





۹۵۳۵ ۹۶  
ع - ن ۱

جلد ۱۰۶

مسجل

# نگارستان صفی

مصنف سید التفات حسین خان میرمنشی رزیدنسی حیدرآباد  
جس کو مصنف نے ۱۲۲۰ھ ہجری م ۱۸۱۳ء عیسوی میں تالیف فرمایا۔

باہتمام

نواب عزیز خجنگ بہادر والا تخلص و طیفہ یا حسن خدیوہ سرکار

مطبوعہ

## عزیز المطالع حیدرآباد دکن

نچر

بغنت بخلد

## بسم الله الرحمن الرحيم

برضمیر مہر تنویر صاحب دلائل حقیقت رس و حقیقت شناسان صبح نفس مخفی و مستر مباد  
 کہ نخل بند سر بستان ہمیشہ بہار و مولف این نگارستان سراپا نگار اضعف العباد سید  
 التفات حسین خان میرنشی رسیدنسی حیدر آباد عرضہ میدہد کہ ابتداء  
 طلوع نیر عہد مہمنت مہد جناب نواب مستطاب علی القاب خدیو جهان پناہ فرانفرما  
 معدلت و سنگاہ موکہ مبانی ایالت مشید قواعد امارت فروز زندہ و سادہ عظمت  
 جہانبانی فرازندہ لواے سلطنت و کشورستانی سپہر جناب ہلال رکاب مہر نگین  
 قطب تمکین خورشید کلاہ انجم سپاہ بہرام رزم سکندر عزم زبدہ نوآینان عظیم الشان  
 مشیر خاص حضور فیض معمور بادشاہ کیوان بارگاہ انگلستان اشرف الاشرف  
 جناب مارکوئیس آف ہستنس گورنر جنرل بہادر ادام اللہ تعالیٰ اقبال و بظ  
 علی العالمین ظللہ در ۱۲۶۸ لکھنؤ و دو صد و بیست و ہشت ہجری مطابق ۱۸۵۳  
 لکھنؤ و ہشت صد و سینہ و عیسوی حسب الطلب و الاجاب مرحمت انتساب گوہر



دریاے ایالت دریاے گوهر امارت مهر سپهر کامرانی ماه اوج قدر دانی فلاطون  
 دانش ارسطو بنیش زبده عائد بافر جنگ فزنگ اعتماد الدوله انتظام الملک مستر  
 هنری رسل صاحب بهادر ثابت جنگ رفیع التذلول اولت و حشمت که از طرف  
 سرکار عالم مدار آن بل کپنی انگلیز بهادر خلد الله ملکه منصب رسیدنی سرکار دولتمدار  
 حضرت بندگان عالی متعالی دام ظلہ رونق افرا و کار فرماست از شهر سرت بهر بنارس  
 بفرخنده بنیاد و مشرف و ممتاز و بدولت ملازمت آن ولی النعم و شرف  
 خدمت میرمنشی گری رسیدنی اعظم مفتخر و سرفراز گردیده بنگاه عنایت و نسیم مرحمت  
 آن والا مناصب که ذره را مطلع آفتاب عالم آرا و قطره را منبع هزار دریا میسازد  
 رونق کار این ناکاره همچنان مثل فروغ اختیار و الدما جدم منشی میر عزیز الله خان  
 که در عهد رسیدنی مسترحس کرک پاتریق صاحب مرحوم بکمال اعتبار لمعه ظهور داشت  
 غراتیاریافت - روزے در سال یک هزار و دوصد و سی و یک بجزری از زبان فیض  
 ترجمان آن عالی مناقب عرفان پذیرفت که اکثر بخاطر طاهر جلوه استحسان میدید  
 که اگر احوال مینت اشغال سرکار دولت مدار آصفیه مشتمل ذکر انتساب عالی متعالی  
 بشرح و بسط کوائف ورود سعادت مال و حقائق تعداد جمع آمدنی ملک و مال کیفیت  
 و حقیقت هر یک از مشبتهان عظام و متوسلان والا مقام و کار پردازان دولتی مشتمل  
 که مفید حال و منتج مال باشد بعبارت بے تکلف قریب الفهم مبرا از مبالغه و اغراق  
 و معرازا اشکال و اغلاق زیب ارقام و حسن انجام یا بد - خالی از کیفیت خاص و

ماری اصلاح عام نتواند بود. هر چند اشتغال فرمان واجب الاذعان زیاده از قیامت  
 این همچنان وقت فرصت باعث اشتغال امورات علاوه آن بود. اما بعینیت  
 الهی بحسب مطلوب از تالیفش فراغت یافتیم **بنگارتان صفی موسوم** ساختم قطعه  
 غرض نقشه است که ز مایا دماند که هستی را نمی بینم بقائے  
 مگر صاحب دله روزی حجت کند در کار این مسکین دعائے

باید دانست که سلسله خاندان میر قمر الدین مخاطب به آصفجاه بر این منوال است  
 که جد مادرش سعد الله خان وزیر اعظم صاحبقران شاه جهان - وجد پدری او  
 عابد خان سمرقندی از احفاد شیخ شهاب الدین سهروردی است که در عهد شاه جهان  
 وارد شاه جهان آباد شده در سلک مقریان شاهزاده اورنگ زیب زیبا نظام  
 یافت و بعد اورنگ آرائی شاهزاده بدریج بمنصب پنجهزاری عزت و اعتبار  
 پسر ساند به خدمت صدارت کل مامور شد. و در محاصره قلعه گو لکنده در سنه ۱۰۸۰  
 یک هزار و نود و هشت هجری بزخم گوله گول جانفشانی ربود. محمد امین خان عماد الدوله  
 پسر خواجه بهار الدین است که برادر نواب عابد خان و قاضی بلده سمرقند بود.  
 محمد امین خان از وقت فتح سمرقند بمنصب بخشی گری دوم بالاستقلال داشت و آخر پائیه  
 وزارت قدیم نهاد. الا بعد خلعت وزارت اجل فرصت نداد و در ایام محدود  
 درگذشت. خلف عابد خان میر شهاب الدین است که رفته رفته بمنصب هفتزاری  
 باضافه مقره فرزند ارجمند بر خطاب عابد خان فیروز جنگ و صوبداری گجرات

علم مباحات برافراخت و در ۱۲۲۰ هجری قمری یک هزار و یکصد و بیست و دو هجری ازین جهان  
 کوس رحلت فروگرفت. خلف او میر قمر الدین که سال ولادتش از اعداد  
 نیکبخت<sup>۱۳۲</sup> هویدا است بخطاب چین قلیج خان و منصب پنجهزاری سر بلندی و  
 بمرور خطاب خان دوران بصوبداری مالوه غرا تیا زیافت. در اول سال  
 جلوس محمد فتح سیر باد شاه بخطاب نظام الملک و حکومت سنبل مراد آباد مامور  
 شد. بعد از ان بصوبداری مالوه سر برافراشت. سید حسین علی خان وزیر  
 از اختلاف مذیب تغیری نظام الملک و طلب او بحضور تجویر داشت.  
 نظام الملک قصد تسخیر دکن پیش نهاد همت کرده در ۱۳۲۰ هجری قمری یک هزار و یکصد و سی و  
 دو هجری از مالوه متوجه دکن شد و بلده برهان پور از انور خان و قلعه اسیر  
 از طالب علیخان بصلح و موافقت بدست آورد. و ششم شوال همین سال  
 با سید عالم علی خان برادرزاده سید حسین علیخان وزیر که بصوبداری اورنگ آباد  
 مامور بود محاربه افتاد و بعد گشته شدن عالم علیخان بر قلعه دولت آباد و صوبه  
 اورنگ آباد قابض و متصرف گردید. نظام الملک در ۱۳۲۰ هجری قمری یک هزار و یکصد  
 و سی و چهار هجری از دکن بشاه جهان آباد رسیده پنجم جمادی الاول خلعت و نثار  
 و خطاب آصفیاه مخلص گردید و ضمیمه وزارت و ایالت دکن بصوبداری گجرات  
 و مالوه علم نام آوری برافراخت. و حامد خان عم خود را نائب نظامت گجرات  
 کرده بمالوه شتافت و نیابت مالوه بعظیم الله خان پسر حامد خان تفویض نمود

و همان سال بشاه جهان آباد رسیده بجلد و سه حسن کاروانی مورد الطاف خسروانی  
 شده بدکن مراجعت کرد. و در ۱۱۵۱ هجری یکنهزار و یکصد و پنجاه و یک هجری بحضرت طلب  
 شده صوبداری اکبر آباد شرف تفویض یافت. نهم ماه ذیحجه ۱۱۵۲ هجری یک هزار  
 یکصد و پنجاه و دو هجری نادر شاه دارد شاه جهان آباد گشت آصفجاه در ۱۱۵۳ هجری  
 یکنهزار و یکصد و پنجاه و سه هجری غازی الدین خان پسر کلان خود را بعهدہ نیابت  
 وزارت در حضور محمد شاه گذاشته خود بدکن آمد. میر احمد خان ناصر جنگ  
 پسر دویمی که به نیابت پدر در دکن بود اخراج و زبید. و در ۱۱۵۴ هجری یکنهزار  
 و یکصد و پنجاه و چهار هجری در سواد غرب رویه اوزنگ آباد جنگ واقع شده  
 زنده دستگیر گردیده چند روز ترک لباس نمود. آصفجاه بمقتضای محبت و  
 ترحم پسر را پیش خود طلبیده هر روز بار در بار داده آئین تربیت و آگاهی امور  
 ریاست منظور میداشت. و در ۱۱۶۱ هجری یکنهزار و یکصد و شصت و یک هجری در  
 سواد برهان پور آصفجاه و ولایت حیات سپرد و قبل از دو ساعت میر احمد خان  
 بهادر ناصر جنگ را روبرو نشانده هفده نصائح ارشاد نمود.

**دفعات و صایلاول** - بریس دکن لازم است هرگاه سلامت نفس و  
 ایمنی از جنگ و جدل و افزایش و آبادی ملک خود خواسته باشد باید که  
 بامر بهت ها که زمینداران این ملک اند آشتی دارد و تا مقدور از خود سر رشته  
 آشتی را برهم نزند و در صورت ناچار می لاچار است -

دوم۔ در انهدام بنی آدم که بنیاد او ساخته رب العالمین است البته تامل بکار بردن مثل خوشه گندم و جو نیست که در هر سال از کشتکار روید مگر مجرم را بقاضی که متحمل آن امر خطیر است تفویض نماید که او موافق امر شرع شریف هر چه حکم کند بجا آورد از خود حکم قتل نکند۔

سیدوم۔ زندگی خود و انتظام امور مملکت را منحصر و صرف داند و لذت منزل نو و سایه خیمه را در هیچ حال از دست ندهد که حق سبحانه در کلام مجید فرموده فیروا فی الارض اشارت است از سفر و بسا انتظام ریاست در جهان گرد می است مگر وقفه بقدر ایام چپا و فی ضرور است که جمیع جانوران و انسان را درین ایام تکلیف می شود۔ و تعیناتی سپاه هم با و طان آنها منظور باشد که قطع نسل نشود۔ چهارم۔ کارهای جمیع خلایق محض از افضال الهی متعلق بخود دانسته باید که بعد از اے فرض و واجب اوقات عزیز خود را به تنظیم امور متعلقه تقسیم نماید و خود را بیکار نداشته محاسبه شبانه روز خود از امور دنیا و دین میگرفته باشد که عاقبت بخیر گردد۔

پنجم۔ بشناسد که بناے دولت با بمیا من الفاس بزرگان است چنانچه در ابتدا کے تعلقه بادشاهی صدارت باین خاندان تعلق داشت و من تا این وقت که زمان رحلت است توقیر و تعظیم فرقه دعا که بدون آن لشکر و غایبار نمی آید از همه امور دنیوی مقدم بر سایر امور است ریاست دانسته استمداد است

از غربا و فقرا که باب الله اند میگردم و سبقت در سلام که سنت محمدیست بجا می آوردم باید که همین شیوه بر خود مرعی داشته باشد -

ششم - زمین و آسمان از قدیم است و خلق خدا هم از قدیم - پس درین صورت زمین فقط حصه خود نداشته آفاق حق یکسے نکند و پاس موروث ملحوظ داشته باشد -

هفتم - دکن که عبارت از سلطنت شش صوبه است و این معنی از مطالبه تواریخ واضح میشود که پیش ازین در هر صوبه بادشاهی بود و وی الاحتمال مستقل لکھوکها از فرقه سپاه می بودند الحال اینهمه زمین از عهد حضرت خلدن کان بیک کس تعلق گرفته رفته رفته حضرت حق سبحانه محض بکرم خود من عاصی اعطا فرموده بر سر خلافت رئیس ساخته تا این وقت آنچه پاسبانی خلایق و کم و بیش قدر دانی مخلوقش بود پرداختم سزاوارانست که خبر گیری خاندان و مامور نمودن مردم بکارهای سرکار خود نوبت نبوت چه از فرقه اهل اسلام و چه از فرقه هندو تبدیل آن سال بسال نهایت دو سال از جمله واجبات دانسته می نموده باشند که دیگران محروم نمانند و سر رشته این کار چه از خود و چه از پیشروان خود پیوسته جاری دارند تا که در مدت العمر مردم را که هر یک بلا تفاوت جوابداده است بے بها و بلطف و عنایات جمع کرده ایم در هیچ حال قدر آنها از دست نداده سخت و سست اینها برداشت نموده بیکار ندارند و بکار لائقه مامور سازد -

ہشتم۔ برادران صغیر خود را بجائے فرزندان خود دانستہ پرورش نماید و در تربیت آنها کوشش بلیغ فرماید و از افزونی قدر و منزلت آنها مبذول دارد کہ غمخوار اند و از دل بدانند کہ اینہم با قوت بازو و تقویت ناموس اندہر گاہ مرفہ حال خواهند بود ہرگز زوال دولت نخواہند خواست و قستیکہ گرسنہ و مفلس باشند سلطنت آصفیہ را بمخالفان جہت قطعہ زمین خواہند فروخت و ہدایت محی الدین خان را از جملہ فرزندان خود تصور نمودہ بشفقت و عنایات از ان خود گرداند و در صد و شکست او نباشد و گوش بر سخن غمازان نہ ہند و عوام و ارازل را در خلوت و مجلس خود بارند ہد کہ ہیبت سلطنت را زیان دارد و از غرور باریابی حضور خلق خدا را ایذا تمام خواہند داد۔

نہم۔ ادلتے را بکار عمدہ و عمدہ را بکار ادلتے مامور نسازد کہ نارسائی او بے اعتنائی این کار را ضائع میسازد۔ وجہ تقرر دیوانی بہ پورچند کہ محض ادلتے بے رتبہ بود از برائے اینکه امرار حضور قدر کار دیوانی ما را ندانستہ در امر تکالیف شاقہ میگردند نظر نفیس شکنی و تادیب آنها اورا بر این کار مامور ساختم کار فرما درست باشد کار کن ہر کہ باشد۔ پورچند آدم خوب و تحصیل زر بقایاے سرکار باین بہین بضر و وصول می آرد۔ اگر دوسہ سال دیگر ہم بکار مامور بجال باشد میشاید باز مختار اند۔

وہم۔ در ہمہ حال یقین بدانند کہ ریاست دکن موقوف بر عالم بندگی و نوکری است

باید که آداب ظل سبحانی را در هیچ حال از خود فوت نکند که از امر آداب شکنی  
عند الله مأخوذ و عند الناس مطعون خواهد بود. چنانچه نادر شاه قهرمان ایران  
و قتیکه در دہلی رسید روزی بفرمانیت مارا بعلطای سلطنت خطاب کرد  
فی الفور ہمین عرض کردم که ما مردم از قدیم اباً عن جد نوکر پیشه ایم ازین منہی  
نمکحرانے مشہور خواہم شد و حضرت را بہ بد عہدی و بد قولی شہرت خواہند داد  
از انجا کہ ذات شریفش سخن سنج بود بسیار مخطوط شدہ آفرین گفت -

یا زوہم - تا مقدور از خود در جنگ اقدام نکند - ہر چند کہ جمیع طرف ثانی قلیل  
کمتر باشد غیرت الہی دلیری را نمی پسندد - کم من فتیۃ قلیلیۃ غلبت فتیۃ کثیرۃ  
بازن الله - و تا ممکن است باید کہ در رفع مناقشہ کوشد و چون داند کہ طرف ثانی  
مبادرت ینماید ناگزیر حق بطرف خود قائم کردہ بعجز و الحاح استمداد از حق سبحانہ  
تعالی خواستہ بر مکان خود ثابت قدم و راسخ دم باشد و تا مقدور زہار ر و عقبہ  
جنگ نکند چرا کہ فتح بید اختیار اوست -

دوازوہم - اسبابیکہ از فضل لایزال ذوالجلال انچہ موجود دارم اگر قدم  
بقدم من گزاشتہ صرف نماید یقین کہ طبقہ بطبقہ و ناخواہد کرد و الا زیادہ اردو  
سال کفاف نخواہد کرد -

سیز و ہم - اینہمہ خزانہ کہ در رکاب موجود داشتم از براے دلجمعی سپاہ و  
سائر لشکر خصوص در بودن خزانہ ساہوکارہ پیوستہ آبادی باشد و از آبادی اینہا



مخالف و لشکر او خود بخود پریشان و متلاشی میشود احمد مدد از ابتدا سے انتظام  
 این دولت تا این هنگام رحلت حق سپاه زیاده از دوسه ماه بر خود باقی  
 ندارم اما با وجود این از سپاه خود آنقدر می ترسم که از سپاه مخالف نمی ترسم  
 باید که در همه حال اینها را از خود بیدل ندارد که در همه حال رفیق و باعث انتظام  
 دولت و ناموس اند -

چهارم - بمقتضای بشریت امر با بایستی درین پیری از من سرزده  
 و حالاکه محل انو قرار یافت از اینجا که مقدمه ناموس است پاس آن در همه حال  
 ملحوظ باشد که انگشت اعتراض بلند نشود -

پانزدهم - زنار داران دکنی بکشتنی و گردن زدن و زنی اند خصوص سر کرده  
 این قوم دو کافر اند - یکے مورو - دیگرے رام داس که بر همین کاشانه دولت  
 صد ساله اند در قلعه محمد نگر قید کرده ام در قید داشتن اینها انتظام دولت خود  
 داند هرگز از قید خلاص نسازد و لفظ پنڈت خانه که در عالم مشهور است عبارت  
 از قید کردن این مردم است -

شانزدهم - از مردمان برهان پور احترام باید کرد - درین مدت مکرر به تجربه  
 رسیده که مردم برهان پور و بیجا پور مثل مردم کشمیر اند از صحبت اینها تا مقدور  
 کناره کشند -

هفدهم - الحال بروید و مردم کارخانه را بر کارخانجات مامور کنید و هر یک را

بتاکید و تقید تمام قائم سازید که مهلت زیاده از دوسه ساعت یافته نمی شود  
 شما را بخداے کریم سپردم هدایت نصیب کند و در همه حال نصیر و معین شما باشد  
 و سایه عنایت و افضال خود از سر شما باز نگرداند و السلام علیکم - **قطع**

برخیز که وقت افراق است امروز      با محنت و در اتفاق است امروز

اے دیده رخ وصال دیدی یکچند      خون بار که نوبت فراق است امروز

حفی سباد که محمد شاه بادشاه و قمرالدین خان وزیر پدر معین الملک بها در عرت  
 میرمنو صوبدار لاهور و آصفجاه در همین سال ازینجهان فانی درگزشتند انورالدین  
 خان گویا موسی جد والا جاه حاکم چینا پٹن که از جانب آصفجاه قبل از یک سال  
 بمهم کرناٹک مامور بود - احوال شورش و فساد هدایت محی الدین خان دخترزاده  
 آصفجاه که بانتظام صوبه بجا پور متعین بود و باتفاق حسین دوست خان اهل نوات  
 حاکم ارکاٹ با موسی بھوسی نامی فرانس مرتکب حرکات ناپسندیده گردید دریا  
 ناصربنگ که قائم مقام آصفجاه بود در ۱۲۶۳ لکھنار و یکصد و شصت و دو هجری برآ  
 دفع فساد کرناٹک و اعانت انورالدین خان با فوج کثیر نهضت کرده خان مذکور  
 را دستگیر نموده انورالدین خان در جنگ موسی مذکور و حسین دوست خان در ۱۲۶۳  
 لکھنار و یکصد و شصت و سه هجری کشته شدند - همت خان و غیره افاغنه کرنول  
 و کڑبه که در باطن از هدایت محی الدین خان موافق بودند بفریب رفاقت خود با  
 در همین سال ناصربنگ را بزخم گولی شهید کردند و هدایت محی الدین خان بجای

ناصر جنگ قرار گرفت چون همت خان بے اعتنائی دید معده دیگر افغانه سرواری  
مقابلہ نمود و ہدایت محی الدین خان و ہمت خان ہر دو کشتہ شدند و سید محمد خان  
بہادر صلابت جنگ پسر سیوین آصفجاہ بر مسند ریاست نشست. راوندت  
پردہان عرصہ خالی دیدہ ہلک برہان پور و بیجا پور متصرف گشت صلابت جنگ  
مطلع شدہ در سال ۱۱۶۵ لکھنؤ و یکصد و شصت و پنج ہجری مقابلہ نمود. و پنڈت  
پردہان برہنہ سرفراری شدہ جان بسلامت بردخیام و اموال بسیار بدست مردم  
موسی بہوسی کہ شبخون زدہ بودند درآمد و در ہمین سال غازی الدین خان فیروز  
از شاہ جہان آباد بموجب طلب پنڈت پردہان در او زنگ آباد رسید والدہ  
صلابت جنگ بضیافت او پرداخت و ہمآن شب غازی الدین خان وفات  
یافت. درین اثنا میر نظام علیخان پسر چہارمین آصفجاہ از صوبہ برآر بہ او زنگ آباد  
رسیدہ حیدر جنگ را کہ وکیل موسی ند کوہ بنحیمہ خود طلبیدہ از جان کشت. و جہش  
این بود کہ بسبب محیط شدن امور ریاست دکن ارادہ داشت کہ نظام علیخان  
را قید کند الغرض در سال ۱۱۶۵ لکھنؤ و یکصد و ہفتاد و یک ہجری نظام علیخان از لشکر  
صلابت جنگ جدا شدہ جمعیت فراہم می نمود کہ بسالت جنگ پسر پنجمین آصفجاہ  
عرصہ خالی یافتہ مدارالمہام صلابت جنگ گردید. میر نظام علی خان بدیافت  
احوال بخبری صلابت جنگ و بے تدبیری مدارالمہام بنا بر انتظام متوجہ لشکر  
گردید. چنانچہ صلابت جنگ را براس نام بحال داشتہ ہمہ سررشتہ کار باختیار

خود آورد. و بسالت جنگ قبل از رسیدن میر نظام علیخان بسبب هنگام  
 سپاه و تقاضای طلب تخواه با و دهمونی رفته بود. میر نظام علیخان در سال  
 یکهزار و یکصد و هفتاد و پنج هجری صلابت جنگ را در قلعه محمد آباد قید کرده  
 بطلب فرمان شاه عالم بادشاه و خطاب آصفجاه بنام خود بر ریاست تسلط  
 گشت. صلابت جنگ یکسال و سه ماه محبوس بوده بایمان میر نظام علیخان  
 بهادر در سال یکهزار و یکصد و هفتاد و شش هجری از قید هستی در گذشت.  
 فرزندان حضرت مغفرت آاب مدوح اولین. میر محمد ماه غازی  
 الدین خان بهادر فیروز جنگ مرحوم و دیو مین میر احمد خان بهادر ناصر جنگ  
 مرحوم هر دو از بطن سیدالنسا بیگم صاحبه صبیبه نجیب الله خان والا شاهی  
 که رسم شادی در بلده اورنگ آباد بعمل آمده خان مغزالیه از اقر با حجة الملک  
 سعد الله خان وزیر شاه جهان بادشاه بودند و برادر عموی سیدالنسا بیگم  
 صاحبه نواب متوسل خان است. سیومین سید محمد خان بهادر صلابت جنگ  
 مرحوم از بطن مکرمه بیگم چهارمین نواب غفران آاب میر نظام علیخان بهادر  
 مرحوم از بطن حضرت قدسیه عمده بیگم صاحبه پنجمین میر شریف خان بهادر  
 شجاع الملک بسالت جنگ مرحوم از بطن صاحب بی بی ششمین میر  
 نعل علیخان بهادر همایون جاه ناصر الملک مرحوم از بطن خجسته بانو خواص بانو  
 وزیره بیگم و غیره دواسم دیگر منکوحه بودند اولاد از بطن آنها نیست.

ذکر اولاد میر محمد ماه غازی الدین خان بهادر فیروز خجک مرحوم  
 رسم شادی بهادر مدوح از زیب النساء بیگم حبیبه میر قمر الدین خان مغفور خلت  
 نواب محمد امین خان بهادر بعمل آمده میر قمر الدین خان را از بطن شعله پوری بیگم  
 پنج فرزند بودند - سه پسر و دو دختر - پسر اولین میر بدر الدین خان و دومین نواب  
 خانخانان و سیمین نواب معین الملک بهادر عرف میر منواند - نام دختران  
 زیب النساء بیگم و بدر النساء بیگم - از بطن زیب النساء بیگم موصوفه غازی الدین خان  
 بهادر عماد الملک اند که رسم شادی ایشان از حمده النساء بیگم حبیبه معین الملک بهادر  
 پسر قمر الدین خان مذکور بعمل آمده و از بطن حمده النساء بیگم دو پسر علی جاهد بهادر  
 و قطب الملک بهادر اند و دیگر فرزندان عماد الملک بهادر در مثل نصیر الدوله  
 بهادر از بطن گونا بیگم که بیگم مذکوره از شکم سرسروپ نامی طوائف ساکنه لکهنو  
 و از پشت علی قلی خان شش انگشتی المتخلص بواله است و حمید الدوله بهادر  
 از بطن بیجو طوائف از بچکانی هاس نور بانی - و غلام محی الدین خان و خواجه بخش  
 خان از بطن قمر النساء خانم که بطور دوله رسیده بود و غلام علیخان از بطن امینا  
 خانم و محمد بخش خان از بطن بیگما جیو - و حسین بخش خان از بطن مان کنور گان  
 متولد - معالی جاهد بهادر از بطن در دانه بیگم منکوحه چهار دختر و یک فرزند - نام  
 دختران گوهر النساء بیگم و ظهیر النساء بیگم که بیگم مذکوره از سید احمد علیخان خلت سید  
 امجد علیخان که خداست و امیر النساء بیگم و وزیر النساء بیگم - و نام فرزند قمر الدین

خان است. قطب الملک بهادر را از بطن حبیب النساء نامی منکوحه و فرزند کلان میر مکرّم علیخان و کوچک میر نصیر الدین - و سه دختر فاطمه بیگم و حرمت النساء بیگم و درخشان بیگم - فاطمه بیگم مذکوره از غیرت علیخان پسرسید امجد علیخان مذکور منسوب - خان مذکور در عهد حضرت غفران مآب از مرشد آباد و ارجح آباد شده و اولاً ملازم بدر ماهه سه صد روپیه ماهوار و من بعد بتدریج در وقت پیشکاری راجه چند و لعل بهادر بجای گیر دیهات دو از ده هزار روپیه سالیان و هشت صد روپیه نقدی ماهوار ذات سرفرازی یافت - و در ماهه هر دو فرزند او پنج صد روپیه ماهوار نقدی سوا سه جمعیت که ذکرش در ذیل ملازمان سرکار دولتدار خواهد آمد مقرر است - و حرمت النساء بیگم مسطوره به کیوان جابه بهادر که خدا شد - و درخشان بیگم هنوز منسوب نشده است - و انتقال عماد الملک مذکور بامه ربیع الثانی ۱۲۱۵ لکهنار و دو صد و پانزده هجری در کالپی واقع شد - بیان آل نواب قمر الدینخان وزیر جد مادی نواب عماد الملک مغفور اینست - که فیض النساء بیگم نامی حبیبه نواب قمر الدینخان وزیر مذکور که از بطن نجمیه بیگم بود از بطن آن خواجه قطب الدینخان که والد ایشان خواجه زاده بود متولد شد - و خواجه مسطور بهمشیره حمید الدوله بهادر در همین دختر عماد الملک بهادر که خدا بوده دو دختر دارند یکی حینی بیگم که نسبت آن با حسن الله خان شده است و دیگر بندو بیگم که هنوز رسم شادی آن بعمل نیامده و خواجه مسطور از بطن دیگران

دو فرزند و چهار دختر اند. حمید الدوله بهادر را یک پسر و یک دختر و غلام محی الدین خان را سه پسر هستند.

## ذکر آل میر احمد خان بهادر ناصر جنگ

بهادر موصوف را دو وصیه بودند یکی باسم حاجی بیگم که بنصور جنگ ولد و حاجه بابا خان که حضرت مغفرت مآب از ولایت طلبیده بودند منسوب شده و از بطن بیگم مسطوره دو وصیه یکی بنام وزیر النساء بیگم که بنظامت جنگ ولد خانان بلخ منسوب شده یک پسر متولد و بیگم مذکوره فوت کرد و دیگر وصیه حاجی بیگم مسطوره بنام امانی بیگم که با فرزند میرغل عیجان بهادر مرحوم منسوب شده لا ولد فوت نمود و دیگر وصیه ناصر جنگ موصوف بنام فرحت بیگم منسوب بعبد الهادی عرف قصور جنگ که ولد عیوض خان مامور حضرت مغفرت مآب بودند و صوبداری مامور مع برار از طرف مغفرت مآب بنحان مقرر بودند و ناصر جنگ مرحوم پسند داشتند و احوال شهادت ایشان بالا مذکور شد و سعد الله خان ملقب به هدایت محی الدین خان مظفر جنگ ولد متوسل خان و همشیرزاده نواب ناصر جنگ بهادر بود و متوسل خان مذکور دو پسر داشت طالب محی الدین خان و هدایت محی الدین خان - از طالب محی الدین خان دو پسر بودند داراب محی الدین خان و حسن محی الدین خان - و هدایت محی الدین خان لا ولد بود پسر کسی سید پرورش کرده قبیله نموده بنام خضر الله خان که حاضر

موسوم ساخت. احوال مسند آرائی ایالت و قتل محی الدین خان مذکور در مهابت  
مفصل ذکر یافت و منصور جنگ داماد ناصر جنگ مرحوم بعد سیف جنگ از بخشی گری  
رساله سایر و تعلقه نلکنده و دیول کنده سرفرازی یافته در جاگیر زندگان و غیره  
دیها ت بود.

### ذکر سپه خواند هاسید محمد خان بهادر صلابت جنگ

هرگاه صلابت جنگ مرحوم بتجوز موسی بهوسی مذکور بر مسند ریاست نشست سم  
شادی ایشان از عالی بیگم صبیح میر سید محمد خان نامی منصبدار بعل آمده بود  
از شکم بیگم مذکور بسبب چیرے عارضه بها در مغز اولادی نبود و خواص که حامله  
داخل محل کرده بودند و و پسر و قتیکه متولد شدند. باسم اولاد صلابت جنگ در  
مردم اشتها را دادند هر دو پسر بقید حیات اندیکه میر قمر الدین مخاطب به جنگلی  
شاهزاده و دیگرے میر سراج الدین. میر قمر الدین مذکور از بطن خواص یک  
پسر و یک دختر و میر سراج الدین از بطن خواص هاسه پسر و یک دختر دارند.

### ذکر اولاد امجاد میر نظام علیخان بهادر غفران مآب

حضرت غفران مآب در ۱۲۱۰ کبیرار و یکصد و هفتاد و پنج هجری بر ریاست تسلط  
گشتند و در ۱۲۱۲ کبیرار و دویصد و هجده هجری کوس رحلت فرمودند چون خلف  
ارشد اولاد اب سپهر جناب بندگان عالی متعالی میر اکبر علیخان بهادر سکندر جاه  
بافر فریدونی و شکوه سلیمانی پابر مسند فرمان فرمائی و سریر جهان بانی نهاد از زبان



فیض ترجمان ارشاد فرمود - بیت -

نوبت بمن افتاد بگوئید بدوران آرایش از نو بدیدمند جسم را  
رؤس منابر و وجوه و نایر بنام نامی و القاب گرامی آن یگانه سرور آرایش نیت  
دوبیت در تاریخ سال تخریب غفران مآب و تهنیت جلوس آصفجاه ثانی  
مدوح از فکر سید محمد متخلص به ایمان بر صفحه روزگار یادگار است - قطعه

هزار حیف ز عالم گذشت آصفجاه      هزار شکر که فرزند نامدار بماند  
بلغت پیر فلک گرچه ابرنسیان رفت      در یتیم از و به یادگار بماند

حضرت غفران مآب سوا سوائے خواصان و خانم ها و غیره که داشتند از زیب النساء  
بگیم صاحب نامی صبیحہ خواجہ قلی خان مخاطب بمحترم الدولہ کہ از منصبداران بودند  
رسم نکاح بعمل آمده و بخشی بگیم صاحبہ و تهنیت النساء بگیم صاحبہ عرف بی بی صاحبہ  
و سلطان بگیم صاحبہ و غیره از واج بسیار بودند چنانچه بخشی بگیم صاحبہ بھمبر  
ہشتاد و چار سال رسیدہ تاریخ بمیت و ہفتم ماہ دیکھہ ۱۲۲۶ لکھنار و دودھ و  
و میت و ہشت ہجری انتقال ساختند چون وقت انتقال وصیت کردہ  
بودند کہ در مکہ مسجد باین غفران مآب دفن سازند بموجب آن بعمل آمد  
و سلطان بگیم صاحبہ مذکورہ قبل از انتقال تهنیت النساء بگیم صاحبہ مدوحہ بھمبر  
زیادہ از شصت سال رسیدہ بعارضہ ہفصہ تاریخ بمیت و ہفتم ماہ جمادی الاولی  
۱۲۳۲ لکھنار و دودھ و سی و دو ہجری نقد حیات بدادار جان آفرین سپردند

و برادران بخشی بیگم صاحبہ مغفورہ باسم قاسم بیگ خان و شہ یار جنگ بہادر  
 در ذیل منصبداران بقید حیات اند۔ حضرت غفران مآب ہشت خلعت نامدار  
 و چند حبیبہ والا تبار گذشتند خلعت کلان میر احمد خان بہادر عالیجاہ کہ در عہد حضرت  
 غفران مآب باتفاق بعضی رفقا سے برہم زن بغرم ٹکمن مسند ریاست از بلدہ  
 حیدرآباد طرف اوزنگ آباد شتافتند و بملاحظہ این احوال ہر گاہ حضرت  
 غفران مآب میر عالم بہادر را با جمیعت شایستہ جہت معاودت آوردن عالیجاہ  
 موصوف نحویکہ مقتضای وقت باشد شرف ارتخاص فرمودند و بہادر موصوف  
 بہ یلغار شتافتہ بغہائش بسیار از ارادہ دور از کار باز داشتہ براسے معاودت  
 بلدہ حیدرآباد رضامند ساختند عالیجاہ موصوف حسب الحکم بمجاہدہ عماری بمعیت  
 میر عالم بہادر روانہ حیدرآباد شدہ قریب شہر ہبیر کہ از حیدرآباد بفاصلہ چہار منزل  
 راہ است رسیدہ با قضاے غیرت و شجاعت ریزہ الماس خوردہ زخت افتاد  
 بملک فنا بر بست و دماغ حسرت و طال بر سینہ و اماندگان گذاشت۔ تولد مرحوم  
 موصوف در ۱۲۶۳ھ یکہزار و یکصد و شصت و شش ہجری و رسم شادی از صاحب  
 بیگم عرف بہو بیگم حبیبہ بسالت جنگ مرحوم در ۱۲۸۶ھ یکہزار و یکصد و ہشتاد و شش  
 ہجری بعل آمدہ و انتقال مرحوم موصوف در ۱۳۱۲ھ یکہزار و دو صد و دہ ہجری  
 بوقوع رسیدہ بیگم مذکورہ ہم فوت شد۔ حبیبہ ما باسم عالم آرا بیگم منسوب بہ نامہ انجمن  
 پسر میر منل ملتان مرحوم مشارالیہ فوت کرد و ظہور النساء بیگم منسوب از خواجہ نجم الدین خان

مرحوم است و صبیحه ظهور النسا بیگم موصوفه باسم گوهر النسا بیگم منسوب از دلا و علیخان  
پسر خواجه قلندر خان مرحوم و مشارالیه نیز فوت شد.

خلف ار شد دوم حضرت غفران مآب میر اکبر علیخان بهادر سکندر جاه  
یعنی حضرت بندگانی متعالی حال دام ظلّه - عمر شریفش چهل و پنج سال و تاریخ  
میلاد سعادت بنیاد یازدهم ماه رجب المرجب ۱۰۵۰ هجری قمری و یکصد و هشتاد و  
پنج هجری و تاریخ جلوس مینست مانوس هجدهم ماه ربیع الثانی ۱۲۱۵ هجری قمری و  
دو صد و هجده هجری است - حضرت بندگانی متعالی حال از بطن مبارک تهنیت النسا  
بیگم صاحبہ عرف بی بی صاحبہ اند و بی بی صاحبہ ممدوحه را دختر نیست تا تسوید  
این اوراق حضرت بندگانی را بهشت صاحبزاده نامدار و شش صبیّه والا تبار  
بوده اند - سه صاحبزاده از بطن فضیلت النسا بیگم صاحبہ عرف چاندنی بیگم صاحبہ  
که صبیّه منصبدار و در عوام مشهور است که بموجب رسم خاندان عالی در خلج آمده  
اند الا بعضی از ثقات مقرانیمعنی نیستند - بیگم صاحبہ ممدوحه صبیّه بے بدل جنگ  
بهادر - و بهادر مسطور منصبدار قدیم نزد دارا جاه بهادر جمعیت دوسه هزار مع  
برادر ملازم بودند بعد انتقال بهادر مسطور حضرت غفران مآب باستصواب  
تهنیت النسا بیگم صاحبہ بیگم صاحبہ موصوفه را در خواصی دادند -

صاحبزاده اولین میر فرخنده علیخان بهادر ناصرالدوله عمر شریفش بیست و  
سه سال تاریخ تولد نوزدهم ماه رمضان ۱۲۰۹ هجری قمری و دو صد و هشت هجری

رسوم شادی هنوز لعل نیامده - از خواصان دو فرزند متولد شده فوت گشتند -  
دو هزار و سه صد روپیه مع اصل و اضافه ماهوار نقدی مقر است -

صاحبزاده دویکمین میر بشیر الدین علیخان بها در صمصام الدوله لجزیت سال و دو  
سال تاریخ تولد دوم ماه رمضان ۱۲۱۹ کهنار و دو صد و نه هجری از خواصان  
یک فرزند متولد تاریخ هفدهم ماه رجب ۱۲۳۱ کهنار و دو صد و سی هجری و یک  
دختر متولده بیت و هفتم رجب سه الیه دارند و مبلغ دو هزار و سه صد روپیه ماهوار  
نقدی مقر است -

صاحبزاده سیومین میر گوهر علیخان بها در مبارز الدوله لجزیت سال تاریخ تولد  
بیت و یکم ربیع الاول ۱۲۱۵ کهنار و دو صد و پانزده هجری یک فرزند متولد -  
تاریخ هجدهم ماه شعبان ۱۲۲۳ کهنار و دو صد و سی هجری و دو دختر یکی با اسم نصیبیگم  
متولده نهم رجب سه الیه و دیگری افضل النساء بیگم متولده هفدهم ماه رمضان  
سه الیه دارند و مبلغ دو هزار و سه صد روپیه ماهوار نقدی مقر است -

صاحبزاده چهارمین میر تفضل علی متولد تاریخ بیت و ششم شعبان ۱۲۱۹  
کهنار و دو صد و نوزده هجری از بطن حاجی بیگم عرف جهان پرور بیگم صاحبه حبیه  
فرزند بیگم صاحبه زوجه معالی میان پسر اسطو جاه مرحوم که رسم شادی و نکاح و غیره  
بقام بیدر لعل آمده است -

صاحبزاده پنجمین میر منور علی متولد ششم ربیع الاول ۱۲۲۱ کهنار و دو صد و

بیت و یک ہجری از بطن بوبو چیلی کنیز۔

صاحبزادہ شمیم میر فیاض علی متولد بیت و نہم ماہ رمضان ۱۲۲۱ء یکنزار و دود و بیت و یک ہجری از بطن بوبو دولت۔

صاحبزادہ مفتیم میر محمود علی متولد بیت و ہشتم ماہ رجب ۱۲۲۴ء یکنزار و دود و بیت و چہار ہجری از بطن رفعت النسا بیگم صاحبہ کہ بی بی صاحبہ مدوہ حضرت بندگائی را داده بودند۔

صاحبزادہ شمیم میر دلاور علی متولد نوزدیم ماہ جاوہی الثانی ۱۲۲۶ء یکنزار و دود و بیت و شش ہجری از بطن زہرہ خانم اند۔

## ذکر حبیبہ ہائے حضرت بندگائی متعالی

اولین جمال النسا بیگم بیوہ زوجہ تلج الدین خان مرحوم۔ و یکمین کمال النسا بیگم لاولد زوجہ اتیار الدولہ بہادر ہر دو از بطن چاندنی بیگم صاحبہ سابق الذکر۔ سیومین غفور النسا بیگم بھر شائزہ سالہ۔ چہارمین نامدار النسا بیگم چارہ سالہ ہر دو ناکتھا از بطن حضرت جہان پرور بیگم صاحبہ سابق الذکر اند۔ پنجمین خضر النسا بیگم بھر دو از وہ سالہ ناکتھا از بطن بوبو و لشاد کنیز ششمین سخت افرور بیگم بھر ہفت سالہ ناکتھا از بطن رفعت النسا بیگم صاحبہ مذکورہ الصدر اند۔

خلف بیوم حضرت غفران مآب میر سبحان علیخان بہادر فریدون جاہ بھر چیل سالہ رسیدہ انتقال نمودند۔ رسم شادی ایشان بعمل نیامدہ از خواصان

فرزندان با اسم جهان دار جنگ که هفتم رمضان ۱۲۳۱ کینزار و دوصد و سی هجری فوت شد و شجاع جنگ و منصور جنگ و میر نادر علی و میر حسن علی اند. حبیب با اسم دلاور النسا بیگم منسوب بعلی الله خان فرزند سعد الله خان مرحوم که عموی شکوه جنگ مقتول است و محسن بیگم منسوب بظہیر جنگ حبشید جاہ و سعید النسا بیگم منسوب بقیام الدین خان بنیرہ حیدر جنگ. و داور النسا بیگم منسوب بظہر علی فرزند فخر النسا بیگم. و راحت النسا بیگم و چمن آرا بیگم و دیدار النسا بیگم ناکتخدا و معظم النسا بیگم که فوت کرد از خواجہ یوسف خان پسر کلان بہادر الدولہ مرحوم منسوب بود بنیرہ ہاسے خان مرحوم جہاندار جنگ بہادر و منصور جنگ بہادر و حیات الدین علی و میر پرویز علی اند. فرزندان مذکور ہفت ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند.

**خلف چہارم حضرت غفران مآب** میر ذوالفقار علیخان بہادر جہاندار جاہ بہ عمر سی و ہفت سال. رسم شادی بہادر مغربعل نیامدہ خواص ہا دارند و یک حبیبہ با اسم تلج النسا بیگم منسوب بحسین یا در الدولہ پسر ممتاز الامرا است براسے معاش شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی مقرر است.

**خلف پنجم حضرت غفران مآب** میر انتظام علی خان بہادر حبشید جاہ مرحوم در ۱۱۹۰ کینزار و یکصد و نو و ہفت ہجری متولد شدند و در ۱۲۳۱ کینزار و دوصد و پانزدہ ہجری انتقال ساختند. رسم شادی بعل نیامدہ بود. از خواص ہا فرزندان با اسم ظہیر جنگ بہادر و دارا جنگ بہادر و سپہدار جنگ بہادر ہستند.

**خلف ششم حضرت غفران مآب** میر تمپور علیخان بہادر اکبر جاہ برادر حقیقی حضرت بندگان عالی حال بھمرسی و پنج سال رسم شادی بعل نیامدہ خواص ہا دارند یک فرزند باسم بہرام الدین خان و صبیہ ہا باسم بلند اختر بیگم و جہان افروز بیگم بودہ اند و مبلغ شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

**خلف ہفتم حضرت غفران مآب** میر جہانگیر علیخان بہادر سلیمان جاہ بھمرسی و دو سال رسم شادی بعل نیامدہ در محل خواص ہا دارند۔ صبیہ ہا باسم بدر النسا بیگم و خورشید بیگم و خوشرو بیگم و حیات النسا بیگم ناکتخدا اند۔ شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

**خلف ہشتم حضرت غفران مآب** میر جہاندار علیخان بہادر کیوان جاہ بھمر پانزدہ سال نسبت شادی از صبیہ قطب الملک بہادر سابق الذکر بعل آدہ خواص ہا نیز در محل دارند و پنچ ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

**ذکر صبیہ ہا** حضرت غفران مآب کلان فخر النسا بیگم صاحبہ منسوب از فتحیاب الدولہ مرحوم۔ فتحیاب الدولہ و ظفریاب الدولہ ہر دو برادر حقیقی فرزندان مرحمت خان مرحوم ولد میر حامد خان مرحوم برادر زادہ حضرت مغفرت مآب بودند از بطن بیگم موصوفہ فرزندان باسم خواجہ مظہر علی خان کہ از داور النسا بیگم صبیہ میر سبحان علیخان مرحوم کتخدا۔ و خواجہ شجاعت علیخان و خواجہ دلاور علیخان ہستند و یک صبیہ باسم عشرت النسا بیگم صاحبہ از منور جنگ

پسر یک تاز جنگ منسوب است - دختر فرزند فخر النساء بیگم صاحبہ سہمی سراج النساء بیگم صاحبہ حبیبہ خواجہ مظہر عینخان و نسبہ ہا یعنی پسران عشرت النساء بیگم صاحبہ باسم دلدار علی و نامدار علی و کامکار علی ہستند -

حبیبہ دوم حضرت غفران مآب جہان آرا بیگم صاحبہ منسوب از رستم یار جنگ ولد بہالت جنگ مرحوم -

حبیبہ سوم حضرت غفران مآب ساجدہ بیگم صاحبہ منسوب از غرت یاب جنگ بہادر ولد بہالت جنگ مرحوم - یک پسر سہمی بمیر فیروز علی و یک حبیبہ باسم نیر النساء بیگم است -

حبیبہ چہارم حضرت غفران مآب امیر النساء بیگم صاحبہ منسوب از فخر یاب جنگ بہادر ولد میر مغل عینخان مرحوم - یک فرزند باسم نور الدین علی است - حبیبہ پنجم حضرت غفران مآب سلیمہ بیگم صاحبہ منسوب از رستم جنگ بہادر ولد بہالت جنگ مرحوم - یک حبیبہ باسم دل آرا بیگم است -

حبیبہ ششم حضرت غفران مآب بشیر النساء بیگم صاحبہ منسوب از شمس الامرا بہادر فرزند تیغ جنگ بہادر مرحوم کہ ذکر جمعیت سوار و بار و جاگیر عوض تنخواہ وغیرہ کوائف حب و نسب بہادر مسطور در ذیل اعیان و ارکان دولت آصفیہ عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد - از بشیر النساء بیگم صاحبہ موصوفہ فرزند ان باسم میر کن الدین علی و میر تہور علی و حبیبہ ہا باسم بلقیس زمان بیگم



وسراج النسا بیگم و سعید النسا بیگم -

حبیبیه هفتم حضرت غفران مآب ریاض النسا بیگم صاحبۀ مرحومہ منسوب از خان شیراز یک فرزند با اسم میر عباس علی منسوب از دختر خلف سید امجد علیخان مذکور الصدر و دیگر حبیبیه با اسم بادشاه بیگم و منور النسا بیگم اند -

حبیبیه هشتم حضرت غفران مآب نقش بندی بیگم صاحبۀ مرحومہ منسوب از مہابت جنگ مرحوم سپہ سالار جنگ - یک حبیبیه با اسم خیر النسا بیگم منسوب از عبداللہ خان برادر خان شیراز است ایشان سه برادر اند - کلان خان ایران محمد علیخان و برادر وسطی حسین علیخان و برادر کوچک عبداللہ خان پسران علی مراد خان مرحوم ولد قیاس خان مغفور بنی عم کریم خان از سلسلہ زندیہ اند - خان ایران محمد علیخان مذکور از ولایت آمدہ ملازمت حضرت غفران مآب حاصل نمودند و بعد چندی بر ریاض النسا بیگم صاحبۀ ہمیشہ فریدون جاہ بہادر کتخدا شدہ بدر ماہیہ و دہزار روپیہ سرفرازی یافتند و برادر کوچک ایشان عبداللہ خان نامی معتبہ و لحقہ قریب دہزار روپیہ می یابند -

حبیبیه نهم حضرت غفران مآب قمر النسا بیگم صاحبۀ مرحومہ منسوب از خواجہ ہاشم خان فرزند رابعہ بیگم حبیبیہ نواب قمر الدین خان کہ از بطن بیگم مسطورہ سه فرزند متولد شدہ بودند - کلان خواجہ یوسف خان - دویمین خواجہ ہاشم خان سیومین خواجہ جعفر خان از بطن قمر النسا بیگم صاحبۀ مذکورہ یک فرزند با اسم خواجہ

پسر یک تاز جنگ منسوب است - دختر فرزند فخر النساء بیگم صاحبہ سہمی سراج النساء بیگم صاحبہ حبیبہ خواجہ مظہر عین خان و نسبہ ما یضی پسران عشرت النساء بیگم صاحبہ باسم دلدار علی و نامدار علی و کامکار علی ہستند -

حبیبہ دوم حضرت غفران مآب جہان آرا بیگم صاحبہ منسوب از رستم یار جنگ ولد بہالت جنگ مرحوم -

حبیبہ سوم حضرت غفران مآب ساجدہ بیگم صاحبہ منسوب از غرت یاب جنگ بہادر ولد بہالت جنگ مرحوم - یک پسر سہمی بمیر فیروز علی و یک حبیبہ باسم نیر النساء بیگم است -

حبیبہ چہارم حضرت غفران مآب امیر النساء بیگم صاحبہ منسوب از فخر یاب جنگ بہادر ولد میر مثل عین خان مرحوم یک فرزند باسم نور الدین علی است - حبیبہ پنجم حضرت غفران مآب سلیمہ بیگم صاحبہ منسوب از رستم جنگ بہادر ولد بہالت جنگ مرحوم - یک حبیبہ باسم دل آرا بیگم است -

حبیبہ ششم حضرت غفران مآب بشیرہ النساء بیگم صاحبہ منسوب از شمس الامرا بہادر فرزند تیغ جنگ بہادر مرحوم کہ ذکر جمعیت سوار و بار و جاگیر عوض نخواہ و غیرہ کوائف حب و نسب بہادر مہطور در ذیل اعیان و ارکان دولت آصفیہ عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد - از بشیرہ النساء بیگم صاحبہ موصوفہ فرزند ان باسم میر کن الدین علی و میر تہور علی و حبیبہ ما باسم بلقیس زمان بیگم

وسراج النسا بیگم و سعید النسا بیگم -

صبیه هفتم حضرت غفران مآب ریاض النسا بیگم صاحبه مرحومه منسوب از خان شیراز یک فرزند با اسم میر عباس علی منسوب از دختر خلف سید امجد علیخان مذکور الصدر و دیگر صبیه ها با اسم بادشاه بیگم و منور النسا بیگم اند -

صبیه هشتم حضرت غفران مآب نقش بندی بیگم صاحبه مرحومه منسوب از هابت جنگ مرحوم سپر سالت جنگ - یک صبیه با اسم خیر النسا بیگم منسوب از عبداللہ خان برادر خان شیراز است ایشان سه برادر اند - کلان خان ایران محمد علیخان و برادر وسطی حسین علیخان و برادر کوچک عبداللہ خان پسران علی مراد خان مرحوم ولد قیطاس خان مغفور بنی عم کریم خان از سلسله ژندیہ اند - خان ایران محمد علیخان مذکور از ولایت آمده ملازمت حضرت غفران مآب حاصل نمودند و بعد چندی بر ریاض النسا بیگم صاحبه همیشه فریدون جاه بہادر کتخدا شدہ بدر ماہہ و دویہزار روپیہ سرفرازی یافتند و برادر کوچک ایشان عبداللہ خان نامی مع تبعہ و لحقہ قریب دویہزار روپیہ می یابند -

صبیه نهم حضرت غفران مآب قمر النسا بیگم صاحبه مرحومه منسوب از خواجہ ہاشم خان فرزند رابعہ بیگم صبیه نواب قمر الدین خان کہ از بطن بیگم مسطورہ سہ فرزند متولد شدہ بودند - کلان خواجہ یوسف خان - دویہمین خواجہ ہاشم خان سیویم خواجہ جعفر خان از بطن قمر النسا بیگم صاحبہ مذکورہ یک فرزند با اسم خواجہ

عظیم الله خان عرف نواجیه بادشاه بعمربیت و هشت ساله است -

صبیه هم حضرت غفران مآب کابلی بیگم منسوب از بدیع الله خان ناظم الملک که از حیدرآباد مفور شده در برهانپور رفته انتقال کردند و بیگم مذکور نیز بعد چند وفات یافتند و صبیه های حضرت غفران مآب مثل بیدری بیگم و کمو بیگم سه چهار اسم دیگر خواهند بود که انتقال کردند -

ذکر اولاد میر شریف خان بهادر شجاع الملک بسالت جنگم حوم

رسم شادی ایشان بعمل نیامده مگر عقد مخفی که رسم این خاندان است از گوری بیگم صبیه منصبدار بعمل آمده بود از لطن آن فرزند تولد نشده مگر از خواهرها نه پسر و چهار دختر متولد شدند - کلان مهابت جنگ بهادر لقب بدارا جاہ که رسم شادی ایشان از نقشبندی بیگم موصوفه الصدر بعمل آمده بود عرصه بیست سال میشود که دارا جاہ از جهان فانی رحلت نمودند - در زمان اقامت او دهنونی دارا جاہ مرحوم را اول پسر با اسم میر قمرالدین حسین متولد شده بعمر دو سال رسیده انتقال ساخت بعد از آن پسر دیگر بنام میر غلام حسین از لطن مرتضی بانی بعمره وجود آمده بقید حیات و بعمر بیست و دو سال و حسب الحکم غفران مآب از قلعه رایچور و تلگیر آمده در حویلی گوری بیگم صاحبہ مذکوره مقیم است -

و یکن رسم جنگ بهادر سیوین رسم یار جنگ بهادر چهارمین غرت یاب جنگ بهادر پنجمین سپه سالار جنگ بهادر ششمین سپه سردار جنگ بهادر

بمقتضی این افراسیاب جنگ بهادر <sup>بمقتضی</sup> اسفندیار جنگ بهادر <sup>بمقتضی</sup> نهمین شیر  
جنگ بهادر است. پسر <sup>۱</sup>شالار جنگ بهادر از بطن خواص <sup>۲</sup>با پسر باسم فیاض علی  
وصیه <sup>۳</sup>با اسم مسرت <sup>۴</sup>النسابیگم و غرت <sup>۵</sup>النسابیگم و بدر <sup>۶</sup>النسابیگم و رشید <sup>۷</sup>النسابیگم  
و بدر <sup>۸</sup>النسابیگم اند. و افراسیاب جنگ مذکور را از خواص <sup>۹</sup>با پسران <sup>۱۰</sup>با اسم میر  
غریز <sup>۱۱</sup>آند و میر فیض <sup>۱۲</sup>آند و میر بهادر علی <sup>۱۳</sup>و میر داود علی <sup>۱۴</sup>و میر بهر خور علی <sup>۱۵</sup> و صبیبه نام  
وزیر <sup>۱۶</sup>النسابیگم است. و شیر جنگ مذکور را از خواص <sup>۱۷</sup>با یک <sup>۱۸</sup>پسر <sup>۱۹</sup>با اسم میر نشارت  
علی <sup>۲۰</sup>وصیه <sup>۲۱</sup>با نام قمر <sup>۲۲</sup>النسابیگم و سعید <sup>۲۳</sup>النسابیگم اند. نام دختران <sup>۲۴</sup>بسالت <sup>۲۵</sup>جنگ <sup>۲۶</sup>محم  
رحمت <sup>۲۷</sup>النسابیگم عرف <sup>۲۸</sup>بختا و بیگم <sup>۲۹</sup>نسوب <sup>۳۰</sup>از ممتاز <sup>۳۱</sup>الامرا <sup>۳۲</sup>بهادر که ذکرش غنقریب  
می آید. و صالحه <sup>۳۳</sup>بیگم <sup>۳۴</sup>مخاطب <sup>۳۵</sup>به بهو <sup>۳۶</sup>بیگم <sup>۳۷</sup>نسوب <sup>۳۸</sup>از عالیجاه <sup>۳۹</sup>سابق <sup>۴۰</sup>الذکر <sup>۴۱</sup>و ولایتی <sup>۴۲</sup>بیگم  
نسوب <sup>۴۳</sup>از خیراتی <sup>۴۴</sup>صاحب <sup>۴۵</sup>مرحوم <sup>۴۶</sup>پسر <sup>۴۷</sup>سعادت <sup>۴۸</sup>النسابیگم که از اقربا <sup>۴۹</sup>بسم <sup>۵۰</sup>قمر الدین  
خان <sup>۵۱</sup>وزیر <sup>۵۲</sup>محمد شاه <sup>۵۳</sup>با دشا <sup>۵۴</sup>بود. و پوتلی <sup>۵۵</sup>بیگم <sup>۵۶</sup>نسوب <sup>۵۷</sup>از نظام <sup>۵۸</sup>صاحب <sup>۵۹</sup>فرزند  
ممتاز <sup>۶۰</sup>الامرا <sup>۶۱</sup>بهادر <sup>۶۲</sup>و یک <sup>۶۳</sup>وصیه <sup>۶۴</sup>با اسم <sup>۶۵</sup>منور <sup>۶۶</sup>النسابیگم <sup>۶۷</sup>دارند.

### ذکر اولاد میر نعل علیخان بهادر همایون جاهد ناصر الملک مرحوم

رسم شادی <sup>۱</sup>با دولهن <sup>۲</sup>بیگم <sup>۳</sup>دختر <sup>۴</sup>همشیره <sup>۵</sup>نظامت <sup>۶</sup>جنگ <sup>۷</sup>که ولد <sup>۸</sup>خانان <sup>۹</sup>بلخ <sup>۱۰</sup>و داماد  
منصور <sup>۱۱</sup>جنگ <sup>۱۲</sup>قطب <sup>۱۳</sup>الامرا <sup>۱۴</sup>بهادر <sup>۱۵</sup>در بود <sup>۱۶</sup>بعل <sup>۱۷</sup>آمده <sup>۱۸</sup>از بطن <sup>۱۹</sup>او <sup>۲۰</sup>اولاد <sup>۲۱</sup>دنیت <sup>۲۲</sup>مگر <sup>۲۳</sup>از بطن  
خواص <sup>۲۴</sup>با یازده <sup>۲۵</sup>پسر <sup>۲۶</sup>و هفت <sup>۲۷</sup>وصیه <sup>۲۸</sup>اند. نام <sup>۲۹</sup>پسر <sup>۳۰</sup>کلان <sup>۳۱</sup>نام <sup>۳۲</sup>آور <sup>۳۳</sup>جنگ <sup>۳۴</sup>بهادر <sup>۳۵</sup>که از  
خواص <sup>۳۶</sup>یازده <sup>۳۷</sup>پسران <sup>۳۸</sup>با اسم <sup>۳۹</sup>میر <sup>۴۰</sup>ناصر <sup>۴۱</sup>علی <sup>۴۲</sup>و میر <sup>۴۳</sup>پور <sup>۴۴</sup>رشش <sup>۴۵</sup>علی <sup>۴۶</sup>و میر <sup>۴۷</sup>آقام <sup>۴۸</sup>الدین <sup>۴۹</sup>علی <sup>۵۰</sup>دارند

دویمین فیروز یاب جنگ بهادر که از خواص یک پسر بنام سراج الدین و  
 دو صبیہ باسم وزیر بیگم و ولد ار بیگم دارند سیومین فخر یاب جنگ بهادر که  
 یک فرزند باسم میر نور الدین علی از بطن امیر النساء بیگم صاحبہ صبیہ حضرت غفران  
 مآب دارند چهارمین نصرت یاب جنگ بهادر که از خواص ہا دو صبیہ بنام  
 ولد ار النساء بیگم و حیات النساء بیگم دارند پنجمین فیض یاب جنگ بهادر که از  
 خواص ہا دو پسر باسم میر بہادر علی و برہان الدین علی و یک صبیہ بنام حرمت  
 بیگم دارند ششمین شرف یاب جنگ بهادر که از خواص یک صبیہ باسم لطیف  
 بیگم دارند ہفتمین میر فیض الدین خان کہ از خواص یک صبیہ باسم برہان پور بیگم  
 دارند ہشتمین میر نظام الدین خان نہمین میر بہار الدین خان دہمین حسین  
 الدین خان یازدہمین میر نور الدین خان اند۔

نام دختران میر مغل علیخان ندکورا ختر النساء بیگم منسوب بخواجه مغل الدخان پسر  
 تقیہ بیگم۔ و قمر النساء بیگم منسوب از بندہ علیخان پسر خواجہ باقی خان۔ و ماہ بیگم  
 منسوب از خواجہ نصیر خان کہ یک فرزند بنام میر تہور علی دارند۔ و کبیر النساء بیگم  
 منسوب از خواجہ غلام حسین خان و خورم بیگم منسوب از خواجہ عبدالصمد خان  
 کہ یک پسر باسم خواجہ شمس الدین دارند۔ و مجید النساء بیگم و دولت بیگم است۔  
 دختران صفیجہ مغفرت مآب۔ اولین بادشاہ بیگم صاحبہ۔ و دومین کرم  
 بانو بیگم صاحبہ عرف کالی بیگم صاحبہ۔

## ذکر اولاد شاه بیگم صاحب

شادی کتخدائی بیگم صاحبه موصوفه از حواجه بابا خان خراسانی که ذکر ایشان در کیفیت قطب الامرا بها و مفصل مرقوم خواهد شد بعمل آمده یک پسر بنام حواجه ابوالبقا خان منسوب از دختر نواب مرحمت خان و یک حبیه باسم محسنه بیگم متولد شده حبیه مذکوره از متوسل خان کتخدا گردید و از بطن محسنه بیگم مذکوره دو فرزند باسم هدایت محی الدین خان مظفر جنگ سابق الذکر و طالب محی الدین خان مذکور الصدر متولد گشتند و حواجه بابا خان مسطور را از بطن خواص سه دختر هم بود کلان بدر النسا بیگم و دوم به بانو بیگم - سیوم خجسته بانو بیگم عرف خان بها در که از سید منغل ولایتی کتخدا شده بود و منغل مذکور بعد شادی روانه ولایت شد -

## ذکر اولاد مکر به بانو بیگم عرف کالی بیگم

شادی بیگم مسطور از میر کلان خان بعمل آمده یک فرزند و یک دختر متولد شدند نام فرزند ممتاز الامرا بها در منسوب از بنتا و بیگم حبیه بسالت جنگ مرحوم بمهر شصت سال و در حین حیات حضرت غفران مآب خطی به بیپو سلطان نوشته بود بعد گشته شدن سلطان مذکور خط مسطور از قلمدانش بر آمده پیش کر نل حبس کرک پاتریق حشمت جنگ بها در مغفور رسید مغفور مذکور و حضور غفران مآب استفسار نمودند که ممتاز الامرا بها در با جازت حضور نوشته باشند خود بدولت بمقتضای وقت انکار فرمودند و غیر از اخراج بها در مغفاره ندیدند

از آن وقت بهادر موصوف در تعلقه کلیانی قیام دارند و از ایشان هفت پسر  
اند- اولین اتمیاز الدوله بهادر از بطن خواص منسوب از کمال النسا بیگم صبیحه حضرت  
بندگان عالی حال- و دومین حسن یا در الدوله بهادر منسوب از تاج النسا بیگم حمزه  
صبیه جهاندار جاهد سیومین نظام صاحب منسوب به پوتلی بیگم صبیحه بسالت جنگ مرحوم  
باقی چهار پسران دیگر را هنوز شادی نشده است و یک صبیحه کالی بیگم مذکوره  
منسوب از خواجه نعمت الله خان شکوه جنگ خلف بزرگ خواجه عبداللہ خان  
نامی که همراه حضرت مغفرت تاب از شاه جهان آباد بدکن آمده بود و از ایشان  
سه فرزند کلان خواجه خلیل الله خان شکوه جنگ که در ۱۲۲۰ لکه یکنه رار و د و صد و  
بیت و نه هجری گساین راکشته بودند و بهمین علت از دست جوانان فرستاد  
را به چند و لعل مقتول شدند- و دومین خواجه خلیل الله خان که بقید حیات اند  
سیومین خواجه حمید الله خان است- خواجه نعمت الله خان مذکور شش برادر  
بودند- کلان خان مذکور دوم خواجه سعد الله خان که از ایشان یک فرزند  
باسم علی الله خان بقید حیات است- سیوم خواجه بعد الله خان- چهارم خواجه  
هدایت الله خان- پنجم خواجه نور الله خان- ششم خواجه فیض الله خان همه با  
فوت شدند- مخفی مباد که چون ذکر اولاد و احفاد خاندان آصفیه تا عهد حضرت  
بندگان عالی متعالی حال صورت اختتام یافت فلهمذا عیان شد بیز قلم حقیقت  
رقم را جلوزیر قضا کوائف و محتائق اعیان و ارکان این دولت میسازد-



کوالف اعیان و ارکان سرکار دولتمدار آصفیه از اهل اسلام  
 کیفیت میر موسی خان سید محمد نامی از سادات موسوی باشند بنجار از  
 نواب غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ در شاه جهان آباد آمده ملازم شد  
 نواب موصوف بعزت و احترام نزد خود داشتند و برای تعلیم علم ترکی  
 متعین نواب غفران مآب نمودند. نواب غفران مآب نیز با غراز و احترام داشته  
 در عهد ترقی خود بن خطاب میر ترکی خان سرفراز فرمودند و همیشه مقرب میشدند  
 سید موصوف را میر موسی خان متولد شده و از میر مسطور چهار فرزند کلان میر  
 محمد یار خان احتشام جنگ که در حضور حضرت غفران مآب پیشتر بعهده دارد و نکی  
 هرگاه سرفراز و من بعد در آن یکنوار و یکصد و هفتاد و هفت هجری بن خطاب  
 رکن الدوله و خلعت دیوانی امتیاز یافت ابراهیم خان و غیره سواران جمعیت  
 بار بنا بر طلب تنخواه خود بر دیوڑهی سرکار مہنگامه و دنگه نموده توپها بر دروازه  
 نصب کرده بچکس را اندرون دیوانخانه رفتن نمیدادند. درویش محمد خان داروغه  
 دیوانخانه را که برای فہمائش آنها آمده بود بالاسے توپ نشاندند رکن الدوله  
 مذکور از جا گیر داران و اہلکاران و غیرہ پنجاہ لک روپیہ با قرار بجالی جاگیرات  
 و خدمات و پنجاہ لک روپیہ از سامہوان بعنوان قرض بکمال حسن ترددات  
 گرفته فیصلہ حساب طلب تنخواہ سپاہ لغایت برطرفی ساختہ آنها را از شہر بدر  
 کرد و پنجاہ لک روپیہ از زمینداران ملک سرکار بطور اضافہ چہار آنی بر رقم

معمولی نویسانیده گرفت و اقرار کرد که تا عهد دیوانی بدقولی نخواهد شد چنانچه  
 زمینداران باعتبار صداقت قول رکن الدوله مذکور نوسه آبادی ملک سرگرم  
 شدند که تحصیل زر ملک بمضاعف رسید و یکس از اطاعت سر نیچید. تا پنج  
 انتقال رکن الدوله مرحوم بیست و هشتم ماه صفر ۱۰۹۹ لکهنزار و یکصد و هشتاد  
 و نه هجری است بعد انتقال رکن الدوله حضرت غفران مآب بنفس نفیس خود  
 انتظام مہام میدادند و راجہ راسے رایان و نانا پندت ہر دو برادر اجرای  
 امورات سرکاری نمودند و وقار الدوله و مصمام الدوله ہر دو باتفاق شریک  
 مشورہ کلیات حضرت غفران مآب تا آمدن غلام سید خان مرحوم بودند  
 ہر گاہ در ۱۰۹۵ لکهنزار و یکصد و نود و پنج ہجری غلام سید خان مرحوم از پونا  
 معاودت نمود پیش از آمدن آن وقار الدوله خود را خود کشت در اولاد رکن  
 الدوله مرحوم یک دختر متولد شدہ از حاکم جنگ منسوب بود و در عمر ہجده سالگی  
 انتقال نمود یک منکوحہ باسم مہتاب بانی طوائف خواہر چندا بانی مخاطب  
 بہامہ لقا تا حال بقید حیات است۔ فرزند دوم میر موسی خان مذکور  
 میر احمد یار خان تہوہر جنگ شرف الدوله شرف الامرا شرف الملک  
 بہاورد در ابتدا علاقہ روزگار در سررشتہ منصبداران داشت و در عہد صلابت  
 جنگ بمنصب خطاب خانی سرفراز شد و در ایام مدارالمہامی رکن الدوله بمنصب  
 شش ہزاری و چہار ہزار سوار و خطاب و عطاے علم و تقارہ و پاکلی جہالردا

واز پانزده لک روپہ تعلقہ بیرو فتح آباد عرف دیارور و تعلقہ ماٹری وغیرہ  
محالات کہ وصول آن قریب بیت لک روپہ بود و جمعیت قریب پنجن ہزار  
سوار و دو ہزار بار و مردم عرب و روسیلہ و رنوکری سرکار حاضری بودند و سر فراز  
شد از ایشان سہ فرزند کلان صولت جنگ کہ در جنگ قلعه نرمل از ضرب گولہ  
توپ بجا رسد کار نقد جان در باخت و وین داوڑ الملک بہادر کہ در سال  
یک ہزار و دو صد و ہجده ہجری انتقال کردند و سہ پسر گزاشتند یکے میر علی حسین  
خان اشرف جنگ مرحوم از ایشان یک فرزند بنام میر موسی خان است  
و دیگر میر علی حسن خان محکم جنگ از ایشان یک فرزند با سم میر احمد یار خان است  
و دیگر میر علی حیدر خان تہور جنگ از ایشان یک دختر است بیوین باور الدولہ  
بہادر از ایشان سہ فرزند میر واجد علیخان و میر رضا علی و میر زین العابدین  
فرزند سیوم میر موسی خان مذکور میر انرید یار خان حشمت جنگ  
از ایشان دو فرزند تہنی اند۔ فرزند چہارم میر موسی خان مذکور میر حامد  
یار خان ارسلان جنگ لاولد اند۔

### کیفیت غلام سید خان مرحوم مخاطب بار سطوحاہ

ارسطوحاہ مذکور ولد فرخ نجات خان ابن دیوان حسن محمد خان قوم منڈل  
کیانی از نسل نوشیروان عادل متوطن قصبہ سامانہ مضاف چکہ سہرہند دیوان  
مسطور و دو برادر بودند یکے دیوان مسطور و دیگرے محمد قاسم خان کہ از اولادش

نورالامرا بهادر اند و فرخ نجات خان والد ارسلو جاہ بقلعہ داری اوسہ سرفرازی داشت. ارسلو جاہ مذکور کہ مولدش ایلیچ پور است در ابتدا بدر ماہیہ پنجاہ پیو شامل منصبہ داران ملازم بود [در عہد دیوانی رکن الدولہ سابق الذکر ارسلو جاہ دست و پازنی کردہ میخواست کہ از بلدہ حیدرآباد ہیچ تقریب بر نیاید لہذا رکن الدولہ مرحوم ارسلو جاہ را بتقریب عنایت صوبداری اورنگ آباد از حضور باشی موقوف نمودہ چنانچہ ارسلو جاہ موثعلقان خود کہ از ایلیچ پور آمدہ بودند در اورنگ آباد رقتہ اقامت داشتند بعد چہار سال از صوبداری اورنگ آباد موقوف شدہ حکم حضور شرف نفاذ یافت کہ در قلعہ اوسہ باشند و بحضور حاضر نشوند چنانچہ حسب الحکم در قلعہ مذکور موثعلقان سکونت داشتند بعد انتقال رکن الدولہ مذکور ارسلو جاہ از وقار الدولہ کہ وکیل ظفر الدولہ شدہ آمدہ بود سلسلہ جنبان شد. وقار الدولہ کہ تنگ مزاج بود از طور و رویہ ارسلو جاہ آگاہ شدہ اخراج کرد. بعد از ان ارسلو جاہ نزد ظفر الدولہ ریشہ دوانی کردہ پیام وکالت نمودہ کہ بطور وکالت ظفر الدولہ در حضور پر نور مامور شود ظفر الدولہ نیز از اطوار ایشان واقع بودہ انکار کرد. ارسلو جاہ دولت رائے نامی متصدی خانگی ظفر الدولہ را چیرے تو اضع نمودہ وکالت و روانگی خود در حضور پر نور قرار دادہ عرضی ظفر الدولہ در حضور پر نور گزارانید کہ غلام سید خان را بطور وکالت خود مامور ید لازم از حضور پر نور جواب ارشاد شد کہ این محسن کش است شما چہر این را

باین عہدہ مامور میا سازند۔ ارسطو جاہ باز عرضی عذریہ از ظفر الدولہ کنایہ کہ  
 این شخص قابل حضور باشی است دران ایام وقار الدولہ خود را خود کشتہ  
 انتقال کردہ بود۔ و راجہ اسے رایان و نانا پنڈت و شمس الامراء مرحوم بر سر  
 عرصہ بودند حضور پر نور عرضی ظفر الدولہ بہ شمس الامراء مرحوم عنایت فرمودہ  
 استفسار ساختند کہ ظفر الدولہ بہادر در حق غلام سید خان این قسم می نویسند  
 ایشان چہ عرض می سازند۔ مرحوم مذکور بجواب مناسب پرداخت۔ ہر چند  
 اسے رایان از مرحوم مسطورا صراحت نمودند کہ مانع آمدن ارسطو جاہ مذکور شوند  
 لیکن موثر نشد و موافق عرض شمس الامراء طلب ارسطو جاہ مذکور گردید چنانچہ  
 بذریعہ وکالت کہ رسیدند تسلط گردیدند و لجنہ دارالمہامی سرکار دو لہندار  
 آصفیہ سرفراز و ممتاز گشتند و از سرکار عالم مدار از بل کپنی انگریز بہا در زیر  
 یک لک روپیہ سالیانہ از ۱۲۱۰ لک کینہار و دو صد و پانزدہ ہجری براسے ارسطو جاہ  
 تقرر پذیرفتہ بود خلاصہ بمصدق ع۔ آثارش از آفتاب مشہور تراست۔  
 ارسطو جاہ مذکور در دانائی و رسائی یگانہ آفاق و در انصاف جملہ امورات  
 سرکار عظمت مدار باختیار و اقتدار ضرب المثل روزگار بود۔ سال انتقال  
 ارسطو جاہ ۱۲۱۹ لک کینہار و دو صد و نوزدہ ہجری است و شادی ارسطو جاہ از  
 نواب بیگم صاحبہ صبیہ بھورے میان پدر گھاسی میان لعل آمدہ یک سپر با ہم  
 غلام مرتضی خان سیف الملک عرف معالی میان در ایلیچ پور متولد شدہ بود

و در حین حیات ارسطو جاه نوجوان انتقال نمود - معالی میان مرحوم را دو  
 حبیب یکی از بطن فرزند بگیم صاحب همیشه نواب غیر الملک بهادر با اسم حاجی بگیم  
 مخاطب بجهان پرور بگیم صاحب محل حضرت بندگانی حال و دیگر از بطن خواص  
 با اسم عمده السلام بگیم منسوب از شهباز الملک بهادر اند - نواب بگیم صاحب  
 در حین حیات ارسطو جاه فوت شدند و ارسطو جاه یک طوائف مخاطب سرور افرا  
 بگیم نیرداشتند چنانچه سرورنگر که از حیدر آباد بفاصله دو کوه بوده است -  
 بناش آباد کرده بودند - بعد چند سال از انتقال ارسطو جاه نیز لاولد فوت  
 کرد - دختر همیشه نواب بگیم مرحومه منسوب از منتظم الدوله فرخ علی خان بهادر  
 عرف محمد و میان ولد گهاسی میان مذکور که نهم چهل و هفت سال اند و و پسر  
 دارند یکی رضا علی و دیگر محمد تقی هنوز رسم شادی هر دو بجل نیامده است  
 و از برادرزاده ارسطو جاه با اسم اشجع الملک عرف دلا میان ولد ممتاز الدوله  
 که برادر حقیقی ارسطو جاه بود چند پسر بقید حیات اند و ارسطو جاه در عهد دارالمهابی  
 خود قلعه اوسه که قریب هفت سال در آن استقامت پذیر بودند - به برادرزاده  
 مذکور تفویض نموده -

کیفیت میر ابوالقاسم مرحوم مخاطب پیر عالم بهادر

میر رضی شوستری در عهد حضرت غفران تاب از ملک خود وارد حیدر آباد شدند  
 مجموع حضرات ایرانیان بنثل رکن الدوله مرحوم در حضور عرض و معروض ساختند

که میرضی نامی از فضلا سے ایران سید عالمقدار و از علما سے نام آور آند یار  
 وارد حیدرآباد شدہ بجاکیر سر فرازی یا بد حضرت غفران تاب پاس عرض و  
 معروض و بعد نظر جلالت میر موصوف در پر گنہ پٹن چرو از مضافات صوبہ حیدرآباد  
 بجاکیر سہ ہزار روپیہ مغرز و ممتاز فرمودند میر مذکور را دو فرزند یکے میر ابو القاسم مخاطب  
 بمیر عالم بہادر و دیگر میر زین العابدین میر عالم بہادر مغفور پیشتر بعہدہ و کالت سرکار  
 دولت مدار کمال اقتدار سر فر از بودند بعد انتقال ارطو جاہ مرحوم بعہدہ مدار الملہامی  
 سرکار امتیاز یافتہ بعد سہ سال و دہشت حیات را بدادار جان آفرین سپردند  
 از میر مغفور یک فرزند با سہم میر دوران بعرصہ وجود آمد کہ در حین حیات پدر خود بھجر  
 ہجده سالگی رسیدہ در ۱۲۱۶ لکھنؤ و دو صد و شانزدہ ہجری داعی حق را لبیک  
 اجابت گفت۔ و دو دختر کہ ہر دو بمنیر الملک بہادر یعنی بعد انتقال دختر نخستین  
 دختر دومین کتھا شد چنانچہ ذکرش عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد۔  
 و از میر زین العابدین مسطور کہ در سنک پٹن بہ سرکار پیو سلطان ملازم بود  
 قبل از چہار۔ پنج ماہ از فتح سنک پٹن بمرض سر سام مبتلا شدہ در ۱۲۱۳  
 لکھنؤ و دو صد و سہزده ہجری وفات یافت۔ از ایشان دو پسر یکے سید باقر  
 مخاطب بمیر زمان خان و دیگر سید حسین در حیدرآباد یادگار اند۔

کیفیت نواب میر الملک بہادر مدار الملہام حال

بہادر موصوف ولد غفور جنگ بہادر ابن شیر جنگ بہادر اند۔ شیر جنگ بہادر مرحوم

در اوائل بخدمت داروگل فیل خانہ و در عہد غفران مآب بصوبداری اوگز آباد  
 سرفرازی یافتند۔ مدت انتقال شیر جنگ را چہل شش سال و غیور جنگ نامیت  
 و چہار سال می شود۔ رسم شادی غیور جنگ از بیجو بگیم حبیبہ در گاہ قلیخان بمسل  
 آمدہ چہار پسر و دو دختر متولد شدند نام پسران اگر آم ملک بہادر و نیر الملک  
 بہادر و اشجع الملک بہادر و امین الملک بہادر۔ و دختران مذکور یکے منسوب بہ  
 سید و صاحب نامی متوطن اورنگ آباد و دیگرے بحالی میان فرزندار سطوحاہ  
 مرحوم ہر دو فوت کردند۔ نیر الملک بہادر در عہد حضرت غفران مآب بخدمت  
 دیوانی بادشاہی کہ تاحال بہ بہادر موصوف بحال است و در عہد مہمنت مہد  
 بندگان عالی حال بعد انتقال میر عالم بہادر مغفور بخدمت با عظمت مدارالمہامی  
 سرکار دولتمدار آصفیہ سرفرازی یافتند۔ شادی بہادر موصوف از حبیبہ ہاسے  
 میر عالم بہادر مغفور لعل آمدہ چہار پسر دارند۔ اولین باسم عبدالقد صاحب از  
 لطن زوجہ نخستین متوفیہ و دویں موسوم بہ میر عالم علی و سیوین بنام میر محمد  
 از لطن شادی دویں مسماۃ بصاحبہ بگیم۔ چہارمین صفدر صاحب از لطن  
 خواص کہ از ہمہ فرزندان کلان تراست۔ امین الملک بہادر از سردکار  
 بجاکیر ذات کہ ذکرش در ذیل جاگیر داران خواہد آمد سرفراز۔ سوائے آن تعلقہ  
 ایدل آباد و فوال و پرگنہ جنوارہ و غیرہ در عوض تنخواہ جمعیت سواران دارند۔  
 از ایشان دو پسر یکے حسن یا اورالدولہ و دیگرے در گاہ قلیخان کہ رسم شادی



ایشان بعل نیامده مگر حسن یا اور الدولہ و وصیہ از بطن خواص دارد یکے منسوب  
از باقر علیخان فرزند طالب الدولہ بہادر و دیگرے از محمد علی صاحب سپہر  
مستقیم الدولہ بہادر است۔ اکرام الملک بہادر و اشجع الملک بہادر ہر دو  
از قید حیات در گزشتند۔

### کیفیت شیخ فخر الدین مخاطب شمس الامرا بہادر

شیخ ابو الخیر خان متوطن شکوہ آباد از مضافات ہندوستان در سفر برہانپور  
ہمراہ رکاب مغفرت مآب رفیق شدہ غرت و اعتبار بسیارے داشتند از  
اولاد اوشان کلان ابوالبرکات خان و کوچک ابوالفتح خان اند۔ ابوالفتح  
خان بعد انتقال والد خود بخطاب ابو الخیر خان بہادر تیغ جنگ شمس الامرا  
شمس الملک مخاطب شدند۔ ایشان را از بطن خواہر امجد الملک بہادر شیخ فخر الدین  
موصوف متولد شدند و بخطاب شمس الامرا شمس الملک بہادر سر فراری یافتند  
رسم شادی بہادر موصوف از وصیہ حضرت غفران مآب ہمیشہ میر سجان علی  
خان بہادر سیدون جاہ بعل آمدہ چہار فرزند دارند کلان فرید الدینخان  
دویمین بدر الدینخان سیومین رکن الدینخان چہارمین امیر الدینخان است  
عمر بہادر موصوف سی و دو سال و جمعیت پاکگاہ سوار و بار جملہ شش ہزار  
و در عوض جائداد تنخواہ از محلات قریب بیت و ہشت لک و پست  
کیفیت شہسار الملک بہادر۔ بہادر مغرولد حسین علیخان و خان مذکور

برادر حقیقی منظر الملک بهادر اند و شهباز الملک بهادر سه برادر حقیقی اند.  
 غلام علیخان منصور الدوله و احمد علیخان و بهادر مغرود و همشیره کلان منسوب  
 به صوراند خان قلعه دار ایتگیر و کوچک بجگم جنگ برادر اشراف الدوله بهادر  
 در ابتدا بجمیعت و ملک کرپه سرفرازی یافتند بعد در همان ایام نسبت بهادر  
 مغر از عمده السلام بیگم دختر پسر ارسلطو جاه مرحوم بعل آمده و دو پسر و سه دختر  
 متولد شدند. فرزند کلان با اسم رونق علیخان که سند جاگیر است و جمیعت از  
 سرکار بنام اوست و کوچک عباس علیخان و از دختران مذکوره دو دختر  
 بدو فرزند منصور الدوله مذکور گشتند و سیوین بفرزند احمد علیخان متوفی نامزد  
 شده هنوز رسم شادی بعل نیامده است. شرح جمیعت بهادر مغر و کیفیت تعلقا  
 که در عوض نگا داشت جمیعت است عنقریب خواهد آمد.

### کیفیت میر عطا علی خان ضیاء الملک بهادر

بهادر مغر ولد منظم الدوله میر عبدالسبحان خان منتظم جنگ ابن ابوالفخر خان  
 برادر کلان حسن الدوله یک تاز جنگ که در عهد حضرت خفران مآب چند  
 بدیوایی سرکار عالیجاہ مرحوم مفتخر گردیدند. و در عهد صلابت جنگ تاش شاه  
 و قشکه شاه نواز خان خانه نشین شدند ابوالفخر خان مسطور سرانجام امورات  
 دیوانی دادند. میر ابوالفخر خان ابن میر عبدالمنان خان بن میر نعمان خان  
 بهادر بن خواجه عبدالرحیم خان بهادر اند که در عهد حضرت خلد مکان از منصب داران

بادشاهی و در اولاد حضرت باقی باشد صاحب که در دہلی مدفون بودند اند  
 میباشد بنظم الدولہ مذکور از جاگیر پنچہزار روپیہ در سرکار سرفرازی داشتند و  
 شادی ایشان از بقیس بیگم بنت منجہ بیگم بنت میر اکبر علیخان بہادر لعل آمدہ  
 ضیاء الملک موصوف فرزند بنظم الدولہ بعمر پنجاہ و ہشت سال اند و رسم شادی  
 ایشان از امتہ الرسول بیگم حبیبہ یکہ تاز جنگ احسن الدولہ میرغوض اللہ خان  
 بہادر صوبدار اورنگ آباد لعل آمدہ و دو فرزند دارند یکہ دختر کہ بعمر چہل سال و  
 از ابتدا طاقت حس و حرکت نہ داشتہ بہمین علت ناکتہ است و دیگرے پسر  
 باسم ابو الفخر خان ضیاء الدولہ بہادر بعمر سی سال رسم شادی از امام النسا بیگم  
 مخاطب بہ بادشاہ بیگم حبیبہ طالب جنگ ولد صفی الدولہ میر یوسفی خان بہادر  
 کہ میر آتش بادشاهی بودند لعل آمدہ و دو پسر دارند یکہ میر منور علی بعمر چار و سالہ  
 و دیگرے بعمر دہ سالہ و دو دختر یکہ باسم عنایت النسا بیگم بعمر یازدہ سالہ و  
 دیگرے بنام نور النسا بیگم بعمر ہفت سالہ و شادی ہر دو دختران مذکورہ از فرزند  
 والا جاہ حال حاکم چنایٹن لعل آمدہ است۔ ضیاء الملک بہادر والد ضیاء الدولہ  
 بہادر ہنگام رفتن از سطو جاہ مرحوم بہ پونہ و در دور مصاحبت ممتاز الامرا بہادر  
 در حضور پر نور باستصواب ممتاز الامرا از تغیری حسام الدولہ والد بنیظیر جنگ بہادر  
 بخد مت عرض بیگی سرفراز شدہ تا حال بہمان خدمت مامور اند۔ و معلوم باد کہ  
 احسن الدولہ کوچک و احسن الدولہ کلان و ابو الفخر خان و قادر داد خان ہر چہا

برادر حقیقی بودند. ابو الفخر خان جد ضیاء الملک بهادر اند و احسن الدوله کوچک والدیکه تاز جنگ حال قلعه دار بیدر میباشند.

کیفیت رفعت الملک بهادر. حضرت مغفرت تآب هرگاه در عهد محمد شاه بادشاه از شاه جهان آباد اراده دکن فرمودند لشکر خان جد عموی بهادر مقرر که از منصبداران عمده بادشاهی بودند همراه آورده در نواحی برار و اوزنگ آباد و غیره بجایگزینیت هزار روپیه جمعیت پنجهزار سوار سرفراز فرمودند. خان مذکور از مقربان حضور ماندند و نیز در وقت جلوس ناصر جنگ شهید بصوبه باری اوزنگ آباد و در عهد تسلط صلابت جنگ بخدمت دیوانی مامور بودند. بعد چندی میر مظفر علیخان برادر خان مسطور معه دو پسر خود یکے باسم زور آور جنگ پدر <sup>الملک</sup> بهادر و دیگر میر حمله محم. بهادر مقرر از هندوستان نزد لشکر خان رسیدند. چنانچه میر مظفر علیخان بسفارش لشکر خان از جایگزینیت هزار روپیه در صوبه اوزنگ آباد و غیره سرفرازی یافتند و روبرو لشکر خان رخت حیات از جهان فانی بر بستند. زور آور جنگ پدر رفعت الملک بهادر نزد لشکر خان بتقریب صاحبیت از رساله مغلیه و محالات ناویر و غیره سرفراز بودند. چنانچه تا حال رفعت الملک بهادر بدستور پدر خود عوض چهار لک روپیه از محالات ناویر و غیره در جائداد جمعیت سه صد و پنجاه و هفت سوار و هشت صد و هشتاد جوانان بار سرفراز اند. رسم شادی رفعت الملک بهادر از صبیبه نیرنگان خان

عمومی ضیاء الملک بهادر لعل آمده شش سپرد و وصیه ناکتدا دارند - کلان  
 میر نظر علیخان منسوب از دختر صادق میرخان نامی از اقربایان - دومین میر  
 اکبر علیخان منسوب بنحانه مقرب خان قلعدار بالکنده - سیومین میر نجف علیخان  
 منسوب از دختر عظمت خان نامی جاگیر دار - چهارمین میر دلاور علی خان -  
 پنجمین میر فتح علیخان ششمین میر غلام و شکیار خان رسم شادی اینها هنوز لعل نامه  
 کیفیت میر رضا علیخان بهادر شهاب جنگ و میر حیدر خان بهادر  
 اعتصام الملک - بهادران مغر پسران میر کاظم نامی متوطن اوزنگ آباد  
 اند که در سرکار غفران تاب خدمت حساب اختتام قلعه دولت آباد میدهند  
 میر رضا علیخان در رفاقت صلابت جنگ از قلعداری قلعه دولت آباد سرفراز  
 بودند - و میر حیدر خان اولاً به نیابت و بنیت سنگه منشی حضرت غفران تاب  
 و بعد انتقال منشی مذکور بحاضر باشی حضور پر نور سرفراز شده بسراجم امور  
 منشی گرمی بمصاحبت رکن الدوله مغفور باستقلال پرداختند و حضرت غفران تاب  
 بخطاب اعتصام الملک بهادر سرفراز فرمودند - ارسلو جاهد بعد آمدن پونه کار  
 منشی گرمی از اسمعیل یار جنگ که ذکرش خواهد آمد میگرفتند بعد انتقال ارسلو جاهد  
 مرحوم میر عالم بهادر مغفور اجرای امورات منشی گرمی حضور بدستور باعتصام الملک  
 بهادر مفوض ساختند - و الحال بهادر مغر که تخمیناً بمهرشتاد و دو سال خواهند بود  
 باعث استیلا و ضعف پیری رشید الدوله فرزند کلان خود را در حاضر باشی

حضور مقرر نمودند اعتصام الملک بهادر بیچ پسر دارند- کلان محمد علیخان مخاطب شد الدوله  
 بهادر که بهمه فشی گری و قلعه داری دولت آباد مامور شادی بهادر نکور از دختر  
 سرفراز الملک بهادر شده دو فرزند دارند یک میر اسمعیل و دیگر میر صادق-  
 دومین و حید الدوله بهادر که به قلعه داری قلعه پرینده سرفراز و از دختر غلام حسین خان  
 منسوب بوده یک فرزند با اسم میر غلام حسین دارند- سیومین عباس علی خان بهادر  
 منسوب از دختر افتخار الملک بهادر یک فرزند بنام میر احمد علی دارند- چهارمین میر  
 ابراهیم علیخان که به قلعه داری قلعه تها مره ممتاز و از دختر سلطان نواز خان منسوب  
 اند- پنجمین موسوم بدلاور علیخان که انتقال نمودند و از دختر میر ابو تراب خان  
 منسوب بوده و دو فرزند دارند یک میر محمد صالح و دیگر میر العالی که از قلعه داری  
 قلعه پتال باری سرفراز اند-

### کیفیت افتخار الدوله افتخار الملک بهادر

حنایت الله خان نامی یکے از منصبداران حضرت خلد مکان و سرکار عالمگیر  
 بادشاه بخدمت دیوان تن و خانسانا مالی سرفرازی داشتند از ایشان و صبیبه  
 بودند یکے منسوب بمبازر خان حماد الملک مرحوم و دیگرے به سید دلاور خان  
 منصور و رسم شادی صبیبه دلاور خان مرحوم از شهباز خان خلف کلان مبارز  
 خان مرحوم بعل آمده شهباز خان و دو صبیبه داشتند- یکے منسوب بفرزند  
 سید دلاور خان مرحوم جدا افتخار الملک بهادر و دیگرے بفرزند برادر حقیقی

شهاست خان که بخطاب مبارک خان سرفراز بود. دلاور خان در عهد  
صلابت جنگ مرحوم بتعلقه پیر سرفرازی داشتند. من بعد هشت دیه جاگیر  
از دیهات گلبرگ و قلعداری آن در عهد غفران آباء تفویض یافت و دیهات  
تعلقه در کی نیز در جاگیر بود. و خدمت بخشی گری بادشاهی هم در عهد غفران آباء  
مفوض شده بعد انتقال دلاور خان فرزند خان مذکور باسم افتخار الدوله بآباء  
مرحوم جاگیر و خدمت بخشی گری بادشاهی سرفرازی یافتند. بعد انتقال  
بها در مرحوم که بتاریخ بیست و چهارم ماه ذی قعدة ۱۲۳۱ لکه یک هزار و دو صد و سی و  
یک هجری بوقوع رسید. افتخار الدوله حال فرزند زاده دلاور خان مذکور  
بتامی محال جاگیر که تفصیل آن در ذیل جاگیر داران خواهد آمد. و نیز خدمت  
بخشی گری بادشاهی سرفرازی یافتند. عمر ایشان تخمیناً پنجاه و یک سال رسم  
شادی از دختر غلام حسین خان منصب دار بعل آمده یک پسر دارند.  
فائده - بخشی گری بادشاهی عبارت از آنست که هر که از خطاب و منصب  
سرفراز میشود از دفتر بخشی افراد منصب و خطاب فرین بدستخط خاص جاری  
میکرد و تسلیمات خطاب در حضور باستصواب بخشی میشود. و نیز بخشی بادشاهی  
وقت باریابی کسی که بخطاب و منصب سرفراز شده باشد همراه آن بر آدابگاه  
ایستاده تا و از بلند عرض میسازد که فلانی باینقد منصب و باین خطاب  
سرفرازی یافت. و نیز چو دهری با مثل چو دهری سبزی مندی و میوه مندی و

چودهری نیچه بندان و کلفروشان و غیره نذرانه بجالی چودهرات میدهند و حصول سند میسازند و بر اسناد حضور که بعنوان جاگیر میشود مهر بادشاهی دیوانی هم میگردد و اسناد مذکور را اسناد و مهری میگویند و حساب کامل صوبجات نیز نزد متصدیان دفتر دیوانی بادشاهی میباشد.

### کیفیت نورالامرا بهادر

دیوان حسن محمد خان جدار سطو جاه مرحوم و محمد قاسم خان قوم مندل جبه نورالامرا بهادر هر دو برادر حقیقی بودند. جد بهادر مغر انواب شجاع الدوله بهادر خلف منصور علیخان مساعده فرستاده از قصبه سامانه مضاف چکله سرسند صوبه دار الخلافت شاه جهان آباد طلب داشته رساله یکنه اسوار عنایت فرمودند بعد انتقال محمد قاسم خان مسطور غلام کمال خان پدر نورالامرا بهادر. و بعد انتقال غلام کمال خان مذکور بهادر مغر رساله سواران مذکور بدستور بحال داشتند. اسطو جاه مرحوم باعث هم جدی نورالامرا بهادر را مساعده یک لک و پنجاه هزار روپیه از حیدر آباد فرستاده طلب نمودند چون بهادر مغر بحیدر آباد رسیدند حضرت غفران تاب اول بعنایت جاگیر پنج لک و هفت هزار روپیه و علاقه چوکی دیوڑهی خاص غرامتیا زنجشیدند و بعد چند سکه جاگیر ده لک روپیه و جمعیت سه هزار سوار و بار مساعده جایداد تعلقات شان زده لک و هفتاد و هفت هزار روپیه در عوض تنخواه جمعیت سرفراز فرمودند لیکن بعد انتقال اسطو جاه مرحوم در عهد دارالامپاهی



میر عالم مغفور بهادر را حکم رفتن اوزنگ آباد شرف نفاذ یافت و جاگیر و جمعیت در معرض تلف افتاد در وقت مدارا المهای منیر الملک بهادر و کار پرداز می راجه چند ولعل بهادر بهادر مذکور طلب حیدر آباد گردیده از جاگیر محالات در گنجل و غیره در عوض جمعیت که ذکرش بجای خود خواهد آمد مغفراز شدند. نورالامرا بهادر بمر پنجاه و دو سال چهار فرزند از انجمله دو فرزند از لطن روجه شادی و دو دختر دارند. فرزند گلان علی یا در الدوله بهادر بمر بیست و یک سال منسوب از دختر عمه خودش. دویمین کامیاب الدوله بهادر بمر بیست و چهار سال منسوب از دختر وجهه الدینخان مندل. سیومین نادر الدوله بهادر بمر نوزده سال که بعد از انتقال روجه اولین از دختر نواب سکندر الدوله بهادر در ۲۲۲۰ یک هزار و دویست و هشت هجری کتخدا شد. چهارمین دلاور علیخان بهادر بمر چهارده سال که از دختر قلندر بخش خان مندل نامزد شده هنوز رسم شادی بعمل نیامده است. نام دختران نورالامرا بهادر عمدتاً بیگم همیشه حقیقی کامیاب الدوله بهادر منسوب از سرور نواز جنگ. و حیات النساء بیگم منسوب از غلام محی الدینخان پسر قلندر بخش خان مذکور است. و معلوم باد که قلعه امام گذه که اندرون قصبه سامانه واقع است موقوفه مرتضی پور که از سامانه بغا صله بیست و پنج گروه بطرف مشرق است بنا کرده محمد قاسم خان جد نورالامرا بهادر است از وقت آمدن خان مذکور نزد شجاع الدوله مرحوم

در قلعه سطور دخل و تصرف سکمان گردید.

### کیفیت سرور نواز جنگ بها در

بها در سبزه خلف محمد حفیظ خان قوم مندل برادر حقیقی محمد عظیم خان بها در پدر مادر نور الامرا بها در اندشادی ایشان از عمده بیگم دختر نور الامرا بها در بعمل آمده است.

کیفیت شیخ رحیم الدین امجد الملک بها در مخاطب محمد امجد خان سهر بلند جنگ امجد الملک بها در معز رفیق و از اقربا سے تیغ جنگ بها در بودند. بعد انتقال شمس الامرا بها در مرحوم از کارپردازی شمس الامرا حال سرفرازی داشتند و خدایات حضرت غفران تاب بحال ایشان از باعث حاضر باشی روز و شب بر دیوڑهی دولتخانه روز افزون بود. فرزندان ایشان سیف جنگ بها در و امام الدین خان و سردار علی جمله امورات جاگیر و غیره سرکار شمس الامرا بها در سرانجام میدهند. امجد الملک بها در بعمر بنفاد و چهار سال رسیده حلت نمودند و فرزندان ایشان سیف جنگ مرقوم جاگیر پنجاه هزار روپیه از سرکار بندگالغا مقرر دارند و سوا سے آن شریک جاگیر شمس الامرا بها در نیز میستند.

### کیفیت سیف جنگ بها در خلف محمد غوث خان

خان مذکور در عهد صلابت جنگ مرحوم از نارنول باراده روزگار در حیدرآباد آمدند. در آن وقت نواب غفران تاب را صلابت جنگ مرحوم بصوبداری

برابر رخصت نمودند۔ غوث خان مذکور رفیق نواب غفران مآب شدہ ہم کاب  
روانہ ایلیچ پور شدند از آنجا کہ شرط رفاقت و جانفشانی ہا از خان مسطور در دفع  
فساد حیدر جنگ سابق الذکر چنانچہ باید بظہور رسیدہ بود حضرت غفران مآب  
وقت تسلط ریاست خان مذکور را بخطاب سیف الدولہ و بخشی گری تمام  
جمعیت و از محالات نکلندہ و دیور کندہ وغیرہ سرفراز فرمودند۔ محمد غوث خان  
بملاحظہ ترقیات خود و برادر خود را از نارنول معہ اہل و عیال طلب حیدر آباد  
نمودند۔ بعد از ان از حضور بخطاب سیف جنگ و برادر ایشان بہ علاؤ الدولہ  
سرفراز گردیدند۔ بعد چند سہ خان مسطور انتقال نمودند از ایشان یک فرزند  
باسم منکن میان مخاطب بہ سیف الدولہ و از علاؤ الدولہ نیز یک پسر بنام  
غالب جنگ یادگار اند۔

### کیفیت مستقیم الدولہ بہادر

حاجی محمد زمان نامی منحل متوطن شوہاستر بامر تجارت و ارد حیدر آباد گردید  
و بقدر حال سرمایہ داشت حاجی مذکور نے بیوہ را بہ نکاح خود در آورد۔ ازو  
یک فرزند باسم میرزا عبد الغنی متولد شد۔ میر عالم بہادر بیاس ہموطنی و قیامت  
میرزا عبد الغنی ہمیشہ خود را باسم سکنہ بیگم کہ از بطن خواص بود از دو واج نمود  
و باعث قرابت میر عالم بہادر و مغفور میرزا سے مذکور شہر یک سوال و جواب کلیات  
و مخاطب بہ مستقیم الدولہ بہادر گردید۔ و بعد چند سہ در عہد جس کرک پاتریو شہر

صاحب رزیدنت از باعث فساد چند در چند اخراج بلده گردیده در جاگیر خود قیام نمود بمقتضای حق پرستی سرکار عالم مدار از سیل کمپنی انگریز بهادر بد نظر حقوق بهادر مذکور مبلغ دوازده هزار روپیه سالیانہ از سال ۱۲۱۵ مکنہ اردو و صدو پانزده ہجری مقرر است از ایشان یک پسر باسم میرزا محمد علی بعمر ہجده سال کہ بموجب مذکور سابق رسم شادی آن بعل نیامده و دو دختر کلان بمیرزا محمد حسین فرزند میرزا محمد علیخان شوستری برادر میر عالم مغفور و کوچک بفرزند بہرام الدولہ کتختہ است۔

### کیفیت نظام یار جنگ بہادر

میر کاظم علی نامی از سادات معتبر در سدا کار میو سلطان ملازم بودند۔ از آنجا نوکری گزاشته وارد بلده حیدر آباد شدند شادی ایشان از خالہ میر عالم مغفور بعل آمدہ یک فرزند بنام میر عباس علیخان متولد شدند و در ترقی میر عالم مغفور بخطاب نظام یار جنگ حسام الملک بہادر و جاگیر ذات سرفراز گشتند شادی میر عباس علیخان نظام یار جنگ بہادر از دختر اعتصام الملک بہادر میرنشی سرکار دولتمدار گردیدہ یک فرزند باسم میر غلام حسین و یک دختر متولد است۔

### کیفیت بے نظیر جنگ بہادر

میرزا محمد معین نامی از ولایت تقریب تجارت وارد حیدر آباد شدند۔ بعد فروخت اسباب تجارت باز بوطن خود رفتند دفعہ دیگر کہ آمدند جعفر علیخان

فرزند خود را همراه آوردند. جعفر علیخان مسطور در حضور حضرت مغفرت آفاب ملازمت کرده بسر فرازی محالات سرکار بعنوان تهنید و منصب پنجهزاری و از خطاب مام الدوله بهادر حسین الملک سرفراز شدند از ایشان یک پسر بنام ابوالحسن خان که از اندوخته پدر خود بآرام بسر اوقات نمودند از ایشان فرزند بنام جعفر علیخان متولد شد و در حضور بندگانه غارت و اعتبار بهر ساینده بملاقه عرض بیگی گری غفر آفاب و خطاب حسین الملک حسام الدوله غراتیا زیافت. از جعفر علیخان مذکور پنج پسر کلان بے نظیر جنگ ضرغام الدوله منسوب از همیشره مرشد قلیخان ولد رستم علیخان همیشره زاده شهباز الملک بهادر دو یمن شوکت جنگ بهادر منسوب از دختر کیکی از منصب داران. سیوین شهباز جنگ بهادر منسوب از دختر رشید الدوله بهادر چهارمین جمال صاحب پنجمین محمد علیخان که از بطن خواص و در فرزندی شرف النساء بیگم روجه عاقل الدوله بهادر بوده است.

### کیفیت قاسم بیگ خان شهباز جنگ بهادر

بهادر مسطور از اقربای سنجشی بیگم صاحبیه منفوره و بعهدہ داروغلی فیلیخانه و یک صد بار گیر سرفراز اند.

### کیفیت سعید الدوله بهادر و هادی الدوله بهادر

بهادران مرحوم هر دو برادر بودند سعید الدوله در سرکار دارا جاهد الملک بهادر ملازم بوده در وقت ترقی میر عالم بهادر در سرکار بندگانه بک منصب داران

نسک و در عهد دارالمهامی میر عالم مغفور به نیابت صوبداری حیدرآباد سرفراز  
 شده بودند عرصه هشت ماه میگذرد که بهادرند کورداشی حق را بیک اجابت  
 گفتند و هادی الدوله که به نیابت صوبداری اورنگ آباد سرفراز بودند نیز انتقال  
 ساختند. از سعید الدوله مرحوم دو فرزند موجود اند. یکم خلیل صاحب که از  
 دختر سلطان میان کتخا شده یک فرزند متولد شد. و دیگر س میر محمد علی که  
 از دختر سید احمد علیخان منسوب است.

### کیفیت مصاصم الملک بهادر

میر کمال الدین نامی در هندوستان بکری بادشاهی ممتاز بودند پسرشان  
 میرک حسین خان در عهد جنت مکان بدر ماهه و منصب و در وقت شاه جهان  
 بادشاه بصوبداری کابل و ملتان سرفراز شده بودند. فرزند ایشان میر  
 حسین علیخان که از جوهر شناسی و قدر دانی نواب مغرت آاب بمنصب خطاب  
 سرفراز شدند و بعد انتقال مغرت آاب نواب غفران آاب بدیوانی سرکار خود  
 و خطاب شاه نواز خان معتمد و ممتاز ساختند و در عهد تسلط صلابت جنگ  
 موسی بهوسی فرانس از گشته شدن حیدر جنگ که ذکرش بالا گزشت. شاه  
 نواز خان مذکور را از ضرب بندوق گشت و فرزند کلان او شان میر عبدالحی  
 خان را در قلعه گلکنده مقید نمود. چون نواب غفران آاب بر سندیاست  
 نشستند میر عبدالحی خان را از قلعه بر آورده اولاً بمنصبشش نهرای و پنجهار

سوار و خطاب صمصام الدوله صمصام جنگ مورد عنایت فرمودند و بعد آن  
بنصب هفت هزاری و هفت هزار سوار و علم و نقاره و ماهی مراتب پالکی  
جباردار و خطاب صمصام الملک و تعلقه دیوانی صوبجات دکن سرفراز نمودند  
و خواستند که برخاست با عظمت مدارالمهامی و مختاری جمله امورات سرکار خود  
غزانتیا زنجشند بهادر موصوف اقبال نکرد لیکن در جمیع امور کلیات غیر  
از صلاح و مشوره ایشان هیچ حکم نافذ نمیشد و برادر ایشان میر عبدالسلام  
خان مخاطب بدلاور جنگ قوام الدوله بهادر بودند حالا در اولاد بهادر موصوف  
جلال الدوله بهادر جمعیت سواران ملازم اند.

### کیفیت منتظم الدوله بهادر

بهادر مغر از اقربای صمصام الملک مرحوم در او زنگ آباد انتقال کردند بهسر  
ایشان با هم میک معین الدین خان ملازم راجه گویند بخش بهادر برادر راجه  
چند و لعل بهادر است.

### کیفیت افسر الدوله بهادر

ناصر علی خان نامی در سرشته منصبداران ملازم سرکار عالی بودند از خان مگو  
ونج فرزند که منجه آن دو پسر پیشتر انتقال نمودند و سه پسر کلان افسر الدوله  
بهادر و دویمین غلام حیدر خان و سیومین حسین علیخان موجود اند. افسر الدوله  
موصوف سابق بر فاق شمس الامرا بهادر در صوبه هزاره سبکگیر سرفراز بودند

چون از شمس الامرا بها در ناموافقت رود او میر عالم مغفور با ضافه جاگیر و غلام  
حیدر خان و حسین علیخان برادران ایشان را بدر ماهه ذات سرفراز نموده در  
رساله خاص که در سر رشته راجه چند و لعل بها در است موه سواران داخل کردند.

### کیفیت لطیف الدوله بها در

محمد یار بیگ خان نامی جد لطیف الدوله بها در با شده ولایت کاشغر وارد  
هندوستان گردیده در سرکار مغفرت آاب بمواجب سه صدر و پیه ملازم  
گردید و همراه مغفرت آاب در برهان پور رسیده بنا کحت پرداخت بعد چند  
یک فرزند متولد شد لطیف بیگ نام هر گاه بسن شعور رسید خان مذکور بیگ  
مستور را بخطاب خانی و نوکری منصب بمواجب یکصد و پنجاه روپیه سرفراز کنانیده  
خود بقضائے الهی فوت نمود چون مغفرت آاب بمغفرت حق پیوستند لطیف بیگ  
خان در حضور ناصر جنگ و بعد شهادت ناصر جنگ در عهد صلابت جنگ با ضافه  
مواجب و منصب سرفراز شدند و بعد انتقال صلابت جنگ بر فاقست  
شجاع الملک بها در بخدمت توشخانه و جاگیر نه هزار روپیه که در ضلع اوزنگ آباد  
واقع است مقرر گشتند چون لطیف بیگ خان مذکور رخت اقامت از جهان  
فانی بر بستند فرزند ایشان غالب بیگ خان مخاطب به لطیف الدوله بها در  
که بقید حیات اند بخدمت توشخانه و خطاب بمعظم جنگ و بعد چند س در  
عصر اسطو جا به خطاب لطیف الدوله سرفرازی یافتند از ایشان سه فرزند



یکه واجد بیگ خان و دیگرے لطیف بیگ خان که هر دو در سرکار ملازم اند و سیوین هنوز خود سال است -

### کیفیت بدرالدوله بهادر

بهادر مغر اولاد سرکار بسالت جنگ مرحوم ملازم ومن بعد معرفت محمد امین خان عرب ملازمت حضرت نگران تاب نموده از جاگیر ذات سرفراز بودند و رساله سال ۱۲۳۱ مکنزار و دود و صدوسی و یک هجری انتقال کردند از ایشان یک دختر منسوب از عابد یار جنگ است -

### کیفیت سکندرالدوله بهادر

بهادر مغر باشنده سامانه از اقربا سے ارطو جاه مرحوم در وقت مدار المهای مرحوم مذکور مع برادر خود فیاض علیخان نامی وارد بلده شده از خطاب و جاگیر سرفراز شدند از بهادر مغر سه فرزند کلان سرفراز علیخان و دو فرزند دیگر خود سال اند و شطری از کیفیت بهادر مغر در کیفیت نورالامرا بهادر بالا گذشت -

### کیفیت سرفرازالدوله لشکر جنگ بهادر

بهادر مغر ولد حیات الله خان و از اقربا سے شمس الامرا بهادر اند - سابق تعلقات تعلقه یلگندل و آراگیر بودند السحال قلعه آراگیر صرف تفویض بهادر مغر است و جاگیر ذات سرفراز و در بلده سکونت دارند - مرد و انا به کبر سن در امور آبادی تعلقات خیل سلیقه شمار اند - از ایشان شش فرزند سه پسر از زوج شادی

بنام خواجہ میان و محبوبان و غلام حسین خان و سہ پسر دیگر از خواص اند.  
**کیفیت میر قمر الدین خان بہادر اکبر یار جنگ**

بہا درند کور ولد میر معین الدین نقشہ نویس حویلی ہاسے بلده اند چون بہادر  
 مغرب علم عربی و فارسی و دستگاه درست داشتند حضرت غفران مآب  
 خدمت استاد می حضرت بندگانی کا حال مامور فرمودند چنانچہ تاحال بہان  
 وسیلہ در حضور پر نور مورد مرحمت و تفضلات اند و نیز بخدمت بخشی گری  
 شاگرد پیشہ و جاگیر چہار ہزار روپیہ سرفراز عمر بہادر مغرب تھینا پنجاہ و نہ سال آ  
**کیفیت میر الدین خان مخاطب سکندر یار جنگ بہادر**

بہا درند کور ولد معین الاسلام خان کہ در وقت ارسطو جاہ مرحوم بخدمت  
 قضاے بلده حیدر آباد سرفراز بودند و قتیکہ حضرت بندگانی کا عالی متعالیٰ حال سفر  
 شورا پور ارادہ فرمودند میر الدین خان مذکور را در رکاب طفل انتساب غرامتیار  
 و در عہد سندھ شینی بہ بخشی گری و دہزار جوان بار کہ در چوکی و پیرہ خاص ملازم  
 اند شرف افتخار بخشیدند علاوہ بران بہادر مغرب بخدمت با عظمت کچہری مدلت  
 نیز سرفراز اند۔ عمر ایشان تھینا سی و ہفت سال است۔

**کیفیت طالب الدولہ بہادر صف شکن خان**

جد بہادر مغرب منصب دار بادشاہی از حضور بادشاہ قلعہ اری دہار و سرفرازی  
 داشتند بعد از ان مغفرت مآب بخانسا مانی خود ممتاز ساختند۔ محمد نقی خان والد

بها در مغر در یافت غفران تآب بسر بردند. طالب الدوله بها در از عهد حضرت  
 غفران تآب بعد تفری حکیم بادشاه در هنگامه عالیجاه مغفور بخدمت کو توالی  
 حیدرآباد مامور اند. و رضا علیخان عموی بها در مغر که از عرصه پنج و شش سال  
 انتقال کردند چون سابق بعهد داروعلی کماثیان و اصطبل حضور مامور بودند  
 تا حال هر دو خدمت بنام میر حسن علیخان بها در پسر کلان طالب الدوله بها در  
 بحال و برقرار است. طالب الدوله بها در پنج پسر و دو دختر دارند. کلان میر  
 حسن علیخان بها در مذکور منسوب از صبیحه غالب الدوله عمومی حقیقی مشارالیه که داروغه  
 هر کار با بودند. و دومین باقر علیخان بها در منسوب از صبیحه حسن یا در الدوله بها در  
 پسر امین الملک بها در سیومین جمال علیخان بها در منسوب از صبیحه همت یار جنگ  
 بها در که صبیحه مذکور بعد چند سئ فوت نمود. چهارمین قربان علیخان بها در منسوب  
 از صبیحه دوم همت یار جنگ مذکور پنجمین ذوالفقار علیخان بها در که هنوز شادی  
 او نشده است. نام دختران بادشاه بیگم که به علی رضاخان برادرزاده بها در  
 مغر منعقد. و بیاری بیگم که بمیرزا محمد نصیر نامی پسر علی بیگ خان کتخداست.  
**کیفیت میر احمد خان قوت جنگ بها در**

بها در مذکور برادر خاله زاد ضیاء الملک بها در و داروغه جنسی یعنی توپ خانه  
 سرکار غفران تآب بودند. ارا ایشان سه فرزند. کلان میر حسن اند خان  
 مخاطب به قوت جنگ بها در و بها گیرات والد خود سرفراز اند و میر عثمان یار خان

و میر سعود خان اند -

### کیفیت محمد طاهر خان مرحوم مخاطب بامیرالدوله بهادر

بها در مرحوم گو که حضرت غفران مآب و بعبده خانسانانی و داروغلی جواهر خان و فیلیخانہ سرکار ماسے سرفراز بوده در عهد غفران مآب انتقال ساختند - از ایشان چهار فرزند یادگار اند - کلان اسد محمد خان امیرالدوله حال که بہ عہدہ خانسانانی و داروغلی جواهر خانہ بدستور سرفراز - و بخانہ محمود خان ماسے قلعدار بیدر منعقد شدہ اند - دویمین محمد یار جنگ بہادر - سیومین کمال الدین خان بہادر - چہارمین محمد سہراب خان بہادر اند -

### کیفیت شہسوار جنگ بہادر مخاطب بآصف نواز خان

بہادر مذکور در سر رشته منصبداران ملازم بودند و در عهد حضرت غفران مآب باعث فطانت و ذمی ہوشی اکثرے شریک مشورہ کلیات می شدند - بعد چندے بعلت بعضے حرکات اخراج بلکہ شدہ بحکم حضور باز آمدند - الحال بیریاسے ایشان بجایگزوات ممتاز اند -

### کیفیت عظیم الملک بہادر

بہادر مذکور و زور آور جنگ بہادر پدر رفعت الملک بہادر و ہر دو برادر حقیقی اند - سابق در وقت ارسطو جاہ مرحوم بعلت بقایاسے سرکار در قلعدار اوزنگ آباد بعد سفر یا نکل گریختند و تا حال روپوش اند شخص کہن سال مفتن چاک

مزاج اند -

## کیفیت محمد عظیم خان بہادر عظم الملک

بہادر مفسر سابق بعلاقہ بخشی گری و بدار الہامی در سند کار تیغ جنگ بہادر مرحوم  
 مامور بودند۔ مرد فہمیدہ و انا ابادان کار از ایشان سپہ سالاران بندہ علی خان  
 مخاطب بعلی یار جنگ بہادر کہ در وقت خروج عالیجاہ بروقت کارزار داد و دیوانہ  
 دادند۔ دوہمین باقر علیخان۔ سیومین قربان علیخان اند۔

## کیفیت معظم علیخان مخاطب قبضیر جنگ بہادر

بہادر مذکور داما و مقبول الدولہ مرحوم سابق حضرت خفران مآب بہمدہ عرض  
 بیگی متعین بندگانعالی حال فرمودہ بودند۔ بندگانعالی حال بفرط خنایت  
 بخطاب مکرم علیخان بہادر قبضیر جنگ سرفراز فرمودہ اند۔ بہادر مفسر شخص  
 فہمیدہ و سنجیدہ رویہ درست دارند و بدار و دیوانہ پنجاہ زنجیر فیل ضبطی راجہ راجندہ  
 پیشکار سابق کہ ذکرش بجای خود خواہد آمد سرفراز ہستند۔

## کیفیت منشی اسماعیل یار جنگ بہادر

بہادر مذکور باشندہ اند و دور بودند۔ و انعام دار اسجا بود۔ در وقت منشی گری  
 شمشیر و نعت بخدمت نیابت سرفراز و در محاربہ و جنگ کبرہ وقت روانگی  
 ارسطو جاہ مرحوم سمت پلوند ہمرکاب حاضر بود۔ ہر گاہ ارسطو جاہ مرحوم از پلوند  
 بحیدر آباد معاودت نمودند بجلد و سے رفاقت از خدمت منشی گری دیوانی

سرفراز فرمودند۔ بعد انتقال ارطو جاہ چندے بحضور بندگانی لے حال حاضر  
بود۔ میر عالم مغفور باعث نقض و عداوت در حضور عرض نموده روانہ جاگیر  
نمودند و در اینجا معدودے از ایام حیات مستعار بسر بردہ یاز و ہم جاوی الاول  
۱۲۳۰ لکھنار و دودھوسی ہجری رگراے ملک بقاشد۔ پیش باسم  
عظیم اللہ خان در بلدہ حاضر و از جاگیر والد خود سرفراز است۔

### کیفیت میر البی بخش مرتضی یار جنگ بہادر

میر مذکور اول بصیفہ بارگیری پیش سدا شیوریدی زمیندار ملازم شدہ بعد  
چندے بسر کردگی چند سواران اعتبار ہم رسانیدہ و قتیکہ زمیندار مذکور بعلت  
رفاقت مالجاہ مرحوم بعد انتقال مرحوم مذکور اسیر و دستگیر گردید۔ میر مسطور  
معہ سواران خود بہ پونہ شتافتہ در سرکار ارطو جاہ مرحوم ملازم گشت بعد  
حاضر آمدن مرحوم مذکور بحضور میر مذکور ب خطاب و منصب و جاگیر امتیاز یافت  
حالاً در ہمراہی راجہ گویند بخش بہادر بسر کردگی جمعیت سواران ممتاز است۔  
کیفیت جہانگیر یار جنگ بہادر

حسام اللہ خان نامی جد بہادر مغراز وقت بادشاہان قدیم قلعہ دارمی قلعہ  
اوگیر سرفراز و از منصبداران شاہی بودند و نزار و ارالملک بہادر والد بہادر  
موصوف سوائے قلعہ دارمی مذکور از حضور حضرت خفران تاب بجایگز سواران  
ہم ممتاز بودند ہر دو انتقال نمودند۔ از نزار و ارالملک دو پسر اند کلان بہادر و مغر

و کوچک فداهدی خان است از حضور قلعداری قلعه او دیگر معاختم آن  
با جاگیر ذات بنام بها در معز مقرر است.

کیفیت میرجعفر مخاطب بجعفر یار خنگ بها در میر حسین مخاطب اسد از خنگ بها در  
بها در آن مذکور فرزندان میر مهدی نامی اند که در وقت حضرت غفران تاب  
هرگاه تولد حضرت بندگانعالی متعالی حال گردید ملازم شده اهلیه خود را  
باسم بهوری بیگم بخدمت رضاغت مامور ساخت و قتیکه حضرت بندگانعالی  
مندانین ریاست شدند بها در آن مذکور را که در عالم صاحبزادگی باریاب میمانند  
بهان اسلوب بعد جلوس ریاست و مندانینی باریاب فرمودند جعفر یار  
خنگ بها در کو که را از حضور پر نور رساله پنجاه نفر سوار و پنجاه بارگیر و از پیش  
میرالملک بها در پنجاه نفر بارگیر و از زرد راجه چند و لعل بها در و صد سوار و پنجاه  
نفر بارگیر و دو صد جوان لیلین و یکصد جوان روئیه مقرر است و اسد نواز خنگ  
کو که را از حضور پنجاه نفر بارگیر و از راجه مغربیت و پنج سوار و پنجاه بارگیر است  
کیفیت میر عبداللہ خان نصیب یار خنگ بها در

ایشان از منصب داران قدیم فرزند مظفر الدوله برادر افتخار الملک بها در بخشی  
بادشاهی اند و مظفر الدوله مذکور عمومی افتخار الملک حال بودند.

کیفیت حسینی میان مخاطب بحسین یار و خنگ بها در  
بها در مذکور باعث قرابت که زیب النسا بیگم نامی زوجه دوم میر عالم مظفر

همیشه قرابتی اوست بخد مت عرض بیگی مدار المهام و خطاب حسین یا در جنگ  
بها در از عهد میر عالم مرحوم سرفراز سابق بعلت تقاضای قرضه افغانه از حیدرآباد  
در نواحی قلعه پریژده رفته بود الحال با عانت جعفر یار جنگ که بابها دزد مذکور قرابت  
دارد باز بحیدرآباد آمده مقیم است.

کیفیت میزرا ابراهیم بیگ مخاطب بنظر الدوله مبارز الملک احتشام خانبها در  
بها در مغر و اوایل مشهور باسم فاضل بیگ خان بسرگردگی جمعیت سوار و بار  
از جانب ترکمان آمده ملازم راجه سیکا کول واله گردیده من بعد بچنانین رفته  
در سرکار والا جا به مرحوم از دو صد سوار و پانصد پیاده ملازم شد. در وقت  
جنگ ترخیا پلی رکن الدوله سابق الذکر کارهای شجاعت نمایان بها در مغر  
ملاحظه نموده بعد رفع محاربه و جنگ مذکور از والا جا به بمالت تمام در جوت  
بها در مغر نمود. والا جا به بمقتضای وقت در هنگام رخصت دست بها در مغر  
را بدست رکن الدوله داد. دوله مرحوم بعد نظر شجاعت و مژانگی بها در مغر که  
برای العین مشاهده نموده بودند. در عوض نگار داشت جمعیت از محالات  
نزل و ایگندل و بالکنده و ونگل و تعلقه الشوار او نامی زمیندار پالونچه و غیره  
محالات که زمینداران اسبانیله سرکش و متمرد بودند سرفراز و بخطاب قیوم الصدد  
متنازع نمودند. چنانچه بمقتضای جرات و شجاعت بها در مغر که شهر خاص  
عام است. محالات مذکور حسن انتظام یافت. بها در مغر در عهد حضرت مخبران



مآب انتقال نمودند۔ از ایشان چہار فرزند۔ کلان فرخ میرزا کہ بخطاب والد خود سرفراز بودہ از سرکار بندگانہ لے ترکہ روزگار نمودہ بشہر دیگر میرفت۔ در اثنائے راہ با یکے کارپردازان سرکار کشتہ گشت۔ از میرزائے مذکور چہار فرزند متولد۔ کلان یوسف علی میرزا۔ دومین باسم حسین علی میرزا۔ سیومین ابراہیم میرزا۔ چہارمین سردار علی میرزا است۔ فرزند دوم ظفر الدولہ مرحوم باسم یعقوب میرزا۔ سیوم ابو تراب میرزا مخاطب بہ متہور جنگ چہارم نامعلوم صاحب اعتبار نیت۔

### کیفیت عاقل الدولہ بہادر

بہادر در مذکور متوطن شوستر خواہر زادہ میررضی شوستری والد میر عالم مغفور است بعد آمدن از ولایت درخانہ میرحفر علیخان جد بنظیر جنگ بہادر کتھا اگر دیدہ دختر خود را بنام شرف النساء بیگم بمیر مہدی یارخان پسر کلان مرزا قاسم نامہ منسوب نمود۔ مرزائے مذکور سہ پسر داشت۔ کلان میر مہدی یارخان۔ وسطی اسد اللہ خان۔ کوچکے میر خورد۔ میر مہدی یارخان مذکور از بطن شرف النساء بیگم یک دختر باسم خیر النساء بیگم داشت۔ و شرف النساء بیگم فرورہ رسم عقد بیگم مذکورہ برضامندی خاطر از میجر جس کرک پاتریق صاحب حشمت جنگ مرحوم رسیدنٹ سابق حیدر آباد لعل آدرہ۔ از بطن خیر النساء بیگم مذکورہ یک پسر و یک دختر متولد شدہ بولایت انگلستان رفتہ خیر النساء بیگم مسطورہ انتقال

کردند. و مآقل الدوله که ارسلو جاه مرحوم بیاس خاطر صاحب ریڈنٹ مرحوم بخطاب و دیہات جاگیر سرفراز نموده بودند نیز وفات یافتند چنانچه تا حال جاگیر مذکور بنام شرف النساء بیگم که بقید حیات اند. از سرکار بدستور بحال و برقرار است.

### کیفیت و تار الدوله بہادر

پدر بہادر مذکور مسمی نصیب یار خان از منصب داران بادشاہی بود و بہادر مغر اول با نظام صوبداری بلده حیدرآباد سرفرازی داشتند. بعد انتقال رکن الدوله سابق الذکر حسب الارشاد حضرت غفران مآب اکثر امورات دیوانی را پیش از آمدن ارسلو جاه مرحوم اجرا میساختند در ۱۱۹۶ھ یکہزار و یکصد و نود و شش ہجری انتقال کردند.

### کیفیت محمد صلابت خان بہادر

جد بہادر مغر مسمی محمد سلطان خان و والد بہادر مذکور مسمی محمد اسمعیل خان از عہد عالمگیر بادشاہ بمنصب دونہاری و دونہار سوار سرفراز و بمقابلہ و مجادلہ مرہٹہ ہا در دکن پیوستہ مصدر ترددات شایستہ بودند. من بعد محمد سلطان خان در عہد حضرت مغفرت مآب ہا دو صد سوار ملازم شدہ بودند و محمد اسمعیل خان از حضور حضرت غفران مآب بصوبداری ایلمپور و جمعیت پانصد سوار سرفرازی یافتند. و قتیکہ رکن الدوله سابق الذکر درخواست محاسبہ

تعلقات بپژاړ نمودند و گفتند که باستصواب ظفرالدوله بها در انفصال سوال و جواب خود سازند خان مسطور در ادای محاسبه تنیدی نکرده نوبت بجنگ رسانید و از دست جمعیت سرکار در عرصه کارزار کشته گشت - بعد چندی حضرت غفران مآب بمذاظر عنایت و پرورش محمد صلابت خان بها درو محمد بهلول خان بها در پسران خان مرحوم راجه و راجه بورداری الیچپور جمعیت پانصد سوار بدستور سرفراز فرمودند و قتیکه ارسطو جاه مرحوم محمد صلابت خان بها در را بسرکردگی سکهور و در نامی طرف ملک بپژاړ بمقابله بهو لکر و سندپی و غیره بشمول سرکرد هاس سرکار عالم مدار انزل کپنی انگریز بها در تعیین نمودند و راجه بهشت رام متوفی نیز مع پلٹن ها همراه بودند باضافه جمعیت سابق و حال یک هزار و نهصد سوار و دو هزار سوار جمعیت مشروطی یک هزار جوان بار براس گردآوری تعلقات مغز و ممتاز و از محالات هشت لک روپی که وصول آن قریب چهارده لک روپی است در عرض تنخواه جمعیت مفتخر و سرفراز فرمودند - چنانچه تا حال به بها در مغربال و برقرار است - عمر بها در مغربشست و هفت سال به هم شادی از دختر نامدار خان نامی بعمل آمده دو پسر از بطن زوجه شادی و یک پسر از خواص دارند - کلان اسمعیل خان که فوت کرد - دو پسر نامدار خان بهمرسی و دو سال به هم شادی هر دو خان مذکور بدو دختر فتح جنگ خان بها در بیل آمده از اسمعیل خان یک فرزند با هم ابراهیم خان بهمرشانی زده سال

یادگار است. سیومین محمد ولایت خان است و فتح جنگ خان بهادر قوم افغان و از صفر سن رفیق محمد صلابت خان بهادر اند. و نیز سر رشته قرابت با خود ها دارند و بهادر مذکور را بکار پردازسی جمله امورات محمد صلابت خان بهادر اختیار و اقتدار تمام است. تخمیناً سن قریب پنجاه و دو سال بوده باشد و دو فرزند دارند. یکی غلام حسین خان منسوب از حبشیه محمد صلابت خان بهادر و دیگری هنوز صفر سن بعمر چهارده سال که محمد صلابت خان بهادر در فرزند ی خود گرفته اند و شادی او با دختر یکی از قوم افغان بعمل آمده است.

فائده. معلوم باد که نیابت نظامت صوبه ایلمچپور لغایت ۱۱۸۲ هجری قمری و یکصد و هشتاد و دو فصلی به محمد اسمعیل خان معوض بود. بعد مرحوم مذکور در ۱۱۸۵ هجری قمری و یکصد و هشتاد و پنج فصلی به برهان الدوله بعده در ۱۱۹۲ هجری قمری و یکصد و نود و دو فصلی بطفر الدوله مرحوم. من بعد در ۱۱۹۳ هجری قمری و یکصد و نود و چهار فصلی به محمد صلابت خان بهادر. و بعد از ان در ۱۱۹۹ هجری قمری و یکصد و نود و نه فصلی به محمد نواز خان بهادر. و پس از ان در ۱۲۰۱ هجری قمری و یکصد و یک فصلی به محمد بملول خان بهادر و بعد از ان در ۱۲۱۱ هجری قمری و یکصد و یازده فصلی به گنگا رام زائن نامی و بعد او در ۱۲۱۲ هجری قمری و یکصد و چهارده فصلی به راجه هپت نام متوفی سمت تقرر پذیرفته بود الحال من ابتدا ۱۲۱۶ هجری قمری و یکصد و شانزده فصلی نیابت صوبه مذکور براجه گویند بخش بهادر در راجه چند و لعل بهادر قرار یافته

شخصه از طرف راجه مغز در آنجا مامور است -

## کیفیت محمد سبحان خان بهادر

بهادر مغز ولد سلطان خان باشنده هندوستان اند - محمد روشن خان بهادر  
برادر کلان بهادر مغز در وقت ارسلو جاہ از جمعیت پانصد سوار آمده ملازم همکار  
شدند و ارسلو جاہ مرحوم از حضور پر نور بجالات پنج لک روپیہ پر بنی وغیرہ  
متعلقہ صوبہ بڑا در عیوض جاگیر جمعیت سرفراز کنایندند - بعد انتقال خان سطلو  
محمد سبحان بهادر بجای برادر خود سرفرازی یافتند - جمعیت بهادر مغز یکزار  
و یکصد سوار و سہ صد جوانان بار است - عمر بهادر مغز تخمیناً چهل و نہ سال - رسم  
شادی از دختر نامدار خان بہنام حشر محمد صلابت خان سابق الذکر بعمل آمده  
از بهادر مغز و پسر یکے باسم فیاض علیخان بعمر نوزدہ سال و دیگرے  
بنام قطب علیخان پانزدہ سالہ و یک دختر منسوب از ہمیشہ زادہ بہادر  
مغز است -

## کیفیت نیاز بہادر خان بہادر

بہادر زند کور ولد بہادر بیگ خان ابن نیاز بیگ خان باشنده ہندوستان  
اند بہادر مغز در اوائل بذات خود بارادۂ روزگار وارد حیدر آباد شدہ  
اولاً در سالہ نورالامرا بہادر در من بعد در سالہ عاشور بیگ خان  
ملازم گردیدند - بعد انتقال عاشور بیگ خان مرحوم بہادر زند کور از حبشیہ

خان مرحوم شادی نموده بذریعہ قرابت بر رسالہ عاشور بیگ خان از کنگرہ  
سوار و سہ صد و پنجاہ جوانان علی غول سرفرازی یافتند بہادرند کورلا دلدارند

### کیفیت سلطان میان

سلطان مذکور از پیرزاد ہائے قوم افغانہ باشندہ کندیلہ ضلع ہندوستان  
در عہد حضرت غفران مآب فائز حیدر آباد شدہ اول بشغل تجارت اقامت  
داشتند۔ چون ارسطو جاہ مرحوم دختر دوم ہمیشہ لڑا ب بگیم مذکورۃ الصد  
در نکاح دادا میان پسر کلان سلطان مذکور آوردند۔ دو صد سوار و در عوض  
تخوہ آن پرگنہ اکل کور و غیرہ عنایت نمودند۔ بعد چند سہ صد سوار اضافہ  
شدہ جملہ پانصد از انجملہ چہار صد در لشکر فیروزی متعینہ راجہ گو بند بخش بہادر  
و تتمہ در رکاب جمعیت بارہشت صد نفر برائے حفاظت تعلقہ کنگ گیری  
کہ در انجا مفسدہ بسیار است مانوگشتند۔ از سلطان میان مذکور سہ پسر  
کلان دادا میان و وسطی محمد صاحب و کوچکی تہکو میان۔ و سہ حبیبہ یکے نسو بہ  
بخیل صاحب پسر سید الدولہ بہادر و دو دیمین بلطف علیخان پسر محمد عظیم خان  
و بیومین ہنوز ناکتہ است۔

### کیفیت محمد مشور خان بہادر

بہادر مغربا شدہ نواحی ایلیہ پور رفیق ارسطو جاہ مرحوم انداز رفقاے  
ممتاز و در کیسوی و حاضر باشی شریک و انبا خود ندارند۔ چون در وقت

روانگی مرحوم مذکور سمیت پونه فاشید رفاقت بدوش کشیده بودند لهذا  
ارسطو جاه مرحوم وقت معاودت از پونه بها در مفر را بدر ماهمه ذات و عفت  
جمیعت از رگنه سامونی طرف خور و بعنوان جاگیر سرفراز فرمودند.

### کیفیت میر واجد علیخان بها در مقام جنگ

بها در مفر همراه حضرت مغرت آب از دہلی ملازم شده بحیدر آباد آمدند.  
بعد انتقال مغرت آب در عہد ریاست صلابت جنگ مرحوم بہ تعیناتی  
حضرت غفران آب کہ بصوبہ بڑار روانہ شدہ بودند مقرر گشتہ در خدمت  
غفران آب حاضر باشی میکردند چنانچہ در کشتن حیدر جنگ سابق الذکر  
نیز رفیق وقت بودند۔ از بها در مفر یک پسر باسم میر موسی کہ اول مخاطب  
بہ سید اکبر علیخان باسم جد خود ومن بعد بخطاب اصغر یار جنگ بها در  
سرفراز شدند از ایشان یک پسر باسم میر تھور علی است۔

### کیفیت سید حاجی مخاطب بہرام الملک بہرام جنگ بها در مرحوم

والد بها در مفر سید عاقل خان نامی از سادات بارہ بہادر و علی بہر کارما در  
عہد حضرت مغرت آب سرفراز بودند۔ بعد چند سہ در عہد حضرت غفران آب  
بصوبہ دارمی ایچچو۔ ہم شرف اعزاز و خطاب برہان الدولہ برہان الملک  
غزائی از آنہ بودند۔ چون شادی بہرام الملک بها در از مریم بیگم ہمیشہ حقیقی  
میر عالم مغفور بعمل آمدہ بود لهذا بها در مرحوم در عہد مغفور مذکور بجاکیر یکصد سوار

و دو صد بار سرفراز شدند و بتاریخ دوم ماه جمادی الثانی ۱۲۳۱ هجری قمری از دود و دود  
وسی و یک هجری انتقال نمودند. از بهادر مرحوم پنج فرزند و دو دختر متولد  
از آنجمله سه پسر و دو دختر از بطن مریم بیگم موصوفه. کلان غلام حسین خان بهرام  
جنگ منسوب از دختر شهباز جنگ. و دومین سید عاقل خان منسوب از حبیب  
کوچک مستقیم الدوله بهادر. سیومین سید عزت خان منسوب از دختر میرزین آقا  
مرحوم برادر میر عالم مغفور. و دو دختر. یکے نور جهان آرا بیگم منسوب بمیر دوران  
مرحوم پسر میر عالم مغفور و دیگری بمیر کاظم علیخان نامی کتخدا است و دو فرزند  
دیگر بهادر مغر از بطن خواص. یکے باسم قمر علیخان و دیگری بنام سید محمد  
علیخان است. شرح جاگیر ایشان در اسامی جاگیرداران رقم زده حاتم  
و قانع نگار خواهد گشت.

### کیفیت میر محمود خان مخاطب بنص و جنگ قطب الامر ابا و

خواجه بابا خان جد بهادر مغر باشند خراسان وارد شاه جهان آباد شدند  
حضرت مغفرت آب خبر و و ایشان دریافته بتقریب ملاقات خود بنفس نفیس  
رفته همراه آوردند و باز و س تمام نزد خود داشتند بعد چندے بدریافت  
اسلوب مزاج و کیفیت خاندان رسم شادی با دوشاه بیگم صاحبه حبیب خود  
با خواجه محمود لعل آوردند. خواجه ابوالبقا خان والد بهادر مغر از بطن با دوشاه  
بیگم اند و بهادر مغر از بطن دختر نواب مرحمت خان. شادی بهادر مغر از حاجی بیگم



و دختر ناصر جنگ شهید لعل آمده یک دختر تولد یافت و از کل پادشاه مخاطب  
بنظامت جنگ بهادر کتخدا گردید. علاوه بر آن قطب الامر بهادر را از ازواج  
منکوحه شش فرزند بقید حیات اند. میر حامد و میختم و خواجه بابا و میر عالی  
و میر محمود و میر خان.

### کیفیت کحاسی میان سرفراز الدوله سردار الملک بهادر

بهادر مذکور خمر لعل شمس الامر بهادر اند. با عانت بهادر موصوف از حضور پر نور  
بخطاب مذکور و جمعیت سرفراز شده بودند. افغانان مهدوی باعث بغض  
و عداوت قلبی بهادر مذکور را در خانه نهی طوائف نامی که بهمین علت شهر بد  
گردید از جان کشتند. فرزندان ایشان. یک پسر و میان مخاطب سرفراز الدوله  
از بطن همشیره امجد الملک بهادر. و دو پسر حسینی میان مخاطب باعظم جنگ  
بهادر و سیوین قطبی میان و چهارمین فرید میان از بطن طوائف بقید حیات  
کیفیت میر کلب علیخان نوزاد دوله علی نواز جنگ بهادر

بهادر مذکور قوم مغل در وقت ارسطو جاه مرحوم از ولایت آمده شرف اندوز  
ملازمت و از حضور بخطاب مذکور و رساله یکصد سوار مغلیه و کار داخلا می رساله  
معالی میان فرزند ارسطو جاه مرحوم سرفراز گردید. بعد روانگی ارسطو جاه سمت  
پوزه سواران و غیره موقوف شدند و در عهد دارالمهامی میر عالم مغفور از داخلا  
جمعیت سواران رساله سلیمانجه بهادر و داروغگی هر کار با سرفرازی یافت.

## کیفیت قاضی القضاات محمد یوسف خان مخاطب بہ شریعت اہل بہادر

قاضی مہر قوم افغان متوطن شاہجہان پور در حین حیات حضرت غفران مآب وارد بلده حیدر آباد شدہ در ابتدا بخدمت مدرس اول و افتاے اول و بعد ازان در اسکالمہ پلہزار و دو صد و یازدہ ہجری بر خدمت قضاے بلده مامور شد و چنانچہ تا حال عہدہ مذکور بحال و برقرار است۔ عمر قاضی صاحب تحیناً شصت و ہفت سال۔ چہار فرزند دارند۔ کلان از بطن زوجہ شادی مسی محمد ذوالفقار خان بسن سی و شش سال و سہ فرزند دیگر از ازواج منکوحہ ہنوز صغیر سن اند۔

## کیفیت حکیم غرت یار خان مخاطب بہ محی الدولہ بہادر

حکیم عبدالقادر نامی عمومی بہادر معذور عہد صلابت جنگ مرحوم وقتیکہ حضرت غفران مآب بصوبہ باری بڑاڑ فرمان فرما بودند از بندر سورت آمدہ از حضور بخدمت قضاے لشکر سرفراز شدند۔ ہر گاہ غفران مآب یوانی صلابت جنگ مامور گشتند۔ حکیم مرحوم را بخطاب حکیم قادریار خان سرفراز کناہندند۔ من بعد در عہد ریاست حضرت غفران مآب بخدمت صدارت و احتساب بلده حیدر آباد سرفرازی یافتند۔ بعد چندے محمد جعفر والد بہادر معزز و حکیم قادریار خان برادر خود آمدہ حصول ملازمت ساخت و از حضور غفران مآب اول بخطاب حکیم جعفر خان و بعد انتقال برادر مذکور بخدمت صدارت

واجتناب سرفرازی یافت چنانچه تا حال خدمت مذکور بحکیم عزت یار خان  
بها در بحال و برقرار است.

کوالف بعضی اسمیان متصدار بر سبیل احوال - جان نثار جنگ بها در  
بها در مذکور سپر مقبول علیخان مرحوم است که در وقت غفران تاب بنخدمت  
عرض بیگی سرفراز داشتند.

میر ضیاء الدین کیقبا و جنگ بها در

بها در مسطور داماد و آذر جنگ مرحوم پدر رفعت الملک بها در در حیدر آباد  
بحولی بها در مذکور سکونت دارند.

ببرالدوله بها در

بها در مذکور خلف مرشد نواز خان اقربا سے ارسطو جاه مرحوم متوطن الیمپو  
اند. در وقت دیوانی مرحوم مذکور از خطاب و جاگیر سرفرازی یافتند.  
از ایشان دو فرزند حاضر اند. میر رضا علیخان سخا مذکور برادرزاده نجم الملک  
بها در فرزند علاء الدوله مرحوم اند. از ایشان سه فرزند موجود اند. خواجه  
اسد الله خان بها در. بها در مذکور سپر خواجه هدایت الله خان مرحوم اند.  
که چند سے پیشتر بقاعداری قلعه گلبرگ سرفراز بودند. و خواجه هدایت الله خان  
مذکور سپر خواجه عبد الله خان دخترزاده خواجه عبدالرحمن خان بها در اعتضاد الدوله  
شکر جنگ منصبدار عهد حضرت مغفرت تاب اند.

## سید یار جنگ

جنگ مذکور پسر میر بابا ابن جسارت الدوله بهادراند.

## غلام حسین خان

خان مذکور حال شمس الامراتیج جنگ مرحوم بودند. فرزند ایشان با اسم غلام امام خان امام الملک اعتصام جنگ بهادر در فرزند شمس الامرا مرحوم بودند.

## ذوالفقار علیخان

خان مذکور ولد احمد علیخان سابق در رساله شمس الامرا مرحوم منسلک بودند در عروج میر عالم مغفور در زمره منصبداران ملازم شدند. دو پسر ایشان یکی با اسم حسن علیخان از دست ببر صاحب پسر حیدر نواز جنگ مرحوم وکیل شمس الامرا بهادر گشته شد و ببر صاحب نیز بقضا رسیده و دیگر برکات علیخان در رفاقت شهیار الملک بهادر است. جده و والد هردو پسران مذکور از لواحقان نواب مبارک الدوله حاکم سابق محبلی بندراند. چنانچه چیزی مشایره نقدی از سرکار کمپنی انگلیز بهادر می یابند.

## کیفیت محمد عدروس خان بهادر عرب

محمد صاحب عرب جد خان مذکور اولاً از دو صد سوار و دو صد بار نزد بسالت جنگ بهادر که حاکم اود هونی و غیره محالات بودند ملازم شدند. بعد انتقال

عرب مذکور فرزند او شان با اسم محمد امین خان عرب والد محمد عدروس خان  
 بهادر مذکور از جمعیت فرور سر فرزند شدند و قتیکه بسالت جنگ مرحوم وفات  
 یافتند و دارا جاه بهادر فرزند مرحوم مذکور قائم مقام گردیدند. فیما بین محمد امین  
 خان عرب و دارا جاه صحبت برای نشد محمد امین خان از انجا برخاسته بحضور  
 نواب خفران مآب حاضر آمد خفران مآب جمعیت دود و سوار و دود و سوار  
 ملازم فرموده در عوض تخواه آن پرگنه الپور و پرگنه چتول در جاگیر مرحمت  
 فرمودند بعد انتقال محمد امین خان فرزند ایشان محمد عدروس خان بهادر  
 از جمعیت و جاگیر مذکور سرفرازی یافتند. از خان مذکور سه فرزند اند. کلان  
 محمد صاحب. دویمین خواجه امین صاحب. سیومین محمد برهان صاحب که از  
 محل شادی نیست.

کیفیت نادر خان مخاطب برق انداز خان و رازدار خان مخاطب اول  
 خان خانان مذکور قوم افغانه مهدوی هر دو در رکاب ظفر اتساب حاضر  
 بودند. در وقت میر عالم مغفور حسب الحکم حضور پر نور بر قنداز خان را یکصد پنجاه  
 سوار و قراول خان را جمعیت پنجاه سوار و در ماه ذات هر دو کس چهار  
 صد روپیہ قرار یافت. بر قنداز خان در ۱۲۳۲ لکه یکنوار و دود و سی هجری بعلت  
 تفر و فسادیکه از راجه چند و لعل بهادر بحیلہ تقاضا سے تخواه در دولت خانہ  
 سرکار عالی بعل آورد بحکم حضور پر نور از نوکری سرکار موقوف و اخراج بلده

گردید لیکن تا حال در شیرآباد که متصل حسین ساگر است از ناپرسیانها قیام دارد.

### کیفیت محمد جمال خان لوهانی

خان مذکور قوم افغان باشد پنجاب در وقت ارسطو جاه مرحوم معززندان و برادران آمده از یک صد سوار نقدی و در ماه ذات سرفراز شد و قتی که هم یتیم سلطان در پیش گردید و ارسطو جاه بذات خود متوجه شدند محمد علیخان بهادر و شاکر خان بهادر در رفاقت حاضر بودند. ارسطو جاه بعد معاودت از فتح یتیم سلطان خان مذکور را از جاگیر ذات و جمعیت چهار صد سوار سرفراز فرمودند. حالا هم از دیهات جاگیر قریب سه لک روپیه در عوض نگاهداشت جمعیت و ذات سرفراز اند.

### کیفیت لودی خان مرحوم

خان مذکور در رساله سار با چهار صد سوار ملازم و رفیق میر موسی خان مرحوم بود. بعد انتقال لودی خان مذکور پنج فرزند بقید حیات بودند. از انجمله فرزند کلان سمنی کدائی خان حاضر و از خطاب پدر خود و جاگیر یک صد سوار سرفراز از ایشان دو فرزند باسم محبوب خان و پردل خان اند.

### کیفیت کوهی بیگ خان

خان مذکور متوطن هندوستان همراه عاشور بیگ خان سابق الذکر در وقت نیابت دیوانی راجه راجندر ملازم سرکار گردید. بعد موقوفی راجه مذکور

در عهد پیشکاری راجه چندولان بهادر بموجب سابق موصی کصد سوار ملازم نامبرده  
چندان رشد و اعتبار دربار ندارد و -

### کیفیت علی بیگ خان گیلانی

خان مذکور اول بشغل تجارت از میر عالم مغفور موافقت داشت. میر مرحوم  
وقت روانگی کلکته خان مذکور را بدر ماهه یکصد روپیه بدستخط ارسلو جاه مرحوم  
سرفراز کنایند - بعد از آن در وقت مدارالمهامی خود از جمعیت دو صد  
سوار مغلیه و داروغگی توپ خانه سرکار سرفراز نمودند. از خان مذکور یک  
پسر بنام میرزا محمد نصیر یادگار است -

### کیفیت حافظ یار خجک بهادر

بهادر مذکور ملازم قدیم ارسلو جاه مرحوم و بر عهده عرض بیگی مرحوم مذکور  
سرفرازی داشتند. بعد انتقال مرحوم مذکور از جاگیرات و جمعیت سواران  
بحال در اینولا که همصام الدوله بهادر و مبارز الدوله بهادر خلفه اختیار الدوله  
بهادر داماد حضور پر نور حسب الحکم قلعه کلکنده رفته اند. بهادر مذکور جمعیت  
هفصد سوار و بار متعین مرشدزاده های ممدوح و دو فرزند آن بهادر مذکور  
در نوکری و دربار داری حاضر باشند -

### کیفیت علی محمد خان مخاطب لعلی یار خجک بهادر مرحوم

بهادر مذکور بر کار پردازسی تعلقات بیژ و راسه انبال لعل نامی بدیوانی و

بخشی گری سپاه در عمل رکن الدوله سابق الذکر در سرکار نوابشیرالدوله  
بها در که ذکر ایشان در کیفیت میر موسی خان گذشت ممتاز بودند هرگاه  
ارسطو جاه مرحوم در عهددارالمهامی خود جاگیر ات نواب موصوف را ضبط  
سرکار نمودند. تعلقات آن سپرد علی محمد خان مذکور نموده از خطاب مرقوم  
سرفراز گنایند سپران بها در مذکور حالان بنان شبینه محتاج اند.

کیفیت سیدی عبداللہ خان دلاور الملک بها در سیدی مثقال خان  
و نادر علی بیگ خان سیدی ناصر و سیدی عبداللہ خان بہر دو خان زاد  
تیغ بیگ خان ناظم سورت و سیدی غنبر علیخان خانزاد سیدی ناصر است  
بعد انتقال سیدی ناصر مذکور غنبر علیخان و سیدی عبداللہ خان با ہم اتفاق  
بودند و قتیکہ تیغ بیگ خان رحلت نمود. موسی الیہما در نواح اوزنگ آباد  
بجمعیت دوصد پیادہ عرب و حبشی و سورتی و گجراتی و ہندوستانی بحضور  
حضرت غفران مآب کہ حیدر جنگ سابق الذکر راکشتہ با چندے از مقیمان  
خود میرفتند حاضر آمدہ ملازمت نمودند. غفران مآب ملحق شدن این جمعیت  
درین اوقات معتمد شمرده رفیق خود کردہ پیرامون خیمہ با اعتماد ایشان پہرہ بندی  
کردند و قتیکہ غفران مآب متقل ریاست شدند از جمعیت یکہزار سوار و دوصد  
بار کہ ذکرش بجای خود خواہد آمد سرفراز فرمودند. بعد چندے کہ غنبر علیخان  
انتقال نمود سیدی عبداللہ خان بخطاب دلاور الملک بها در سرفرازی یافتہ



در وقت خروج عالیجاه مرحوم باجمیت سوار و بار بجهت تعاقب از حضور روان گشته در وقت محاربه متصل بیدر شربت شهادت چشید. بعده سیدی محمد خان پسرش بجای پدر از حضور سرفراز گردید. او هم بعد چند سال انتقال کرد. چون در آن وقت برادر حقیقی او سیدی اسد الله خان مخاطب به عد جنگ خورده سال بود لهذا سیدی حبیب خان مستعد جنگ که از بطن طوائف بود بجای سید محمد خان مرحوم مامور گردید. از آنجا که اطوار و حرکات او نامطبوع بود اخراج یافت و در عد جنگ مذکور از حضور سرفراز گشت. سیدی مثقال خان چیلہ دلاور الملک بہادر است چون سنجیدہ و فہمیدہ بود. بہادر مذکور در حین حیات خود کار تعلقات از وی می گرفتند. چنانچہ غفران تآب ہم بعد انتقال بہادر مذکور خان مسطور را بکار پردازی کار خاسجات سرفراز فرمودند و نا دہلی بیگ خان در ابتدا سے عہد حضرت غفران تآب ملازم دلاور الملک بہادر بود. چون شخص ذی ہوش است بندگانعالی حال وقت سند نشینی ریاست بجمیت دو ہزار بار سرفراز گردانیدند۔

### کیفیت عبدالرحیم خان

خان مسطور از خاندان قدیم حضرت غفران تآب و پدرش جیون خان نامی بشل امیر جنگ و شمشیر جنگ متوفی در جرگہ چیلہ ہا بغرت و اقتدار تمام بود۔ خان مسطور در آخر عہد غفران تآب بر خدمت قلعہ داری قلعہ کلکنڈہ

بخشی گری سپاه در محل رکن الدوله سابق الذکر و سرکار نواب شیخ الدوله  
بها در که ذکر ایشان در کیفیت میر موسی خان گذشت ممتاز بودند هرگاه  
ارسطو جاه مرحوم در عهد مدارالمهامی خود جاگیرات نواب موصوف را ضبط  
سرکار نمودند. تعلقات آن سپرد علی محمد خان مذکور نموده از خطاب مرقوم  
سرفراز کنایند پسران بها در مذکور حالان بنان شبینه محتاج اند.

کیفیت سیدی عبداللہ خان دلاور الملک بها در سیدی شقال خان  
و نادر علی بیگ خان. سیدی ناصر و سیدی عبداللہ خان بہر دو خان زاد  
تیغ بیگ خان ناظم سورت و سیدی غنبر علیخان خانزاد سیدی ناصر است  
بعد انتقال سیدی ناصر مذکور غنبر علیخان و سیدی عبداللہ خان با ہم اتفاق  
بودند و قتیکہ تیغ بیگ خان رحلت نمود. مومی ایہما در نواح اوزنگ آباد  
جمعیت دو صد پیادہ عرب و حبشی و سورتی و گجراتی و ہندوستانی بحضور  
حضرت غفران مآب کہ حیدر بیگ سابق الذکر راکشتہ با چندے از مہمان  
خود میرفتند حاضر آمدہ ملازمت نمودند. غفران مآب ملحق شدن این جمعیت  
درین اوقات مفتنم شمرده رفیق خود کردہ پیرامون خیمہ با اعتماد ایشان پہرہ بندی  
کردند و قتیکہ غفران مآب متقل ریاست شدند از جمعیت یکہزار سوار و دو صد  
بار کہ ذکرش بجای خود خواہد آمد سرفراز فرمودند. بعد چندے کہ غنبر علیخان  
انتقال نمود سیدی عبداللہ خان بخطاب دلاور الملک بها در سرفرازی یافتہ

در وقت خروج عالیجاه مرحوم باجمیت سوار و بار بجهت تعاقب از حضور روان گشته در وقت محاربه متصل بیدر شربت شهادت چشید. بعد سیدی محمد خان پسرش بجای پدر از حضور سرفراز گردید. او هم بعد چند سال انتقال کرد. چون در آن وقت برادر حقیقی او سیدی اسد الله خان مخاطب برید جنگ خور و سال بود لهذا سیدی حبیب خان مستعد جنگ که از بطن طوائف بود بجای سید محمد خان مرحوم مامور گردید. از اینجا که الطوار و حرکات او نامطبوع بود اخراج یافت در عهد جنگ مذکور از حضور سرفراز گشت. سیدی انتقال خان چیله دلاور الملک بهادر است چون سنجیده و فهمیده بود. بهادر مذکور در حین حیات خود کار تعلقات از و می گرفتند. چنانچه غفران مآب هم بعد انتقال بهادر مذکور خان مسطور را بکار پردازی کار خاسجاست سرفراز فرمودند و نادلی بیگ خان در ابتدا به عهد حضرت غفران مآب ملازم دلاور الملک بهادر بود. چون شخص ذمی هوش است بندگانه لے حال وقت سندنشینی ریاست بجمیت دونه را به بار سرفراز گردانیدند.

### کیفیت عبدالرحیم خان

خان مسطور از خانزادان قدیم حضرت غفران مآب و پدرش جیون خان نامی بشل امیر جنگ و شمشیر جنگ متوفی در جگر که چیله مابفرت و اقتدار تمام بود. خان مسطور در آخر عهد غفران مآب بر خدمت قلعه داری قلعه گلکنده

سرفرازی یافت و جمیعت قلعه دارند کوریکنزار و دو صد جوان عرب جوانان  
جمیعت پلشن نادعلی بیگ خان و شمس الامرا بهادر و موسی ریون متونی است  
کیفیت فادار خان شمشیر جنگ مرحوم  
جنگ نکور از چلیه هاسے سرکار آصفی است که از خدمت نظامت بلده  
و کور گیری سرفرازی داشت و بمرتبه مورد کمرست و غایات حضور بود -  
در اولادش یک فرزند بتنبه باقی است -

### کیفیت اسمعیل خان بخشی

بخشی نکور قوم ملنگه قبول فروش از بلده چدر آباد نزد دارا جاه بهادر رفته  
چلیه نو مسلم گردید - دارا جاه بملاحظه هوشیاری و چالاکی امورات خانگی از و  
میگرفتند و قتیکه در جنگ نیمو سلطان بر فاقه دارا جاه کار هاسے دست  
از و بوقوع رسید موجب افزایش اعتبار گردید هر گاه دارا جاه انتقال نمودند  
بخشی نکور مع جمیعت خود در سرکار میر عالم مغفور حاضر گردید - میر مغفور بدار و غلی  
همارات سر بلندی بخشیدند و جمیعت بخشی نکور هم بدستور بود - حالا تعلقه  
پایا پشه در عوض تنخواه جمیعت مغفوز اوست یک فرزند میدارد -

### کیفیت سکندر قلی خان

خان سطور از خانه زادان سرکار و بدار و غلی خدمتگاران و غلامان جمعی سرفراز و حاضر باشند

ملنگه قوسے است در دکن که ملک آزاد ملکان میگویند - ۱۲ -

## کیفیت نبردست خان

خان دستور از ملازمان مشایخ مغفرت مآب در عهد صلابت جنگ مرحوم متعین غفران مآب بود. در سفر بژاژ از حضور غفران مآب بداروغگی فرانشخانه سرفرازی یافت و در کشتن حیدر جنگ سابق الذکر مشارکت داشت. بعد انتقال او پسرش خان جهان خان نامی از عهد غفران مآب تا حال برداروغگی فرانشخانه مامور از و فرزندان با اسم نظر بهادر و بدر و میان ولسمین صاحب اند.

## کیفیت عبدالنسی خان

مشارالیه داروغه عمارت حضور پر نور و به معبداری خواصان و خدمتگزاران حضور مامور است.

## کیفیت وزیر علی

مومی الیه از پنجاه نفر هر کار با براس اخبار رسانی حضاران و دربار و امرای دومی الاقدار مامور و شب و روز حاضر در دولت می باشد.

## سید نصرت

نامبرده از قوم افغانه مهدومی است و بداروغگی هر کار با مامور.

## شاکر بیگ و واحد بیگ

مشارالیه خواهرزاده اسد نواز جنگ و جعفر یار جنگ گو که با از حضور پر نور بداروغگی

کتب خانہ سرفراز و شب و روز حاضر باش اند۔

## محمد جمیل

مومی الیہ بر امور تو شکخانہ حضور پر نور از وقت مرشد زادگی تا حال مامور است۔

## کریم بیگ خان

بخدمت داروغہی سلاح خانہ عالی و داروغہی خدمتگاران سرفراز۔

## بہادر علی خان

داروغہ عمارت از وقت مرشد زادگی حضور حاضر میباشند۔

## میر عبداللہ خان

مشار الیہ داروغہ باورچیانہ سرکار دولتمدار و پسرش مسمی سید جعفر خان

حسب الارشاد حضور پر نور سرانجام جزوی امور است میدہد۔

## کریم بیگ

نامبرده از امور آبدار خانہ سرکار غرت آبرو و اعتبار بسیار می دارد۔

## محمد یعقوب اعتماد نواز خان

نامبرده مرد بہہ سرکار و سابق خدمتگار مصمام الدولہ بہادر بود۔ بعد انتقال

بہادر مرحوم در زمرہ چوہداران غفران مآب ملازم و از حضور غفران مآب

در وقت مرشد زادگی متعین بندگان عالی حال بود۔ و تئیکہ بندگان عالی

حال فرمانفرما سے ریاست شدند۔ نامبرده با خطاب مذکور لیسر کردگی چوہداران

سرفراز سرمدند -

## طاہر علی خان مردہم

پدشار الیہ محمد ہاشم نامی باشندہ ہندوستان در عمل ناصر جنگ شہید  
از چوکی چوہداران سرفراز شدہ بود۔ بعد انتقال او طاہر علیخان مذکور از سہ  
چوکی سرفراز شدہ در حضور غفران مآب بسیار عزت و اعتبار یافتہ الحال ہم  
از خدمت مذکور بدستور سرفراز و لا ولد است -

## کوالف اصیلان سرکار مآبدن

ماماے مسطور حاضر باش حضور غفران مآب و سبب ذمی ہوشی و حاضر باشی  
در عہد غفران مآب اول بچیل روپیہ ماہوار و پا لکی امتیاز یافتہ زمین بڈن پیٹہ  
کہ الحال مشہور بہ بڑن پیٹہ آباد کردہ ماماے مذکور و محاصل آن قریب و ہزار  
روپیہ سالیانہ است از حضور عنایت گشت من بعد بصوبداری یکصد و پنجاہ  
کار دن کہ در حید آباد بمثل پلٹن تلنگہ ما در قواعد ہم ساز و یراق نمایش  
دارند و در چوکی و پہرہ محلات سرکار متعین و مامور می باشند سرفرازی یافت  
الحال در عہد بندگانغالی حال بسبب استیلاے ضعف پیری از طرف  
ماماے مذکور ماماچیلی در حضور مامور است و بمثل ماماے مسطور دیگر اصیلان  
ہم باسم ماما شا و ماما بختا و روغیرہ معتمد عزت دار و حاضر باش اند و بان  
پلٹن مذکور رجٹ ترپ سواران زنان گار دیست کہ در اسپ گردانی

وغیرہ امورات قواعد و لباس وغیرہ در صورت مشابہت کلی باتر ب سواران مردانہ دارند۔

## ماماچمپا

ماما سے مذکور بمثل ماما بدن مسطور بتدریج در حاضر باشی حضور پر نور حضرت و اعتباراً بہم رساندہ پاکلی نشین شد و بزینے کہ بران چمپا پیٹہ بنا ساخت و محاصل آن قریب یکہزار و پانصد روپیہ سالیانہ است سرفرازی یافت۔ ماما سے مسطور منکوٹہ فوجدار خان پسر سید محمد ابن میر صادق نامی منصبدار است۔ سید محمد مذکور از روزیکہ در دامادی میر ادا نامی فیلبان فوجدار صلابت جنگ مرحوم رسید در فن فیلبانی قدم بہاد و در وقت حضرت غفران مآب فوجداری سرفرازی یافت۔

## کیفیت دلاور خان

خان مذکور از اقربا سے لودھی خان منر پور و عرض بیگی راجہ چندو محل بہادر است از عرصہ ۲۰ سال نزد راجہ مغل ملازم۔ راجہ موصوف بعد سرفرازی خدمت پیشکاری دیوانی از یکصد سوار سرفراز نمودند و برادر خان مذکور مسمی نامدار خان از عمل رکن الدولہ مرحوم بجا گیر در صوبہ برار سرفراز و راجہ مغل ہم پنجاہ سوار بنا مدار خان مذکور و بعد از انتہ خان مذکور دادہ اند۔ از اسجا کہ حاکم ارکاٹ و کرنول از زمان پیشین بر تخت حکومت ریاست بند گانغا لے متعالی است لہذا شرطے از حالاً



آن بجز تحریری آرد -

### کیفیت نواب نورالدین خان بهادر

بها در مغر متوطن گو پامسوا از مضافات هندوستان در عهد عالم اکبر بادشاه  
 بمنصب و خطاب و بعد از آن وقت به دیوانی دکن مورد مرامم بادشاهی  
 شدند چون از احوال دکن اطلاع داشتند آصفجاه بهادر مغر را بدکن همراه آوردند  
 چنانچه بر فاق آصفجاه بسرکردگی سه هزار سوار و بصوبداری حیدرآباد سیکاکل  
 و راجندری و محاربات فوج مرهه مصدر تردوات شایسته بودند و در سال  
 یک هزار و یکصد و شانزده هجری که بخدمت نظامت ارکاٹ و هم کرناٹک  
 مامور شدند همان سال آصفجاه را بر اے ملک بقا گشتند - حسین دوست  
 خان عرف خدا صاحب سرآمد اہل نوایت کہ حکومت ارکاٹ میداشت  
 باداے پیشکش معمولی دست کشیده جمعیت فرانس را از بندر پھو پھری  
 بملک خود طلبید - ناصر جنگ خلف الصدق آصفجاه کہ بر مندر ریاست متکلم بود  
 با شمع شورش و فساد ملک کرناٹک بر اے اعانت نورالدین خان بهادر  
 متوجه شد - بہادر مغر قبل از رسیدن ناصر جنگ در مقابلہ فرانسیان و چند  
 صاحب شانزدہم شعبان ۱۰۶۰ لکھنوار و یکصد و شصت و سه ہجری بفرمود و چہار  
 سالگی رسیدہ کشتہ گشت - خلف بہادر مغر باسم محمد علیخان از ترجیا پلی معیال  
 و اطفال بہ بندر چنیا پٹن آمدہ باستصواب ارباب حکومت اسخا از ولایت

سند حکومت بنام خود طلبیده بمعاذت و معاونت فوج ظفر موج سرکار عالم مدار  
 انزبل کمپنی انگریز بہا در باستیصال و اخراج فرانسس وغیرہ پرداخت چنانچہ  
 خدا صاحب مذکور در محاربہ شہ گشت و ملک کرناٹک از کنار دریائے شور  
 تا سرحد دریائے کشاب قبض و تصرف درآمد و محمد علیخان موصوف بخطاب والا  
 جاہ پایہ اعتبار برافراخت و در سال ۱۲۱۰ م بکرنارود و صدودہ ہجری کو س رحلت  
 ازین جهان فانی در کوفت۔ پسر مہین خان موصوف با سم عہدہ الامر اشش  
 سال قائم مقام حکومت آن ملک بودہ در سال ۱۲۱۰ م بکرنارود و صدودہ ہجری  
 و ولایت حیات پیر دیوار زادہ مرحوم مذکور مسمی عظیم الدولہ پسر امیر الامر ابراہ  
 خور و عہدہ الامر اسے مذکور بسبب ویرانی و خرابی ملک از نا کردہ کاری کار پردازان  
 خود ملک مذکور را در سرکار کمپنی انگریز بہا در تفویض نمودہ برضا و رغبت تمام پنجم  
 حصہ تحصیل ملک قبول ساخت و از پانزدہ سال بکمال فارغ البالی و اعتبار و  
 آسودگی و اقتدار بسرمی برد و حین حیات عہدہ الامر تحصیل ملک تا مبلغ ششاد  
 روپیہ داخل دفاتر سرکار کمپنی بہا در شدہ بود ورنیولا از باعث آبادی ملک  
 انچہ عیوض ایزاد از روئے حساب برمی آید۔ آخر سال بنظیم الدولہ مسطور حمت  
 می شود و دو ہزار ہون ماہوار میرسد فقط

کیفیت نواب محمد الف خان بہادری مرحوم

بہادر و مہر حاکم کرنول پیشکش گذار سرکار حضرت ہنگامے بود بیان حسب پیش

اینکه نواب محمد خضر خان بهادر و نواب رن مست خان بهادر هر دو برادر حقیقی  
 قوم افغان پنی در شاهجهان آباد از منصب داران بادشاهی بودند. از نواب  
 محمد خضر خان موصوف سه فرزند. کلان نواب داود خان بهادر. و یحیی نواب  
 محمد ابراهیم خان بهادر. سیومین محمد سلیمان خان بهادر. نواب داود خان موصوف  
 در عهد عالمگیر بادشاه و وزارت اسد خان و ذوالفقار خان از حضور شاه پنی نرنگ  
 شده بدکن آمد چون لاولد بود برادر خورد خود را اسمی نواب محمد ابراهیم خان  
 در فرزندی گرفته قائم مقام خود ساخت. نواب محمد ابراهیم خان موصوف  
 دو پسر داشت نواب محمد الف خان بهادر و نواب رندوله خان بهادر از نواب  
 محمد الف خان موصوف دو پسر نواب بهت خان بهادر و نواب محمد رن مست  
 خان بهادر. و از نواب رندوله خان مذکور یک فرزند که اورا نیز رندوله خان  
 بهادر میگفتند. نواب محمد رن مست خان بهادر مذکور پسر نواب محمد الف خان  
 مزبور ده پسر داشتند. محمد ابراهیم خان بهادر عرف محمد اعظم خان بهادر. و محمد  
 حسین خان بهادر و نواب محمد الف خان بهادر و محمد نور خان بهادر و محمد قادر  
 خان بهادر و محمد عزیز خان بهادر و محمد کجی خان بهادر و محمد یعقوب خان بهادر  
 و محمد علیخان بهادر و محمد شتم خان بهادر همه با انتقال کردند. نواب محمد ابراهیم  
 خان عرف محمد اعظم خان مذکور دو فرزند داشتند. داود خان بهادر و محمد جعفر  
 خان بهادر. داود خان مسطور مع فرزندان در نوکری سرکار بندگان عالی مقام

در حیدرآباد حاضری باشند و نواب محمد الف خان بہادر موصوف کہ در ۱۲۳۰  
یکہزار و دوصد و سی ہجری از قید ہستی در گزشتند و وازدہ پسر دارند نواب منور  
خان بہادر متولد ۱۲۰۰ یکہزار و دوصد و ہفت ہجری از محل منکوہ حبیبہ افغان - و محمد  
داؤد خان بہادر از بطن خواص و محمد مظفر خان بہادر متولد ۱۲۰۳ یکہزار و دوصد  
و سیزدہ ہجری از محل شادی و محمد حسن مست خان بہادر و اکبر خان بہادر و عمر خان  
بہادر و یوسف خان بہادر و غلام محی الدین خان بہادر و قادر خان بہادر و غلام  
غوث خان بہادر و احمد خان بہادر ہمہ با از بطن خواصان و غلام رسول حسان  
از بطن طوائف اند۔ از ابتدا سے حکومت کر نول نواب محمد الف خان بہادر مذکور  
و غیرہ حکام مبلغ یک لک روپیہ سالیانہ بر سیل بیشکیش در سرکار حضرت بندگانعالی  
متعالی رسانیدہ اند از وقت جدا شدن ملک در عوض تنخواہ جمعیت سرکار جهان مدار  
کپنی انگریز بہادر ملک کر نول و غیرہ متعلق سرکار عالم مدار ممدوح گردید۔ فی الحال  
جمعیت مشروطی در سرکار نواب موصوف کلثم یکہزار سوار و بار است و برائے گردآوری  
و تحصیل تعلقات کر نول جمعیت سہ بندی عائدہ است آمدنی محالات تحصیل علاوہ ملک  
کر نول قریب ہشت لک روپیہ حالاً در قبضہ تصرف نواب منور خان بہادر پسر نواب  
محمد الف خان بہادر حاکم کر نول است فقط

کوائف اعیان ارکان دولت تصفیہ از قوم ہندو کیفیت اچہ چند و لعل بہادر  
راجہ مغرور راجہ گوبند بخش بہادر بہرہ و برادر حقیقی قوم کہتری اند۔ راے مولچند نامی جد محمد

راجہ مفر در عہد محمد شاہ بادشاہ وقتیکہ حضرت مخفرت مآب ارادہ دکن فرمودند  
 ہمراہ رکاب آمدہ بخد مت کرو گیری بلدہ حیدر آباد سرفرازی یافت بعد انتقال  
 او پسرش رائے لچہرام جدر راجہ مفر در عہد غفران مآب بر خدمت مذکور مامور  
 بعد انتقالش پسر کلان او رائے نانک رام عمومی راجہ مفر ہمین خدمت یافتہ  
 بود۔ رائے لچہرام متوفی رانیچ پسر بودند۔ کلان رائے نانک رام و دوہمین رائے  
 نرائن داس پدر راجہ مفر سیوہمین رائے رکھناتہ داس۔ چہارمین رائے بھوانی  
 داس۔ پچھین رائے موہن لعل ہمہ یافتہ کردند۔ راجہ چندو لعل بہادر در عہد  
 حضرت غفران مآب چندے بحالات کڑیہ و خدمت کرو گیری بلدہ سرفرازی داشت  
 در وقت بندگان لعلی حال نہر گاہ میر عالم مخفور بر عہدہ دیوانی سرفرازی یافتند  
 بعد دو سال میر مرحوم بابتصواب و استصلاح کپٹن سدہنام صاحب بہادر ریڈنٹ  
 سابق دربار حیدر آباد راجہ مفر را بعہدہ کارپردازی سرکار دولتمدار اصفیہ سرفراز  
 کنایند چنانچہ تا حال بہمان خدمت مامور اند۔ عمر راجہ مفر تخمیناً پنجاہ و یک سال  
 رسم شادی در برہما پور از دختر رائے وٹھل رائے کہ ہمراہ ہمارا جہ دولت راو  
 سندھیہ بہادر ملازم بود لعل آمدہ۔ دو پسر و یک دختر دارد۔ کلان راجہ بالا پرتاد  
 و دوہمین باسم نانک رام کہ از خواص است رسم شادی دختر از زامی دیپ چند  
 نامی کہ بحالات کرو گیری و چوکیات صد و پنج و پیشکاری جمیت پلٹن ستر جوہن  
 صاحب وغیرہ سرفراز است لعل آمدہ و راجہ گوہند بخش برادر حقیقی راجہ چندو لعل بہادر

بعد موقوفی راجہ ہیپت رام متوفی از حضور پر نور بصوبہ بڑاڑ و صوبہ اوزنگ آباد فراری یافت۔ عمر راجہ مذکور چهل و ہفت سال رسم شادی از دختر گوندرام نامی لعل آمدہ دو فرزند یکے رام بخش و دیگرے گور بخش و یک دختر کہ منور رسم ازدواج بھیجک لعل نیامدہ و غسر لورہ راجہ مذکور با سم رائے سکھ لعل بصیغہ نیابت در اوزنگ آباد می باشد و رائے سیٹل داس پسر رائے رگھناتہ داس مذکور و رائے بالکش فرزند رائے بہوانی داس منر لور حاضر اند۔

### کیفیت راجہ راو رنبہا بہادر

راجہ موصوف پسر اندرا و ولد جالوجی را و نا لکر مشارالیه از قدیم منصب دار بادشاہی در عہد خلد مکان بمنصب سہ ہزاری و سہ ہزار سوار سرفراز بودند۔ چون جالوجی را و نا لکر مذکور در حین حیات آصفجاہ در محاربات مرہٹہ ترددات شایان و جالفشاہینہا نمایان لعل آوردہ بودند حضرت منقرت تاب غرت و توقیر ایشان بسیار میفرمودند و بجا گیر ذات و عوض جمعیت کہ ذکرش بجائے خود می آید از عہد منقرت تاب سرفرازی دارند۔ عمر راجہ راو رنبہا بہادر قریب شصت و دو سال از ایشان پنج فرزند۔ کلان کہنڈے راو۔ و دویمین اندرا و بہر دو از زوجہ شادی و اما مام الدین خان و غیرہ از لطیف طوائف مسلمان اند کلان تر فوت نمود و پسر دیگر زندہ اند۔

### کیفیت راجہ سیام راج

راجہ مذکور ولد راجہ رایان کہ بعد انتقال رکن الدولہ مرحوم نانائپنڈت دھوند و پنڈت

مخاطب به راسه رایان هر دو برادر حقیقی تا وقت ارسلو جاہ مرحوم اجرا سے امور  
 عظیمہ مالی و ملکی نمودند۔ راجہ سیام راج موصوف بسبب برآمدن دست آویزها  
 فتور و خطوط مہری بنام ٹیپو سلطان بعد سفر کبرہ از بلدہ اخراج یافتہ بموجب حکم  
 غفران مآب در محمد آباد بیدر سجا گیر خود قیام دارند۔ نانا پنڈت لا ولد برد فتر  
 داری صوبہ بڑاڑ و صوبہ اورنگ آباد و صوبہ بیجا پور ہر قدر کہ در حصہ سرکار کالے  
 است از وقت غفران مآب سرفراز از طرف مشارالہ ترک پنڈت نامی بجا  
 کار مشغول است۔

### کیفیت راجہ راجندر بہادر

راجہ مذکور پسر ہنیت راو زنا ردار و قتیکہ ارسلو جاہ مرحوم در پونہ بودند۔ راجہ  
 مسطور بعدہ و کالت راجہ سیام راج رفتہ در آمدن ارسلو جاہ مرحوم نزد سندیس  
 و غیرہ اہلکاران انجاسی ہا کردند لہذا ارسلو جاہ بعد نظر خیر خواہی مومی الیہ بعد  
 آمدن در بلدہ حیدر آباد بر عہدہ پیشکاری خود از حضور پرنور سرفراز گنایندند  
 بعد انتقال ارسلو جاہ مرحوم پنج و شش ماہ مامور بودہ بوقت مدارالمہامی  
 میر عالم مغفور بمشاوہ کرنل جس کرک پا ترین صاحب حشمت جنگ بہادر  
 بر اجمہ مذکور حکم خانہ نشینی کردید۔ مہر راجہ مفر تھینا پنجاہ و بہشت سال لا ولد اند۔

### کیفیت کھورو دہر

مشارالہ ولد رود راج قوم مرہٹہ متوطن مرج گانہ سابق ازین نزد پرنس بہادر

ملازم بود و رپونه از راجه راجندر در خورده بهمان سابقه معرفت وارد حیدر آباد  
 شده از تعلقداری تعلقات بیرو پرینده و غیره سرفرازی یافت بعده بمحاکمه  
 سرکار گردیده مال و اموالش ضبط و خود مقید گردید عمرش تخمیناً شصت سال  
 یک فرزند بنام کیشور او دارد فقط

### کیفیت اجمه بهیبت رام متونی

راجه مشارالیه ولد امرت رام قوم کهتری گجراتی - اول نزد مقبول علی خان  
 عرض بیگی غفران مآب ملازم بود - بعد انتقال خان مذکور بمعبده و کالت موسی  
 ریمون فرانسس نزد ارسطو جاه آمد و شد داشت در همین اوقات رشد پیدا  
 کرده بعد معاودت ارسطو جاه مرحوم از پونه بحضور بندگان عالی حال بمعبده خاناناما  
 سرفرازی یافت چنانچه در سفر شورا پور متونی مذکور در رکاب بندگان عالی حاضر  
 بوده در مزاج حضور پر نور دخل یافت - بعد از آن بسر رشته داری لین موسی  
 ریمون و تعلقداری تعلقات بزاز و غیره سرفراز گشت چون با قیدار مبلغ خطیر  
 سرکار گردید میر عالم مغفور تعزیه او مناسب دانسته و حضور طلب داشته چنانچه  
 حسب الطلب حاضر شده به نسبت سابق زیاده تر در مزاج حضور مدخلت یافت  
 میر عالم مغفور بمحاسبه این حال بمصلحت کپتن سد بهنام صاحب رسیدن سابق  
 حیدر آباد در خدمت بزاز دها میدند چنانچه حسب الحکم در قلعه شاه پور رفته اقامت گزید  
 و بر تعلقه شورا پور و غیره دست انداز و بفرایمی پنج شش هزار سوار و بار علم لغات



برافراخت بنا علیه جمعیت سرکار عالی جهت تنبیه مامور گردید مشار الیه در وقت محاربه و جنگ سرکار دُن صاحب را که بسرکردگی پلٹن ملازم سرکار بودند گرفته قبضل رسانید بلاخطه این احوال جمعیت سرکار کمپنی انگریز بیا در باتفاق جمعیت سرکار آصفیه مامور شد مشار الیه تا رسیدن جمعیت مذکور فرامی شده در تعلقه هو لکر سکونت و زریذ بعد چند سے در اینجا ہم بجلت کدام یک حرکت از دست جمعیت هو لکر قبضل رسید. دو فرزند متوفی مذکور. کلان با سم راجه پرتپت رام و کوچک بنام گنپت رام مہ دیگر قبائل و عشائرش در بنارس بموجب حکم سرکار مقیم بوده پنج صدر و پیمہ مامور بر سبیل مدد معاش می یابند۔

### کیفیت راجہ سورج و نت

راجہ مذکور ولد منالعل و در ابتدا در ذیل محرران ملازم راسے ساکر مل جدر راجہ خوشحال چند بودند بعد انتقال راسے مذکور راجہ بہوانی داس پدر راجہ کیول کشن و راجہ درگا داس پدر راجہ خوشحال چند مذکور ہر دو برادر حقیقی بہان خدمت یعنی سردفتری صوبہ حیدرآباد و محمدآباد مامور شدند چون بامورات خدمت مذکور کمایہ یعنی غیر رسیدند راجہ سورج و نت اجرا سے کار دفتری نمودند چنانچہ بہمین طور تا وقت مدارالمہامی میر عالم مغفور ماندہ جہان فانی را گداشتند متوفی مذکور لا ولد بودند مگر یک پسر زمار دار کہیم کرن نامی در حین حیات خود متبنی کردہ بودند

کیفیت راجہ خوشحال چند و راجہ کیول کشن

راے کیمیراج ہمراہ رکاب نواب مغرت مآب از شاه جهان آباد آمدہ بلقاہ  
 مقصدی گری مال صوبہ حیدرآباد سرفراز شدند و بسیار محل اعتماد حضرت مغرت  
 مآب بودند پسے داشتند بنام ساگر مل بعد انتقال راے کیمیراج را ساگر مل  
 بعبدہ مذکور سرفرازی یافتند از راے مسطور و پسر کلان بھوانی داس مخاطب  
 براجہ دھرم و نت و دیمین راجہ درگا داس - از راجہ دھرم و نت مذکور چہا فرزند  
 کلان راجہ کیول کشن کہ یک فرزند بنام راے خوب چند دارند - دیمین راے  
 و یک راے از ایشان دو پسر کنہیا لعل و منو لعل - سیومین چا تر مل - چہا مین  
 طوطا رام - و از راجہ درگا داس مرقوم فرزند دوم راے ساگر مل یک فرزند بنام  
 راجہ خوشحال چند است - و از راجہ خوشحال چند دو فرزند - یکے راے او جاگر  
 چند و دیگرے راے منو لعل - و از راجہ خوشحال چند مذکور دفتر صوبہ محمد آباد بدیر  
 و صوبہ فرخندہ بنیاد حیدرآباد تعلق دارد چنانچہ بالا مذکور شد -

### کیفیت راجہ کیول رام

دیارام و دولہ راے و دیپ چند و بیٹی رام ہر چہا برابر حقیقی بودند از انجملہ  
 دیارام و دولہ راے و دیپ چند بر امور خزانہ سرکار و مشرفی دیوڑ ہی زانانہ  
 وغیرہ مامور بودند غفران مآب بکمال تفضلات ب خطاب راجگی و جاگیر ذات  
 بہ سفارش محلات سرفراز فرمودہ بودند مشا را لہیم ذمی اولاد نیستند - از بیٹی رام  
 مذکور یک فرزند بنام راے کیول رام مخاطب براجہ دیابہا دراز جاگیر سرفراز

و بر کوافذ خزانہ گو لکنڈور راجہ مسطور مہرباسے خود ثبت دارد۔

### کیفیت راجہ میا رام

راجہ سبنا چند و راسے چنی لعل ہر دو برادر حقیقی راجہ سبنا چند مذکور در وقت صاحبزادگی متعین بندگان لعلی حال بودہ از خطاب راجگی سرفراز شدند و بعد از نشینی بندگان لعلی در عرصہ قریب انتقال نمودند از ایشان یک پسر بنام راجہ میا رام بر مشرفی دیو استخانہ حضور و سر رشته داری جمیعت نادلی بیگ خان و جعفر یار جنگ وغیرہ اعزاز دارند۔ و راسے چنی لعل عمومی راجہ مذکور بر پیشکاری سہ صد راس اسپان پاکگاہ و بار گیران و مشرفی دیوڑھی زنانه ماموراندا ولاد ندارند۔

### کیفیت راجہ روپ لعل

راجہ مذکور ولد میر لعل قوم کایتہہ در زمان صاحبزادگی بندگان لعلی حال ارسطو جاہ فرحوم راجہ مسطور الجہدہ اخبار نویسی مامور نموده بودند۔ من بعد از نوشتہ و خواند مشرفی خزانہ خانگی سرفرازی یافتند چنانچہ از حضور تا حال بہان خدمت مامور و لا ولد اند مگر یک پسر خواندہ باسم رستم علی خان دارند۔

### کیفیت راجہ بہوانی پرشاد

راجہ مذکور در ابتدا بر امور مشرفی خانسانانی حضور مقرر بودند۔ بعد از ان برای

ودانائی از مشرفی دیورهی زمانه حضور غفران تاب سرفرازی یافتند چنانچه  
بنزید اعتبار مامور محلات نیز باستصواب راجه بهوانی پرشا تقسیم می شود - و  
سر رشته داری چند سوار نیز تعلق بر راجه مذکور دارد -

### کیفیت راجه شیو پرشا و

راجه مذکور ولد راجه روشن راسه قوم اگر داله در ابتدا ملازم سیف جنگ مرحوم  
بودند از رسائی ودانائی اکثر سوال جواب محالات نلکنده و دیور کنده سواران  
سائر که به سیف جنگ مرحوم متعلق بودند نیز میکردند در وقتیکه ارستوجاه مرحوم  
از پونه بجیدر آباد آمدند اکثر از طرف سیف جنگ مرحوم آمد و رفت داشتند - بعد  
برهمی کار و تغیری تعلقات سیف جنگ در پیشدستی راجه شیو عمل که راجه  
مفر به پیشکاری دونه ر سوار مامور بود مقرر شدند بعد انتقال راجه شیو عمل  
بر پیشکاری سواران فرابور و مشرفی خزانه بغایت ارستوجاه مرحوم مامور گردیدند  
بعد انتقال راجه مذکور پسرش راجه شیو پرشا و بر پیشکاری سواران و مشرفی خزانه  
بحال و برقرار گشت -

### کیفیت راجه جیون داس

راسه عمل چند نامی متصدی متوطن ممالک هندوستان بر فاقت لوالدین خان  
والا جاه بدکن آمد پسرش راسه پتمبر داس مدت الطمر در فاقت و وکالت  
محمد علیخان والا جاه حاکم جیناپتن پسر و دفرزند راسه مذکور راسه جگ جیون داس

نذکور بعد انتقال پدر خود بعهده وکالت بدستور در حیدرآباد مامور شد. چنانچه تا حال ملازم عظیم الدوله بهادر والا جاه حال است.

### کیفیت میر ناجی پندت مخاطب بر اجه نیمونت

پندت مسطور رفیق قدیم ارسطو جاه مرحوم بعهده تصدی گری خانسانانی ممتاز و خیل در دولت خواهی سرکار خود بے انباز بناؤ علیہ مرحوم نذکور از پندت مذکور بدل شاد بود و چنانچه بعد معاودت از پونه از جاگیر و سر رشته سواران نیز سر فراز نموده بودند. یک پسر بنام گو بند را و از ایشان موجود و خود راجه مسطور از بصارت محذور است.

### کیفیت راجه میر بھان

راجه مسطور پیشتر در نیابت راجه روشن راس نذکور الصدر ملازم بود در وقت کار پرداز سی راجه راجندر بموافقت کار پرداز نذکور بر امور سپاه رئیس الملک سلیمان جاه بهادر مختار و بخطاب راجگی بنیابت راجه راجندر سر فراز گردید اولاد ندارد. چهو تم لعل برادر خور و راجه نذکور همراه جمعیت سلیمان جاه بهادر که در لشکر فیروزی نزد راجه گو بندش بهادر متعین است مامور میباشد و تعلقه نسبت در عوض تنخواه سواران سر رشته خود دارد.

### کیفیت رای راجیسر راو

راو مسطور متوطن تعلقه کیم در عمل کرو گیری راجه چند لعل بهادر ملازم گردید. و قشیکه راجه مفر بکار پرداز سی سرکار سر فرازی یافتند را و نذکور را از دفتر مال خانگی خود و سر رشته

رساله خاص سرفراز نمودند.

### کیفیت سرفراز سنگه هزاری

تیجا هزاری قوم زنار دار باشند ضلع چونپور در حیدر آباد آمده بسرکار غفران مآب برکار هزاری گری مامور شد و اعتبار تمام پهر ساینده از جاگیر و پالکی سرفزاری یافت متر و پانصدی که برادر نسبتی تیجا هزاری مذکور است ملازم شده در شکار گاه چون بموید حکم غفران مآب شکار آمو ساخت مورد عنایت گردیده بخطاب سرفراز سنگه و سواری پالکی و هزاری گری دیوڑ ہی زنانه حضرت نجشی بیگم صاحبہ مامور گردید چنانچه تا حال بجهان اعتبار مامور است.

### کیفیت پد نایک راجه شورا پور

چپ نایک نامی از قوم ارازل از طرف سلاطین بیجا پور بر عہدہ رسوم کا و لکاری و سردیائی شورا پور سرفرازی یافته تا سه چهار پشت در متابعت بادشاهان بیجا پور مانده دفعه اول که بادشاه عالم گیر در ایام شانہ دگی بنا بر تسخیر بیجا پور بموجب حکم شاهجهان صاحبقران ثانی متوجه دکن شدند بام نایک که در اول چپ نایک مذکور بود از سلاطین بیجا پور مخبر شده بتوقع سرفراز بیجا ملازمت بادشاه عالمگیر حاصل نموده در تسخیر بیجا پور جانفشانیها بجا آورد و بخطاب بجمعی نایک و پنجهزاری جمعیت سرفرازی یافت - من بعد در وقت ہم بسبب رسانیدن رسد خط بخطاب راجگی و منصب و علم و تقارہ ممتاز گردیده از سند سردیائی تعلقات ثانی کوٹہ

و تعلقہ چٹاپور وغیرہ سرفراز گشت و قیام مراجعت حضرت عالمگیر برسیل مصاحت  
از سلاطین بیجا پور طرف شاہ جہان آباد اتفاق افتاد بام نایک در دکن بھمدہ  
کا ولی وغیرہ مامور بودہ طیارمی قلعہ واکن گیرہ بعل آوردہ از سلاطین بیجا پور  
بغاوت و زید آخر کار بوضع سر شدہ اطاعت گرفتہ سند عہدہ کا ولی از سلاطین  
بیجا پور نیز بدست آورد و تاحین حیات خود همچنان گزرا نید۔ بعد انتقال  
او پسر کلاش با اسم پد نایک بر تعلقات پدر تسلط شدہ نگاہداشت جمعیت  
نمود۔ چون دفعہ دوم حضرت عالمگیر براسے تسخیر ملک بیجا پور و گولکنڈہ متوجہ  
شدند پد نایک مذکور از خدمت مکان نیز اسخراٹ و زیدہ با عانت سلاطین  
بیجا پور و گولکنڈہ پرداخت آخر الامر بعد تسخیر قلعہ بیجا پور و گولکنڈہ رایات  
بادشاہی بہ تسخیر قلعہ واکن گیرہ متوجہ شدہ قلعہ مذکور نیز مفتوح ساخت۔ بعد  
رحلت حضرت خدمت مکان کہ شیرازہ افواج بادشاہی متعینہ دکن منتشر گشت پد نایک  
مذکور قابو سے وقت یافتہ در قلعہ واکن گیرہ دخل خود ساختہ تاحین حیات همچنان  
گزارانیدہ۔ بعد انتقالش پسر او کوچک بام نایک ملقب بام پدر خود شدہ چندے  
بہمان اسلوب بسر بردہ فوت کرد۔ پد نایک متوفی را دو پسر بودند۔ کلان کھینا  
نایک و کوچک رینا نایک ہر دو برادران را چندے با ہم مناقشہ بود۔ آخر  
کھینا نایک تاب مقاومت نیاوردہ فراری شد و رینا نایک مذکور تسلط گشت  
بعد فوت نامبرودہ بام نایک نامی فرزندش تسلط گردید چون بام نایک در گذشت

انکپا نایک پسر بام نایک قائم مقام پدر خود گشت انکپا نایک مذکور یک  
صبیه داشت بعد انتقال انکپا نایک مژبور زوج نایک متوفی مدن گوپال نامی  
پسرش نایک مذکور برادر رینا نایک مذکور را که فراری گردیده بود قائم مقام  
نمود. بعد فوت نامبرده پد نایک نامی پسر مدن گوپال متوفی بجایش تسلط گردید  
تا حال برقرار است. از جمله محاصل تعلقه شورا پور که نیک رویه جمع کامل است  
راجه آسجا کلینت در سرکار بند گانگالی چهار لک روپیه سالیانہ پیشکش میازد  
و جمعیت شش هزار پیاده بیژر بمقوم خود که زمین در انعام آنها داده وقت  
کار نوکری میگیرد حاضر دارد. و جمعیت ملازم نقدی دو هزار نفر سوائے جمعیت  
شش هزار مذکور است.

### کیفیت اجبه رام کشنار او

راؤ مذکور زمیندار سکور و تهنید یک لک و شصت هزار روپیه در سرکار کا دارد.

### کیفیت اجبه سیتا رام بهوپال زمیندار کدوال

در زمان پیشین سوم بهوپال نامی براسے حصول رسوم بار کودی بموجب اسناد  
سلاطین پیشین بطرف تعلقه رایچور و غیره مامور بود. روزی از یاد می بخت در  
محراب و فینه خط یافت چنانچه باستطاعت آن گدھی گدوال طیار نموده و نگاشت  
کرده ملک کرنول تبصره در آورد. چون افواج قاهره شاهی بعد تسخیر ملک دکن  
حنان غریبیت براسے تنبیه سوم بهوپال بر یافت. نامبرده تاب مقاومت نیاورده



جین ارادت براسے ادائی بیشکیش تعلقات باستان مرش آشیان سود و  
 مورد تفضلات شاہی شدہ بختاب راجگی سرفرازی یافت چون سوم بہوپال  
 لاولد بود بعد فوت او تادمہ سال اہلیہ او بانتظام تعلقات گدوال پرداخت  
 وقت رحلت بکار پردازان دولت نصائح نمود کہ ہمیشہ زادہ خود را کہ زمل را و  
 نام دارد بفرزندی نام نہاد کردہ تسلط سازند چنانچہ راوندکورت قریب چہارینچ  
 سال تسلط بودہ از بد اطواری اورام را و برادر خورد زمل را و مذکور بموافقت  
 کار پردازان تسلط شد چون رام را و مذکور لاولد بود سوم بہوپال نامی پسر  
 کلان زمل را و مذکور بانتظام تعلقات گدوال تادمہ چہل سال پرداخت  
 بعد فوت مشارالہ رام بہوپال نامی پسر کلانش تسلط شد و تادمہ دو ازودہ  
 سال کار فرما بود چون پسرنداشت وقت انتقال صبیہ خود را از پسر خالو باسم  
 سیتا رام کتھا نمودہ بکار پردازان وصایا نمود کہ قائم مقامش سازند چنانچہ  
 تا حال کہ قریب ہفت سال می شود راجہ سیتا رام بہوپال مامور و تسلط است  
 محاصل تعلقہ گدوال چہار لک روپیہ جمع کامل است در سرکار آصفیہ یک لک  
 و سی ہزار روپیہ سالیانہ برسبیل بیشکیش میرساند جمعیت قریب یکہزار و پانصد  
 نفر حاضر باش است منجملہ آن پانصد نفر ملازم نقدی باقی ہارمین یافتہ اند و  
 در وقت وقوع کار حاضر خدمات می باشند۔

کیفیت زمیندار و ریابور متعلقہ ہزار

زمیندارند کور از وقت حضرت عالمگیر است حالا تعلقه او در جاگیر عبداللہ صاحب  
پسر نواب میر الملک بہادر مدار الہام بمحاصل لک روپیہ مقرر است۔

### کیفیت راجہ چندر سین

راجہ مذکور پدر راجہ رام چندر متوفی از عمدہ منصب داران بادشاہی است در  
ابتدا سجاگیر پنجاہ لک روپیہ و جمعیت دوازده ہزار سوار سرفرازی داشت و  
بقنجاہ مرحوم اورا برادر خود میخواندند حالا از اولادش کسی باقی نیست۔ راجہ  
رام چندر مسطور در ۱۸۳۳ لکھنؤ و یکصد و ہشتاد و سہ ہجری در سفر کرکٹہ بتجویر رکن الدولہ  
مرحوم مقید شدہ در قلعہ گلگندہ بساط حیات در نور دمنظون ارکان دولت این  
بود کہ در ہم کرناٹک راجہ مسطور با الہالی کمپنی موافقت کردہ شہنوں طلبیدہ بود  
کہ میر نظام علیخان غفران مآب توپخانہ و جملہ اسباب و سراجام در عرصہ  
کازار گذاشتہ پاشنہ کوب سجید را بآباد رسیدند۔

کیفیت اجداد راجہ نمونہن را ورنیکلہ جاگیر دار و در و روستیا جی  
پانڈریہ جاگیر دار تعلقہ الہکی متعلقہ صوبہ محمد آباد بیدرو سجان را و  
راوہا کنتھ جاگیر دار تعلقہ رینا پور

ہمہ ہا منصب دار قدیم بادشاہی بودند۔ در وقت میر نظام علی خان غفران مآب  
جاگیر دار قدیم ضبط شدہ بقدر معاش برای اولاد آنها مقرر گشت۔

انار پڈی زمیندار بالٹواڑہ۔ مشارالہ برادر سدا شیور پڈی است زمیندارش

جست مفسدی و تفرّد جملہ در سرکار ضبط شدہ براسے بسر اوقات قدرے معاش دارد  
 راجہ مل ٹیدی زمیندار تعلقہ گڑسنگال۔ موسی الیہ را از سرکار تہدہ سہ لک و چند ہزار روپیہ  
 گردیدہ است۔

راجہ فلک اوتہنی لچھامی۔ زمیندارنی تعلقہ لوکا پلی مبلغ سہ لک و پیہ اجارہ دارد۔  
 کونارا و چکیت اوز زمینداران تعلقہ املگندل۔ نامبردہ ہا سابق تہدہ قریب  
 پنج لک روپیہ داشتند الحال چکیت راوند کور رجوع و کونارا و شیوہ مفسدی دارد۔  
 راجہ اشوار اوز زمیندار پالو پنچہ۔ مشار الیہ از قدیم منصب و جاگیر از حضور بادشاہ  
 عالمگیر داشت و زربطریق پیشکش داخل سرکار عالی میگرد۔

راجہ فلک زراٹ ریڈی زمیندار بہونگیر و راج کندہ۔ موسی الیہ خطاب منصب  
 از سرکار آصف جاہ مغفرت مآب دارد منصب دار بادشاہی بہت فقط برررت  
 نگہبان اولے الافہام واضح و لائح باد کہ ہر چند سوائے اغرہ ہاے مرفوۃ الصد  
 اکثر اشخاص دیگر ملازم سرکار دولت مدار آصفیہ بودہ اند لیکن بمصدان کل قلیل  
 لذید۔ بر سبیل انتخاب زیب ارقام یافت۔

فائدہ۔ چون از ذکر انتساب بندگانغاسے متعالی و بیان کوائف متوسلان  
 عظام و کار پردازان فی الامتہام فراغت دست داد۔ حالاً قلم و قرائع رسم  
 بہ تحریر آمدنی ملک و مال وغیرہ می پردازد۔ باید دانست کہ آمدنی ممالک محروسہ  
 سرکار دولت مدار آصفیہ تخمیناً بہ تعداد مبلغ دو کروڑ و ہشتاد و دو لک و بہت و

هفت هزار و سه صد و هفتاد و پنجاه و هفت آن سواى ابواب و رقعات دیگر که  
تعلق از دفتر سرکار عالی دارد شامل برد و نقشه است. نقشه اول در بیان  
آمدنی ملک و مال. نقشه دوم در ذکر آمدنی سایر و آنچه از سرکار عالی بابت رقم  
چوتبه و سر دسکبى و بابتى و ساموتره و غیره ابواب از محالات صوبه سه گانه در  
سرکار را و پندت پردهان پیشوا بها در میرود و نقشه آن جدا گانه نوشته شد.

نقشه اول در بیان آمدنی مال بابت صوبجات پنج گانه سواى سرکرات و قضی نگار  
و مصطفی نگار متعلق سیکاکل که از مدت شامل علاقه سرکار عالم مدار کمنی انگیز زیاده است

اسماى صوبجات	خالصه محالات پیر و عمالان	جاگیرات	تعداد کل
فرخنده بنیاد حیدر آباد	۱۱	۵۵	۴
محمد آباد بیدر	۰۲	۵۵	۵۴
خمسته بنیاد اورنگ آباد	۰۱۲	۵۵	۹
چند پرگنات دارالظفر بجای پور	ندارد	۵۵	۵۵

برادر گھاٹ و پایان گھاٹ	لکھنؤ	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
صوبہ	لکھنؤ	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳

نقشہ دوم در ذکر آمدنی سائر بابت صوبہ فرخندہ بنیاد حیدر آباد

محالات سائر	عین	نذرانہ	تعداد کل
سائر مثل پرت وغیرہ	لکھنؤ	ندارد	لکھنؤ
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
سائر نزل نزول جواب بازار	لکھنؤ	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
ابواب منوعات مثل سکران وغیرہ	لکھنؤ	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۳ محال	لکھنؤ	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲

نقشه سیوم در شرح اخراجات چوتبه و سرسکیمی و باتی و پوتره و غیره ابواب  
تخمینا که از محالات سه صوبه سرکار دولتمدار آصفیه بر او پندت پرده ان پیشوا بهادر میرید

نام صوبیات	از محالات خالصه	از محالات جاگیر داران	تعداد کل
خجسته بنیاد اورنگ آباد	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
خجدرگانات دارالظفر بجای پور	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
بزرگ بالا گهاٹ و پامان گهاٹ	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۳ صوبه -	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰

تفصیل قلعات که جمعیت احشام بران معین است - قلعه گول کنده  
سپر در حیم خان قلعه دار حصار بیرونی مثل برشتاد و چهار برج و هشت دروازه  
مشرق رویه فتح دروازه و موتی دروازه - غرب رویه پٹن چود دروازه و کتی دروازه  
شمال رویه جمال الدین دروازه و بنجاری دروازه - جنوب رویه مال دروازه و بهمنی

دروازه منجمل آن شش دروازه مسدود و دور و دروازه یکے مشرق رویه و دیگر شمال  
 رویه جانب درگاه حسین شاه ولی براسے آمد و شد مردم مفتوح می باشد بر زیر  
 تمامی بروج اضراب کلان و کوچک گذاشته و در فصل یکے قدیم و دیگرے جدید  
 و در میان هر دو فصل باغے نو تیار و بالا حصار که مشتمل بر پشت برج است  
 نیزه ستور اضراب خورد و بزرگ - بر هر یک نصب و سوائے خندق معمولی  
 خندق دیگر نو تیار از گوشه برج سنگم ندی واقع است - قلعه او دیگر سپرد  
 جهاگیر یار جنگ بهادر - قلعه ملکمر - سپرد سر برهان الدین قلندر خان که از قدیم الایام  
 بموجب اسناد بادشاهی سرفراز اند - قلعه بهونگیر سپرد شهباز جنگ برادر بنظیر  
 بهادر - قلعه پرینده سپرد و جید الدوله بهادر سپرد اعظام الملک میرنشی سرکار  
 قلعه دولت آباد سپرد رشید الدوله بهادر خلف میرنشی موصوف - قلعه  
 دھار و سپرد دوله خان مخاطب به کرار نواز خان بهادر - قلعه نرمل سپرد محمد  
 شاکر خان بهادر لوہانی - قلعه بہا مٹره سپرد ابراہیم علیخان سپرد اعظام الملک  
 موصوف - قلعه دیورکنڈہ سپرد سپر کلان بهادر الدوله مرحوم - قلعه رام گیر سپرد  
 سرفراز الدوله لشکر جنگ اقرباے شمس الامرا بهادر - قلعه املیکنڈل سپرد سپر  
 خان جهان خان - قلعه ظفر گڈہ سپرد مہمت یار جنگ - قلعه بیال باری سپرد  
 میرالف خان - قلعه یادگیر - سپرد مرشد قلی خان ولد رستم علیخان - قلعه جگتیال  
 سپرد حسن علیخان سپرد فیضیاب جنگ بهادر کو تو ال شہر - قلعه ورنگل سپرد عباس

یاور جنگ بهادر نهایت مستحکم و سنگین است - قلعه بالکنده سپرد مقرب خان اقربا  
 رفعت الملک بهادر - قلعه ایتکر سپرد صورت خان برادر سبستی شهباز الملک بهادر  
 قلعه کهم سپرد بے نظیر جنگ بهادر - قلعه کوتلاس سپرد راجه پدم سنگه زمیندار -  
 قلعه قندهار سپرد راجه تیج سنگه - قلعه گلبرگه سپرد نظام یار جنگ بهادر -  
 قلعه بیدر سپرد یک تاز جنگ خسر پوره صیار الملک بهادر عرض بگی - قلعه پالکل  
 سپرد خان جهان خان داروغه فراش خانه - قلعه کوپل سپرد عبدالقد صاحب  
 حلف نیر الملک بهادر مدار المہام - قلعه رایچور سپرد ایریتا نامی پسر ناکن کوره تونی  
 قلعه کنک گری سپرد محمد صاحب پسر سلطان میان - قلعه کلیانی - سپرد  
 ممتاز الامرا بهادر - قلعه ملکنده بنابر تخفیف سه بندی سپرد عامل آنجا است - قلعه  
 احمد نگر - از سال ۱۱۳۰ بکینزار و یکصد و هفتاد و سه هجری بسازش قلعه دارد و تصرف سد اشو  
 بها و برادر پندت پڑدهان است - قلعه الیچپور بطور گدھی شش برج و دو دروازه  
 دارد و بروج از گل و خشت اند متصل دروازه شش ضرب افتاده قلعه را الیچپور  
 در قلعه مذکور میاند - قلعه رور در سپرد حافظ یار جنگ بهادر رفیق اسطو جاه مرحوم  
بیان بنیادار السلطنت حیدر آباد و مسجد جامع و چار منیا غمیزه

چون در سال دهم از جلوس مینت مانوس خاقان زمان ابو المظفر سلطان محمد تلی  
 قطب شاه قلعه گول کنده که پاسے تخت بود بجلت کثرت آبادی ستم هوا که موجب  
 آلام و استقام مردم باشد پیدا ساخت بنا بران خاطر قدسی مائز مائل آن شد که فہرے



دیگر در کمال لطافت و صفا و وسعت و فضائرب احداث یا بد اتفاقاً روزی  
 دایره دولت و اقبال آن خدیو زمان متوجه سیر و شکار گردید ناگاه گزینیت اثر  
 بندگان والا بصحرای قریب سه چهار کروہی گول کنڈہ کہ در وسعت و فصاحت و صفا  
 و لطافت نظیر و عدیل نداشت اتفاق افتادہ بنظر ہمایون رونق انتخاب یافت  
 کہ براسے بنائے شہر مکانے بہتر و خوشتر ازین نتواند بود۔ پس مہمان دقیقه شناس  
 بہ پیشگاہ مہدلت اساس طلب گشتند تا ساعے مسعود شایستہ براسے بنائے شہر  
 استخراج و اختیار کنند و طراحان نادر فن و مہاران نو و کھن نقشہ شہرے مشتمل بر چہار  
 بازار وسیع و چہار طاق رفیع و در ہر بازار سے چند چار سو مساوی الاضلاع و دکانین  
 خوش اختراع بتعداد چہار دہ ہزار و در پس ہر دکان ایوانے و علاوہ برین از  
 محلہ ہا و حمام و خانقاہ و مدرسہ و مسجد و لنگر و مہاشخانہ و دواز دہ ہزار مکان و سمت  
 شمالی مرکز دولت و مستقر سلطنت قرار دادہ ایوانہا سے منبع و قصر ہا سے رفیع  
 بر لوح مہارت کشیدند و در احسن ساعات بنائے شہر فرخندہ بنیاد ہنادرہ مجموع  
 عمارات کوچہ و بازار و غیرہ را از سنگ و آہک بتکلف ہر چہ تمام تر برداشتند۔  
 و باسم بہاک متی نام زنے کہ تعلق خاطر اقدس با او ہم رسیدہ بود نخستین  
 بہ بہاک نگر موسوم و بعد چندے کہ مسماۃ مذکورہ از شہرستان وجود بدار الملک  
 عدم رحلت گزین شد سجد را باد مشہر ساختند لیکن دیر باز مدت دراز در افتادہ  
 عام و براسندہ انام نام نخستین جاری بود۔ شرقی این شہر سرکار بہونگیر است و

شمالی سرکار میدک و غربی سرکار منظر نگر محمد آباد بیدر و جنوبی سرکار گولکنده که قلعه  
 کوہی است و از کوہیچ شرق رویہ قلعه مذکور رودی برآمده شمالی میرود و شمال  
 رویہ قلعه گولکنده کوہی است که از آن رود موسی شرقی برآمده متصل فصیل  
 حیدرآباد شدہ شرقی میرود در سرکار الیور بکشنا پھمیرا رود خاہنا و غیرہ می پیوندد  
 چون حیدرآباد در عہد سلاطین قطب شاہیہ حصارے کہ موجب پناہ شہر باشد  
 نداشت مبارزخان صوبہ دار حیدرآباد بجهت عدم دست رس خینان دست  
 انداز در شہر حیدرآباد کہ تخمیناً پنج کرہ است طرح شہر پناہ انداخت ہنوز طیار  
 نشدہ بود کہ اجل حصار ستیش منہدم ساخت و در مقابلہ نواب مغفرت مآب آصفجاہ  
 مرحوم در باخت بعد از آن حصار پایدار بحکم نواب آصفجاہ مدد و حسن انجام  
 یافت از اسجا کہ توجہ بہت فیض بہت سلطان محمد قلی قطب شاہ پیوستہ  
 بترجیح اسلام و رقافت جمہور انا م بیشتر بود بفرمود تا مسجد جامع بسیار رفیع  
 و وسیع مجموع از سنگ و آہک مرتب نمودند و بہ مکہ مسجد اشتہار یافت گویند ہنگام  
 بناے کہ مسجد بادشاہ دین پناہ جمیع علما و صلحا را فراہم ساختہ فرمود کہ درین بنا  
 اول از دست کسی کہ در مدت عمرش نماز تہجد فوت نگشتہ باشد سنگی نہادہ شود  
 علما و صلحا سے صادق الاقوال متفق اللفظ بعرض رسانیدند کہ در میان ما احدے  
 بدین صفت یافتہ نمیشود و انکاخ خاقان نورمان فرمود خدا شاہد حال است کہ  
 از ابتدا تا حال نماز تہجد از من نقصان شدہ این گفت و بدست مبارک خود او لا

سنگی در آن بنیاد نهاد و تا عهد آن بادشاه قریب سی هزار یون بنج تعمیر آن  
 رسید و با تمام رسید تا آنکه در عهد سلطان عبداللہ و سلطان ابوالحسن تانا شاه  
 زیب اختتام یافت مگر کار جزوے کہ باقیمانده بود در عهد بادشاه فازی اورنگ  
 عالمگیر در ۱۰۴۰ الی ۱۰۴۵ و یکصد و چہار ہجری صورت انجام پذیرفت و نیز بموجب  
 حکم آن بادشاه دین پناہ در وسط شہر چار طاق در نہایت ارتفاع از سنگ ہائے  
 تراشیدہ بغایت تکلف پرداختہ سقف آن بہ سنگ و آہک بستند و بر چہار گوشہ  
 آن چہار مینار نہایت مستحکم و مرتفع و در آن چہار مینار حجرہ ماہبت سکونت طلبہ علم  
 و در وسط حوضے با فوارہ بزرگ ساختند تا بچہ بنائے آن یا حافظ است و ملامت  
 آن بہ تعمیر دار الشفا و حمام پرداختند و در مدرسہ علما و طلبا بہت افادت و در دار الشفا  
 اطبا با جمیع مایحتاج ایشان برائے معالجہ بیماران مقرر شدند و ہر کدام را وظیفہ از مکرار  
 آن شاہ دیندار معین بود و ہمین سان در دوفرسخہ شرقی دار السلطنت حیدر آباد  
 طح شہرے انداختہ موسوم بہ سلطان نگر ساختند و اساس عریض و ستین بہمت و قلعہ  
 وسیع کہ یکے حصار باشند و دیگرے حصار و ولتخانہ عالی بنا گزاشتند و بعض چہار درعہ  
 خندقے بر دور حصار شہر حفر نمودہ و بہنج آب رسانیدہ از آنجا بنیاد حصار برداشتند  
 و بہیت و پنج درعہ عریض مقرر کردند کہ بہ سنگ و گچ برآوردہ چون زمین برابر شود  
 بہ بیت درعہ مرتفع ساختہ لنگرہ و سنگ انداز سازند و جمیع عمارات با تمام رسانند چنانچہ  
 قریب سہ لک یون بنج رسیدہ بود کہ اجل فرصت نداد و با تمام رسید و بنائے قلعہ نو

ملتوی ماند۔ قلعه کہنہ قلعه گو لکنڈہ است و قلعه نو اکثر زبان زد بہ قلعه کہن است  
 فی الحقیقت آنست کہ بیان شد تاریخ واقعہ سلطان محمد قلی قطب الملک ہفتدہم ماہ  
 ذیقعدہ ۸۲۳ھ بکنہ ار و بیت ہجری است۔ و تاریخ جلوس سلطان محمد قطب شاہ  
 در بہمان روز است و سال تولد سلطان عبداللہ خلف سلطان محمد قطب شاہ  
 ۸۲۳ھ بکنہ ار و بیت و سہ ہجری است فقط۔ تمام شد  
 از من مسکین دین شکن سواد      گر خطائے رفتہ است آہوگیر

# قانون مال گزاری راضی

مشرحہ

شمس العلماء نواب عزیز جنگ بہادر مؤلف صدر مجموعہ قوانین مال و  
وظیفہ یاجسن خدمت اول تعلقداری سرکار عالی

الحمد للہ۔ قانون مالگزاری راضی جس کا انتظار ملک کو عرصہ دراز سے تھا۔ جناب مولوی عبدالحکیم صاحب جانیٹ سکریٹری مال کے مساعی جمیلہ و محنت شاقہ کی وجہ سے لیجسلیٹو کونسل سرکار عالی سے پاس۔ اور یکم اوری ۱۳۱۵ء میں اس کا نفاذ قرار پاچکا۔ یہ قانون نہایت خوبی کے ساتھ مرتب ہوا ہے۔ اور جامع قانون ہے۔ بدین وجہ کہ اس کے بانی لازکی اشاعت کے لئے زمانہ دراز درکار ہے۔ ہم نے شرح کے پیرایہ میں بانی لاز مرتب کیا ہے۔ اور بدین وجہ کہ اس قانون نے احکام موجودہ کی ترمیم و تسخیر کی کوئی فہرست نہیں دی ہے۔ ہم نے نہایت دیدہ و زیبی اور ششقت کے ساتھ ہر ایک دفعہ کو صدر مجموعہ قوانین مالگزاری مطبوعہ اسلام آباد کے ساتھ مطابقت کر کے نتیجہ کو ہدیہ ناظرین کیا ہے۔ کہ اس قانون کی ہر ایک دفعہ سے کون سے قواعد اور گشتیان منسوخ ہوئیں۔ اور کن کن گشتیوں کی کیا کیا ترمیم ہوئی۔ اور کون کون سے احکام اس کے دفعات کے بانی لاز کا حکم رکھتے ہیں۔

ہم نہایت وثوق کے ساتھ عرض کرتے ہیں کہ ہماری اس شرح کے بغیر خود عمدہ داران سرکاری اور وکلا اور عامہ رعایا کو نفس متن قانون سے کام لینا خالی از وقت نہیں ہے۔

قواعد و احکام مجریہ صیفہ مال ایک دریاے زخار کا حکم رکھتے ہیں جس کی تصدیق ہمارے صاحبزادے مطبوعہ سال مال کی ضخامت سے ہوتی ہے۔

اہم کو اس شرح کی ترتیب و تالیف میں محنت شاقہ ادا کرنا پڑا۔ جن حضرات کے پاس ہمارے وہ صدر مجموعہ ہے وہ اس شرح کے ملاحظہ سے بہت خوش ہوں گے۔ اور ہماری اس محنت کی داد دیں گے۔ اور ہمارے اہل حوالوں سے جو اس شرح میں ہم نے صدر مجموعہ مذکور کے ذریعہ سے متعلق کیا ہے متمتع ہوں گے۔ یہ شرح ضخیم ہے۔ اور نہایت مبسوط۔

اس کی طبع کا آغاز نہایت اہتمام کے ساتھ کیا گیا ہے۔ اور امید کی جاتی ہے کہ اہل ادب و فضلہ میں شائع ہو جائے۔

اس کی قیمت پیشگی بغایت ختم طبع مجلد کتاب کے لئے (حصہ) مع خرچہ ٹیکہ کر ہی ہو کر اور قیمت بعد کا اشتہار ختم طبع پر دیا جائے گا۔ اس لئے کہ اس کی صفحات پہلی کتاب ہونے کی وجہ سے ابھی شخص نہیں ہوئی۔

شائقین کو پیشگی کا موقع ہاتھ سے نہینا چاہیئے۔

تحریر ۲۵ مہر ۱۳۵۱ء فصل

## راشم

خاکسار عزیز جنگ مولف صدر مجموعہ ہائے قوانین مال گزاری۔ و خزینہ فیانس و عطاءات سلطانی۔ و محبوب السیر۔ و تاریخ النواط۔ و کاشت ترکاری۔ و فلاح النخل و کاشت انگور۔ و سیاق دکن۔ و غرائب الجمل۔ و حیوة الحمام۔ و شیرازہ و فاطر و آصف اللغات وغیرہ۔

عزیز و لا عزیز باغ سلطان پورہ  
حب را باد دکن

مطبوعہ

عزیز المطابع

اعلیٰ حضرت بندگاہ امتعاذ طلبہ الہی

# غرائب الکمل

متعلق بہ تاریخ گوئی و ترقیم

خدا کا شکر ہے کہ ضخیم تالیف بعد ختم طبع شائع ہو چکی جس کا تفصیلی اشتہار چارہینہ کے قبل ہم نے شائع کیا تھا۔ جس میں اس کتاب کے مضامین کی کامل فہرست درج تھی۔ اس کا چھاپا چار سو آٹھ صفحات پر ختم ہوا۔ خط نہایت خوب۔ کاغذ عمدہ۔ اور چھاپا نہایت اچھا۔ اور کتاب مجلد ہے۔

ہم کو اپنی خوش قسمتی پر ناز ہے کہ ہماری اس تالیف کی نسبت ہمارے آقا مولیٰ نعمت والی دولت قدر قدرت نے شایانہ

مراحم اور قدر افزائی سے یہ اجازت عطا فرمائی کہ ہم اسکا ڈولیشن حضرت مدوح الشان کے نام نامی پر کریں۔

ہماری یہ پہلی کتاب ہے جس کو یہ عزت ملی ہے۔

چار سو سے زائد صفحوں کی مجلد کتاب کی قیمت ہم نے صرف تین روپے کہی اور خرچ ٹیپہ بیرونی خریداروں کے لئے ۶/- ۲۵ روپے کا مسئلہ فصل

راستم

غریز جنگ۔ ولّا تخلص

غریز ولّا غریز باغ سلطان پورہ حیدر آباد دکن

مطبوعہ

غریز المطابع

# فہرست کتب مؤلفہ شمس العلماء نواب عزیز جنگ بہا موجودہ غیر المطابع

نمبر	ردیف	نام کتاب	تاریخ	تعداد	کیفیت
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱	۱	قانون صد مجبہ قوانین مال مطبوعہ ۱۵۹۰ء	۱۲	۵	۱۲
۲	۲	شرح قانون مالگزاری ارضی	۰	۵	۰
۳	۳	خرینہ فیانس حساب جلد اول مطبوعہ ۱۰۰۶ء	۱۰	۵	۱۰
۴	۴	ایضاً جلد دوم مطبوعہ ۱۰۱۰ء	۱۲	۵	۱۲
۵	۵	شیرازہ و فاتر	۱۶۳	۵	۱۶
۶	۶	تاریخ النواظ	۶۵۰	۵	۱۸
۷	۷	محبوب السیر مع نگارستان	۲۰۰	۵	۱۶
۸	۸	علی سلطان یعنی تاریخ افادات	۲۱۱	۵	۱۶
۹	۹	فلاحۃ النحل یعنی کاشت کھجور	۲۹۶	۵	۱۵
۱۰	۱۰	کاشت انگور	۳۶۳	۵	۱۶
۱۱	۱۱	کاشت ترکاری	۱۶۰	۵	۱۶
۱۲	۱۲	سیاق سیاق دکن	۱۸۰	۵	۱۶
۱۳	۱۳	حیوۃ الحکام	۱۳۳	۵	۱۶
۱۴	۱۴	عائب الجمل	۳۲۰	۵	۱۶
۱۵	۱۵	احصاف اللغات صرف الف تحفہ	۰	۵	۱۸
		ممدودہ کی بابت	۱۰۰۰	۵	۱۸

کل کتابیں مجلد ہیں۔ المشہر محمد حبیب اللہ منیر عزیز الطابع - غ











